

(جلد اول)



مبارزات زحمتکشان
خارج از محدوده ۱۳۵۶

مبارزات زحمتکشان

خارج از محدوده ۱۳۵۶

جلد اول

یادداشت

کتابی که اینک پیش روی شماست حاصل کار چندین ماهه رفقای "گروه خارج محدوده" بخش منشعب س.م.خ.ا است که درگوران مبارزات توده‌ای خارج محدوده تهیه شده است. این گزارشات یادآور گوشه‌ای از مبارزات خونین توده‌های "خارج محدوده" است که در آن سالهای دیکتاتوری و خفقان بپا خاستند و اولین جرقه‌های مبارزه قهرآلود نوین خلقمان را شعله‌ور ساختند. انقلابیون کمونیست و توده‌های آگاه این جرقه‌های تابناک را که سرآغاز دوران نوین اعتلایی انقلابی گردید ارج می‌نهند و خاطره آنرا گرامی می‌دارند.

سمت‌گیری در جهت مبارزات توده‌ای خارج محدوده در آن سالها جلوه بارزی از رشد تفکر انقلابی توده‌ای در بینش سازمان در آن سالها بود که ادامه رشد آن منجر به رد کامل مشی چریکی گردید. از آنجا که این گزارشات خود در متن این مبارزات توده‌ای تدوین شده، ما لزومی ندیدیم که تغییرات چندانی در آنها بدهیم. در عین حال لازم دیدیم برخی از اشتناجات و تحلیل‌هایی را که آلوده به تئوری‌های انحرافی حاکم در آن سالهای سازمان بوده تصحیح کرده و یا آنها را حذف کنیم. ما امیدواریم که با انتشار این کتاب بتوانیم گامی در جهت پاسداری از تجربیات گوشه‌ای از مبارزات خونین خلقهای میهن‌مان برداشته و خاطره این مبارزات انقلابی را چون شمعی فروزان زنده نگاه داریم.

با امید به پیروزی نهائی خلقهای قهرمان ایران
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
اردیبهشت ۱۳۵۹

فهرست

۷	مقدمه
	<u>گزارشات :</u>
۱۰	۱ - شادشهر
۱۹	۲ - باقرآباد (کهریزک)
۳۳	۳ - دولت خان
۳۹	۴ - اسماعیل آباد
۴۳	۵ - علی آباد
۵۵	۶ - یاخچی آباد
۶۴	۷ - شهر شاهپور
۷۸	۸ - خانی آباد نو
۸۸	۹ - نعمت آباد
۹۹	۱۰ - چشمه علی
۱۱۳	۱۱ - جوادیه (تهران پارس)
۱۳۱	۱۲ - ماشم آباد
۱۴۰	۱۳ - مشیریه
۱۴۶	۱۴ - مشیریه (سیمان)

مقدمه

بعنوان مقدمه گزارشات، بهتردیدیم که روش و تاکتیک کار جمع مان را در مدت زمان تهیه و تدوین این گزارشات بیاوریم، چه، می تواند بعنوان تجربه ای، به کار سایر رفقا و گروههایی در سازمان - که بخواهند با مسائل دیگر اجتماعی برخوردهای تحقیقی بکنند - بیاید.

از حدود سه ماه پیش - که کار برخورد و جمع آوری گزارشات، و تدوین تحلیلی جریانات خارج از محدوده بعهدہ جمع ما گذاشته شد - ابتداءً منطقه را که دارای خصوصیات عام تری نسبت به سایر مناطق بودند، انتخاب کرده و دوتن از رفقای جمع برای طرح سئوالات کلی - که اساس برخورد با سایر مناطق قرار گیرد - به این منطقه رفته و سئوالات را طرح کردند.

این سئوالات در همان اوان در خبرنامه داخلی سازمان (شماره ۲ - دوره جدید) برای اطلاع سایر رفقا، و اینکه اگر آنها هم برخوردهایی با جریان خارج از محدوده داشته اند، براساس آن سئوالات، آنها را تدوین کرده و برای ما بفرستند، چاپ شد.

منابع کار مادر این تحقیق، مواد اولیه شناخت ها و دانستنی های روزمره خودمان از این جریان، گزارشات بدست آمده از سایر رفقای سازمان، اخبار و تحلیل های رژیم از این جریان، از قول روزنامه هایش، و بالاخره برخوردهای عینی خود ما از آن به بعد، در هریک از مناطق، با توده های مردم، بود.

سپس یک سری مناطق مشخصی از کل مناطق خارج از محدوده را - که در آنها، تضادها و مبارزات مردم با رژیم، در اشکال مختلف خود، اعم از تهاجمی، تدافعی، مثبت و منفی نمود پیدا میکرد - تعیین کردیم که در فهرست آورده شده اند. بعد، این مناطق را در رابطه با میزان کاری که بر روی هریک از آنها، بنابه اهمیت شان لازم

بود بشود و بین اعضای جمع تقسیم کردیم و بدین ترتیب کار تحقیق و برخورد با مردم ، در خود محلات آغاز شد .

در جریان کار ، بتدریج که جلومیرفتیم یک سری سئوالات تحلیلی جدیدتری مطرح شدند و همچنین تغییراتی در سئوالات مطرح شده قبلی ، داده شد . در داخل مناطق ، سعی ما براین بود که با اقشار و طبقات مختلف مردم هر محله ای برخورد کرده و از زبان خودشان جواب سئوالات را تهیه کنیم . در این برخوردها ، با توجه به اینکه برخی از جریانات تا حدودی از نظر زمانی کهنه شده بودند ، شنیدن آنها از زبان مردم ، مشکلی بود . مشکل دیگر این بود که با نظرات و ابراز عقاید گوناگونی از جانب اقشار مختلف تشکیل دهنده بافت طبقاتی هر منطقه ، روبرو بودیم ، بنحوی که با گذشت زمان ، جریانات رویداده اعم از شروع خانه سازی ، پروسه آن ، مبارزات مردم ، چگونگی و جریان درگیری ها و بتدریج با منافع و برداشتها و تمایلات طبقاتی هریک از اقشار و طبقات ، عجین شده و در نتیجه آنچه که بدست می آمد ، عناصر زیادی از اتخاذ مواضع طبقاتی هر فرد را هم بدست می داد ، که ما پس از تهیه هرچه خالص تر جریانات و آمارها و ، از درون این نقطه نظرات ، عمدتاً " از آن نظراتی ، در گزارشات استفاده کردیم که به واقعیت ها هرچه نزدیکتر باشند .

اما این درهم بودن نقطه نظرات ، ضمن اینکه کار ما را در تهیه هرچه خالصتر و واقعی تر جریانات و وقایع ، با دشواری روبرو میکرد ، در عین حال چیز خوبی هم محسوب میشد . چرا که ما از درون این نقطه نظرات میتوانستیم بمواضع طبقاتی هر یک از اقشار و طبقات منطقه ، و نحوه ی برخورد آنها با مسائل و موضعگیریهای آنها در قبال این مسائل نیز پی ببریم .

بعد از هر چند روزی که تحقیقات و برخوردهای ما از محله ای پایان می رسید ، به تنظیم و تدوین آن پرداخته و سپس یکی دیگر از اعضای جمع نیز ، با آن گزارش برخورد میکرد . در حین برخورد رفیق دیگر با این گزارش ، اشکالات مجددی که پیش می آمد ، اگر می شد همانجا با بحث جمعی ، واگرنمیشد با رفتن مجدد به منطقه مورد نظر ، حل می شد و گزارشات بهمین ترتیب یکی پس از دیگری ، تدوین میشدند . از نیمه های کار ، مسئله تحلیل کل جریانات خارج از محدوده نیز مطرح شد .

ابتدا به این نتیجه رسیدیم که هریک از مناطق را مستقلاً تحلیل کرده و بعد، از مجموع تحلیل‌های این مناطق به یک تحلیل کامل از تمام جریان‌ات برسیم. اما در جریان کار، به نقص و در نتیجه غلط بودن این روش پی بردیم. چرا که تحلیل یک منطقه به هیچ‌وجه نمیتوانست بدون رابطه با مجموعه جریان‌ات خارج از محدوده (با توجه به اینکه شرایط مختلف فرهنگی، اقتصادی، طبقاتی (اجتماعی) و...) تمام مناطق یکسان نبودند (روشن شود. و به این ترتیب این روش نمیتوانست ما را به تحلیل کامل جریان‌ات رهنمون شود و روشن است که این، روشی خرده‌کارانه بود. از همین جهت یکی از اعضای جمع، کارتحلیل سیاسی - اجتماعی جریان را (با مطالعه و برخورد با تمام اخبار و روزنامه‌ها، گزارشات اعضای جمع، گزارشات سایر رفقای سازمان و...) به‌عهده گرفت. این تحلیل که بیشتر جنبه‌ی جمع‌بندی گزارشات را داشت. با نوشته‌های نسبتاً تحلیلی دوفرد دیگر از رفقا، و برخوردهای مکرر جمعی و تشکیل کلاس‌هایی درآینمورد و مجموعاً به تحلیلی منتج شد که درپایان گزارشات آورده شده است.

مجموع تمام این پروسه‌ها، به‌تهدیه دو جلد گزارشات و تحلیلی که از آنها شده است، انجامیده است.

مبنای تدوین ترتیبی گزارشات و فهرست بندیشان، تاریخ شروع خانه‌سازی در هر منطقه در نظر گرفته شده است. و در مواردی که تاریخ شروع خانه‌سازی در چند منطقه یکسان بود، مبنای دیگری از قبیل اهمیت مبارزاتی منطقه، بارز و عام بودن خصوصیات در یک منطقه نسبت به سایر مناطق و... در نظر گرفته شده است.

در ضمن، از آنجا که رفقا هریک تحت شرایط و زمان‌های گوناگون، برخوردهایی بطرق مختلف با جریان خارج از محدوده داشته‌اند و در نتیجه میتوانند علاوه بر برخورد با تحلیل - در برخورد با گزارشات نیز، اشتباهات و کمبودها و نقائص آنرا رفع نمایند.

همچنین، در برخی از نقل قول‌ها، مشخصات کلی گویندگان آن نقل قول‌ها (که عمدتاً از جانب رفقا بدست ما رسیده است) از قبیل مواضع گویندگان، شغل، وضع زندگی و... مشخص نیست که این را نیز رفقای فرستنده گزارشات، میتوانند تکمیلش نمایند.

"گروه" خارج از محدود "۹"

شادشهر

موقعیت : شادشهر ، شهرک کارگرنشینی است که در ۱۸ کیلومتر جاده ساوه ، در جوار قاسم آباد شاهی و روبروی باغ فیض ، در غرب جاده ساوه واقع است . زمین های شادشهر جزء اراضی زراعتی قاسم آباد شاهی بوده و چند مالک عمده ، صاحب این زمین ها هستند ، به نامهای حاج ناصر ، حاج خلیل ، حاج احسان ، حاج محمدعلی (که همگی برادر هستند) . بساز و بفروشی نیز بنام زاهدی ، مالک معروفی است .

زمین های شادشهر از ۷-۸ سال پیش تفکیک شده و بتدریج بفروش رفته است و از همان سالها ، مردم در زمین هایشان خانه می ساخته اند . این منطقه ، ابتدا در اختیار ژاندارمری بوده و چون جزء دهات قاسم آباد شاهی محسوب میشد ، کسی در مورد خانه سازی در آن ، اعتراض نمی کرد ، ولی وقتی هجوم مردم شدت گرفت ، ژاندارمری به جلوگیری از ساختن خانه پرداخت ولی بهر حال با رشوه و ساخت مخفیانه ، می شد خانه سازی کرد . سال بسال مقدار این رشوه ها بیشتر می شد و مردم بیشتری هجوم می آوردند . و شهرک گسترش بیشتری پیدا میکرد . بنحوی که تمام زمین های منطقه بفروش رفته و در اطراف آن حتی شهرکهای جدیدی بوجود آمدند ، که بعضی ها همزمان با شادشهر هستند ولی بعضی دیگر دریکی دوسه سال اخیر به وجود آمده اند . خود قاسم آباد شاهی همچنان بصورت ده باقی مانده و فقط تعدادی خانه قدیمی ساز در آن هست و مهاجرت کمی در آن صورت می گیرد . ولی باغ فیض که روبروی شادشهر واقع است و حدود ۳۰ هزار نفر جمعیت دارد ، با ضلع غربی شادشهرکه زمین های آن توسط شخصی به نام بابایی تفکیک شده و خیابان اصلی آن اسفالت گردیده و یک سری خانه و درمانگاه و دبستان و دبیرستان و فروشگاههای مختلف در آن ایجاد گردیده (صرفا برای فروش زمین هایش) است . وکوی فرح تازه نامگذاری شده است .

باغ نرده در ضلع شرقی شادشهر است و بیشتر خانه‌های آن ، امسال بوجود آمده‌اند و حدود ۲۰۰۰ قطعه زمین تفکیک شده دارد . فعلا " دارای آب خصوصی است ولی برق ندارد نیمی از زمین‌های این باغ ، خانه‌سازی شده .

در قسمت شمال شادشهر نیز که بعد از خط آهن تهران - تبریز قرار دارد ، حدود ۵۰ - ۶۰ خانوار زندگی میکنند ولی هم‌اکنون یکی از مالکان آنجا بنام سید کاظم ، شروع به سیم کشی کوچه‌ها و لوله‌کشی منطقه کرده که آب مورد نیاز آنرا بوسیله یک موتور آب تامین خواهد کرد . این منطقه در آینده نیز قابل گسترش است .

شهرک زاهدی ، کمی پائین‌تر از شادشهر قرار دارد و در داخل محدوده محسوب میشود . علاوه از سایر شهرکهای اطراف شادشهر مانند مهدیه ، اسماعیل آباد و . . نیز می‌توان نام برد که خانه‌های زیادی در آنها ساخته شده است .

بهای زمین : بهای زمین در شادشهر ، در اوایل که زمین‌ها مزروعی بود ، متری ۲۰ تا ۲۵ ریال بود که رفته‌رفته بالا رفت . قبل از خانه‌سازی‌های اخیر ، قیمت آن در جاهای مختلف شادشهر ۷۰۰ - ۵۰۰ تومان بود ، ولی در موقع تب‌خانه سازی این مقدار تا هزار تومان هم ترقی کرد . هم‌اکنون که خانه‌سازی آزاد شده و جواز هم میدهند ، چون تب‌خانه سازی پائین آمده ، و معاملات راکد شده ، قیمت فعلی آن در حدود ۳۵۰ تومان تخمین زده میشود .

در ناحیه شمالی خط آهن تهران - تبریز ، که فاقد آب و برق میباشد ، زمین متری ۲۰۰ - ۱۵۰ تومان بود و در مدتی که خانه سازی شدت داشت تا ۴۰۰ تومان هم رسید ، اما در حال حاضر حدود ۳۰۰ - ۲۰۰ تومان معامله می‌شود .

در باغ نرده‌بهای زمین در زمستان متری ۱۴۰ تومان بود که در بحبوحه‌ی خانه سازی تا ۷۰۰ تومان نیز رسید و در حال حاضر نیز حدود ۳۰۰ تومان است . در فرحناز نیز قیمت زمین بر همین روال است .

خدمات شهری و بهداشتی :

شادشهر تا اواخر سال گذشته جزئی از قاسم‌آباد شاهی ، از توابع شهرداری محسوب می‌شد و امورات بوسیله‌ی ژاندارمری انجام می‌شد ولی از آن بعد ، شهرداری این منطقه را تحویل می‌گیرد (قبل از فروردین ۵۶) و در قاسم‌آباد شاهی شهرداری ایجاد میشود که شادشهر ، باغ فیض و چندده اطراف آنرا شهرداری قاسم

آباد شاهی تحویل میگیرد، از آن بیعد در شادشهر تعدادی رفتگر گمارده میشوند. خیابان اصلی منطقه رامالک زمین‌ها آسفالت کرده اما کوچه‌های آنرا خود مردم، قبل از تشکیل شهرداری آسفالت کردند. خیابانهای فرعی هنوز خاکی است. از زمان تاسیس شهرداری تا بحال، کاری برای مردم انجام نشده فقط برای مغازه‌ها جواز کسب صادر کرده‌اند که آنهم بابت هر مغازه ۲۰۰۰ تومان پول گرفته‌اند هم اکنون بابت جواز خانه نیز از مردم متری ۲۵ تومان پول میگیرند. یک خیابان نیز در منطقه در دست ساختمان است که جدول بندیش هنوز تمام نشده و احتمالا تا سال دیگر کار خواهد داشت بدین بهانه که شهرداری بودجه ندارد. برق شادشهر برق منطقه ای است که با فعالیت‌ها و دوندگی‌های زیاد اهالی گرفته شده است.

آب مورد نیاز اهالی از چند منبع خصوصی تامین مشود که برای هر محله بایک منبع لوله کشی کرده‌اند.

شادشهر دارای ۳-۴ دستگاه حمام است و فاقد تلفن عمومی و خصوصی است. خدمات پزشکی این شهرک شامل ۲ دکتر و دوسه دکتر دندان ساز تجربی و یک داروخانه است.

شادشهر همچنین ۳ دبستان پسرانه و دخترانه و یک مدرسه راهنمایی دخترانه دارد و محصلین پسر دوره راهنمایی ناچارند به شهر ولیعهد، زاهدی یا تهران بروند و سایر محصلین نیز که در این دبستانها و مدارس جانشته‌اند به شهرکهای اطراف میروند.

رفت و آمد اهالی بوسیله حدود ۲۰۰ دستگاه مینی بوس که در این خط کار می کنند انجام می شود. این مینی بوسها متعلق به سه شرکت خصوصی اتوسیر حافظ، ارتی ام واتوسیر ساوه هستند که در مسیر آذری - شادشهر و گمرک - شادشهر کار میکنند (اهالی سایر شهرکها نیز از این مینی بوسها استفاده میکنند) کرایه این وسایل ۱۵ ریال است که قبلا ۱۰ ریال بوده و اولین بار که خواستند آنرا از ۱۰ ریال به ۱۵ ریال افزایش دهند، با مخالفت مردم مواجه شده و در حمله مردم به مینی بوسها، شیشه‌های آنها خرد شد. اما با گذشت زمان و بالا رفتن قیمت‌ها، مردم بطور ضمنی با کرایه ۱۵ ریال موافقت کردند.

همچنین شخصی‌های مسافرکش هم در این خط کار میکنند که مبلغ کرایه‌شان زیاد است .

اقشار و طبقات تشکیل دهنده مردم : شادشهر، شهری کارگرنشین است که مهمترین طبقه تشکیل دهنده آنرا، کارگران کارخانجات صنعتی تشکیل میدهند. که قدیمی‌هایشان خانه دارند ولی جدیدی‌ها مستاجرند. به گفته‌ی یک نفرینگاهی، تمام کارخانجات، برای اینجا سرویس دارند. و تنها ایران ناسیونال حدود ۸۰۰ نفر از کارگانش در این منطقه سکونت دارند. این کارخانه همچنین اخیرا یک شرکت تعاونی برای کارگانش در این منطقه درست کرده است.

بعد از کارگران، سایر اهالی شادشهر را اقشار پائین خرده‌بورژوازی، کارمندان جزء ادارات، معلمین، پاسانها و... تشکیل میدهند.

جمعیت شادشهر با اضافه شرکهای چسبیده به آن از قبیل باغ نرده، کوی فرحناز و شمال خط آهن و... کلا حدود ۵۰ هزار نفر است.

پروژه خانه سازی و

مبارزات مردم شادشهر

همانطور که گفته شد، خانه‌سازی در این منطقه از همان سالهای ۴۹-۴۸ شروع شده است. در همان زمان‌ها حاج ناصر، خلیل و... زمین‌ها را تفکیک میکنند و خیابان اصلی را آسفالت کرده و منبع آبی کار میگذارند و سپس بفروختن زمین‌ها نیز اقدام میکنند.

مسئله قابل توجه در این منطقه، عبارتست از فعالیت وسیع بساز و بفروشها، این عده از سالها پیش شروع به ساختن خانه‌هایی بصورت "بلوکی" میکنند و با پرداختن رشوه‌های نسبتا زیادی، اعتراض ژاندارمری را فرومی‌نشانند. از بساز و بفروشهای معروف شادشهر میتوان زاهدی و حاجی‌ها... را نام برد. درکوی فرحناز فردی بنام بابایی چندین بلوک خانه ساخته است. مردم محل معتقد بودند که: "اینها یک عالم از این راه پول جمع کرده‌اند."

در کنار و همراه این بساز و بفروشها، کسانی بودند که خانه‌شان را می‌ساختند. تا اواخر سال ۵۵، ژاندارم‌ها بارها برای خراب کردن ساختمانهای تازه ساز هجوم

آوردند که کمابیش با مقاومت پراکنده اهالی روبرو میشوند . در این رابطه شایع است که رئیس ژاندارمری - که زود بزود عوض می شده است - چند بار توسط اهالی ، کتک خورده است .

اما بهر حال ، مردم بهروسیلهای بود میساختند . بصورت مخفی شبانه سازی ، بارشوه بازور و خانهها ساخته میشدند . این جریانات در شادشهر و محلههای اطراف آن (باغ نرده ، کوی فرجناز و . . .) تا اواخر سال ۵۵ ادامه داشت . در همین اوان ژاندارمری جایش را به شهرداری میدهد و شهرداری زمام امور منطقه را در دست میگیرد . در این موقع شایع میشود که خانه سازی آزاد شده است .

اکثریت زمینهای شادشهر تا قبل از فروردین ۵۶ ساخته شده بودند ولی در محلات اطراف آن ، خانه سازی از بعد از فروردین ۵۶ و در تابستان شدت خاصی میگیرد . مثلاً تعداد قریب به اتفاق خانههای باغ نرده ، بعد از فروردین امسال ساخته شده اند . (در مورد نحوه برخورد ژاندارم ها با مردم به نقل قولها مراجعه کنید) .

در اواخر سال ۵۵ و اوایل بهار ۵۶ ، عدهای از مستاجر نشینهای نادار و فقیر ، روی زمینهایشان چادر و آلونک زده و مستقر میشوند . این ها از همان ابتدا مورد هجوم ژاندارمها قرار میگیرند و چند بار سرپناهنشان خراب میشود اما مجدداً مردم آنرا میسازند . در اواخر زمستان ۵۵ ، تعداد این عده حداکثر به ده خانوار می رسیده است .

اما از اوایل تابستان امسال (۴ تیر) رژیم بالاخره در مقابل مبارزات و سر سختی مردم منطقه ، عقب نشسته و از این تاریخ اعلام میشود که شهرداری پروانه ساخت میدهد . دادن پروانه دوندگی زیادی ندارد و ظرف ۲ روز داده میشود از این بابت برای هر متر زیر بنا حدود ۱۵ تومان میگیرند و بامبلغی حدود ۱۵۰ تومان هم نقشه ساختمان ب مردم میدهند .

چون مردم ناچار بودند مبلغی بعنوان جواز بپردازند از همین جهت بدون جواز خانه میسازند . شهرداری نیز دادن آب و برق را منوط به داشتن جواز ساخت می کند . در این رابطه شهرداری آنهایی را که بدون جواز خانه شان را ساخته بودند موقع دادن جواز ، مقداری جریمه میکند !

در حال حاضر، شادشهر و شهرکهای اطراف آن از قبیل باغ فیض، باغ نرده، کوی فرحناز و قاسم آباد شاهی جزء محدوده محسوب میشوند. ولی در اطراف این مناطق، در نقاط خارج از محدوده هم، هم اکنون خانه‌هایی ساخته شده‌اند که اگرچه بدون جوازند، اما خرابشان نمی‌کنند. این قبیل خانه‌ها اکنون نیز در حال ساختن هستند.

پارهای از اظهار نظرهای مردم منطقه:

مرد میان سالی که ظاهری روستایی داشت، می‌گفت: "۶-۵ سال است که در شادشهر مستاجرم و پارسال (آذر ۵۵) زمینی توی باغ برده خریدم و از زمستون شروع به ساختن زیرزمین کردم که سه بار بوسیله ژاندارم‌ها خراب شد. بار آخر با ژاندارم‌ها درگیری پیدا کردم که به پاسگاه بردم. اونجائیس پاسگاه گفت که چراخونه میساز که بعدا ناچار بشیم خراب کنیم. گفتم من نمی‌سازم بچه‌هام می‌گن بساز. من ده سرعائله دارم مجبورم بسازم همین‌جا هم پیش خودتون می‌گم از اینجا که رفتم باز می‌سازم."

وادامه می‌داد: "از اون‌جا که بیرون اومدم، رفتم صدتومن دادم یک‌چادر خریدم و روی گودالی که کنده بودم چادر زدم و بازن و بچه‌هام همون‌جا نشستیم و بعدش هم کم‌کم از توی چادر شروع به ساختن کردیم. یک شبه سقفش رو زدم. ولی از عید امسال که همه شروع به ساختن کردن، منم بالای اون دوتا اطاق و یک هال درست کردم. از عید تا بحال هم هیچکس برای خراب کردن وادیت کردن نیومده. قبل از عید رئیس پاسگاه و سربازاش باز می‌اومدن ولی دیگه سروقت من نمی‌اومدن. از جلوی خانه رد می‌شدن و هیچی نمی‌گفتن ولی بقیه روادیت می‌کردن."

پرسیدم: "اینجا آلونک هم بود؟"

گفت: "خیلی زیاد بود. صدتا هم بیشتر بود. صاحب‌هاش چون اجازه ساختن نداشتن، روی زمین‌هاشون چادر و آلونک درست میکردن که بعد بتون اونو تبدیل به خانه بکنن."

وی می‌گفت: "زمستون که شروع کردم اینجا فقط دوسه تا خونه بود ولی کم‌کم اومدن. شبها خونه می‌ساختن ولی روزها سرباز می‌اومدن و خراب می‌کردن ولی از عید

که آزاد شد، اینجا خیلی شلوغ شد. " (منظورش باغ نرده است).
مرد ۵۰ ساله‌ای که از روستاهای اطراف اردبیل آمده بود و ۲۰ پسر داشت که یکی از آنها باماشین شخصی مسافرکشی میکند و دیگری نیز کارگر ایران ناسیونال است، می‌گفت:

"۶ ساله که اینجا اومدیم، اولاً فقط ۴۰۰-۳۰۰ تومن به ژاندارم‌ها رشوه دادیم. اونوقتاً باز بارشوه کم میشد خونه ساخت ولی پارسال و پیارسال دیگه نمی‌شد با این مقدار رشوه خونه بسازی. لاقلاً سه هزار تومن رشوه می‌خواست بدی. تابستون یکی از همسایه‌ها مون بارها می‌خواست بسازه ولی ژاندارم‌ها اذیتش میکردن و نمی‌داشتن بسازه. ولی اوبدون توجه به اخطار ژاندارم‌ها، شروع به خونه سازی می‌کند. رئیس پاسگاه که از اونجا می‌گذشته می‌بینه و خلاصه بین شون بگو مگو می‌شه و اونم رئیس پاسگاه روحسابی کتکش می‌زنه، بعد از این جریان می‌یان مرده رو می‌گیرن و حسابی کتکش می‌زنن و بعدشم می‌برنش زندان.

بقال ۴۵ ساله‌ای که سه سال بود به اینجا آمده بود پس از اینکه جریان بالارا هم تعریف کرد درمورد اینکه چطوری خونه تو ساختی؟ می‌گفت: "اول زمینی خریدیم ولی اجازه ساختن نداشتیم یک مقدار رشوه دادیم و شروع کردیم به ساختن. تو پاسگاه به ما میگفتن که چون خونه سازی ممنوعه، شما باید شبها کار کنید. تازه روزها هم ما مورای مای یان یک مقدار از خونه تو نو خراب میکن! که پیش مردم خراب نشیم.

ولی باهمه‌ی اینها دوبار خونه مو خراب کردن یک بار با بولدور همچین خراب کردن که آهناش هم بدرد نمی‌خورد. دفعهء دیگه فقط سقف دکانم رو خراب کردن. در کلش هفت هزار تومن رشوه دادم ولی بالاخره تونستم بسازمش"

پرسیدم "چرا با وجود اینکه رشوه می‌دادین بازم خراب می‌کردن؟"
گفت: "خب اینها یکی دوتا که نیستن هر کدوم شون رو که میدن باز یکی دیگه پیدا میشه که یا هاس بهش رشوه بدی و گرنه اون میاد خراب می‌کنه. تازه رئیس پاسگاه هم زود بزود عوض میشه و جدیدی که میاد حتماً "رشوه می‌خواه. تا بحال بارها دعواشده" (یعنوان نمونه همان جریان دعوای مذکور در بالا را گفت). البته شاید جریان دعوای دیگری بوده باشد که شبیه به آن جریان بوده است.)

در جواب اینکه چطور خانه‌سازی آزاد شد گفت: "خب همه یک دفعه هجوم آوردن ننوشتن جلوشونو بگیرن . وقتی هم که همه دارن می سازن ، جواز بدن بنفع شونه " (منظورش در رابطه با پولی بود که برای صدور جواز میگرفتند) .

مردمیان سالی که قیافه‌ای روستایی دارد و یکسال است که به اینجا آمده و یک دکان خرده فروشی دارد ، درمورد چگونگی آزاد شدن خانه‌سازی می‌گفت: "از اول تابستون یک دفعه همه شروع به ساختن کردن . شهرداری می‌گفت: به من مربوط نیست باید ژاندارمری جلوگیری بکنه و ژاندارمری می‌گفت: من به شهرداری تحویل دادم اون باید جلوگیری کنه . دراین میون مردم هم خونه‌هاشونو میساختن . بعد که شهرداری اومد دید همه دارن میسازن گفت بیاین جواز بگیرین ."

میوه فروشی که چادر زده بود می‌گفت: "۴ ساله که اینجا اومدم و خونه ساخته شده‌ای رابه ۴۵ هزار تومن خریدم ."

پرسیدم: "ژاندارمها با آلرنکها کاری نداشتن؟"

گفت: "چرا کاری نداشتن؟ نمیداشتن کسی آلونک درست کنه چون میدونستن بعدش خونه می‌سازه ."

پرسیدم: "چطوری آزاد شد؟"

گفت: "از اول تابستون یکدفعه همه شروع کردن به ساختن ."

کارگری ساختمانی که بتازگی وبعد از ساختن خانه‌اش ، خانواده‌اش را از دهبه این منطقه آورده بود می‌گفت: "یک نفر تو یافت آباد کشته شد ، بعدش فرح اجازه ساختمون داد . . . همه جاز دو خورد شد ، فرح هم اجازه داد ."

کارگر ۲۶-۲۷ ساله‌ای که ۱/۵ سال سابقه کار در کارخانه داشت و درآمد کمی هم داشت ، می‌گفت: "بخاطر این جلوگیری می‌کردن که دولت میخواست خونه سازی طبق نقشه باشه ومثلا خونه‌ای وسط جاده قرار نگیره ."

بقالی می‌گفت: "مردم یکمزته ریختن و فشار اومد ، اعلیحضرت هم اجازه داد."

یک دانشجوی ساکن شهرک می‌گفت: "فشار مردم باعث شد که اجازه بدن ."

بنایی که ظاهری روستایی داشت و خانه‌اش را با زور و مبارزه درست کرده بود وسه دفعه خانه‌اش را خراب کرده بودند ، می‌گفت: "یک دانشجو که رفته بود خارج

و دکتر شده بود وقتی اومده بود ایران ، خونه خالی پیدا نکرده بود برای همین هم توی تلویزیون صحبت کرده بود که چون خونه پیدا نکردم ، برم بگردم . شاه هم که اینطور دید برای اینکه اینا برنگردن ، خونه سازی رو برای یک مدتی آزاد کرد . "

در پایان ، ذکر چند موضوع لازم است : در این منطقه و در شهرکهای اطراف ، بساز و بفروشها فعالیت زیادی دارند بنحوی که هم اکنون تعداد قابل توجهی از خانه ها ، توسط همین افراد ساخته شده که بعدا ب مردم فروخته شده . در حال حاضر تعداد زیادی خانه خالی نوساز هست که روی دست بساز و بفروشها مانده است .

شهرکهای اطراف شادشهر ، مثل باغ فیض و . . . هم از نظر پروسه خانه سازی و هم از نظر مبارزات مردمشان ، مانند شادشهر هستند .

" باغ فیض با ۳۰ هزار جمعیت فقط یک دبستان مختلط دارد و از مدرسه راهنمایی و دبیرستان در آن خبری نیست . این دبستان ۳۰۰۰ نفر شاگرد دارد که محصل کلاسهای دوم تا چهارم آن ، فقط هفته ای سه روز بکلاس میروند . (نقل از کیهان) .

۵۶/۹/۲۶

باقرآباد (کهریزک)

موقعیت: باقرآباد در جنوب شهر ری و غرب پالایشگاه قرار دارد که جاده تهران قم از وسط آن میگذرد .

صاحبان عمده زمین های باقرآباد ، دو برادر بنام های باقرو جعفر هستند که حدود ۲۵-۲۰ سال پیش ، زمین ها را در قطعات کوچک ۱۰۰ و ۲۰۰ متری تفکیک کردند و شروع بفروش آنها نمودند . اکنون این منطقه از دو قسمت تشکیل یافته است .

۱- جعفرآباد

۲- باقرآباد

که اولی در غرب جاده قم و دومی در شرق جاده قرار دارند . زمین های این منطقه ، در خارج از محدوده ۲۵ ساله واقع شده و جزء منطقه کشاورزی اعلام شده است . این منطقه در حال حاضر ۲۵۰۰ خانه ساخته شده و نیمه ساز دارد که ۲۰۰ تا ۳۰۰ تایی آنها در جعفرآباد و بقیه در باقرآباد ساخته شده اند .

حدود ۳۰۰ دستگاه از خانه ها نیمه ساز هستند که علت ناتمام ماندنشان وجود ژاندارم هایی است که از ۲۵ شهریور در منطقه گمارده شده اند و جلوی تکمیل خانه های نیمه ساخته را گرفته اند . و از ۱۵ آذرماه به آنهایی که احتیاج به تعمیراتی از قبیل قیرگونی و کاهگل ... دارند اجازه تکمیل میدهند .

بهای زمین در این منطقه ، قبل از اجازه ساخت متری ۱۲۰-۱۰۰ تومان بود که بعد از اجازه ساخت به ۶۵۰-۴۵۰ تومان رسید و در حال حاضر بعد از فرونشستن تب خانه سازی ، حدود ۲۵۰-۲۰۰ تومان است .

قبل از اجازه ساخت ، خانه درست شده با ۸۰-۷۰ متر زمین و ۲ اتاق ۱۶۰ هزار تومان خرید و فروش میشد و در حال حاضر به ۱۰۰-۹۰ هزار تومان رسیده است .

یا مثلاً خانه‌ای ۳۰۰ هزار تومانی به ۲۰۰ هزار تومان رسیده است .
در این منطقه قبل از اجازه ساخت حدود ۵۵۰ آلوک و ۵۰ چادر وجود داشت
که بعد از اجازه ساخت همگی ساخته شدند .

خدمات شهری و بهداشتی :

آب مورد نیاز اهالی از منبعی که قبلاً چاه آن شخصی بود و بعد دولت آن را
خریده و در دست خودش گرفته است ، تأمین میشود . از این منبع به خانه‌ها نیز انشعاب
داده میشود که چند سال پیش حق انشعاب آن ۵۰۰ تومان بود و حالا به ۱۵۰۰
تومان (تقریبی ، بستگی به بزرگی و کوچکی زمین) رسیده است .

خانه‌ها و کوچه‌های منطقه شکلی شهری و منظم دارند و تنها یک خیابان ۳۰ متری
که در جنوب باقرآباد است ، آسفالت است که آنهم جاده‌ای برای رفتن به شهرکها
و یا کارخانه‌های اطراف میباشد و همیشه معبر کامیونهای بزرگ است . اما در بقیه
خیابانها و کوچه‌ها ، اثری از آسفالت دیده نمیشود .

در باقرآباد فقط یک دبستان ابتدائی تا کلاس پنجم وجود دارد که انبوهی از
بچه‌های منطقه را در خودش جمع کرده است (حدود ۴۰۰-۳۰۰ بچه) و نمونه تمام
عیاری از یک دبستان جنوب شهری را به نمایش میگذارد . کلاسهای چهارم و پنجم
هر روز ۳/۵ ساعت و کلاسهای اول تا سوم ، از هر دو روز یکروز ۳/۵ ساعت تدریس
دارند و در واقع کل ساعات آموزشی محصلین پرتیب ۲۱ و ۱۰/۵ ساعت در هر هفته
است .

محصلین دوره راهنمایی برای تحصیل باید به شاه عبدالعظیم بروند که فاصله‌ی
زیادی دارد . زنی ضمن شرح مخارج سنگین زندگیش می‌گفت : " شوخی نیست ، دو
تا بچه دارم که لااقل باید روزی ۴ تومن خرج ماشین اونارو تو جیبشون بذارم . "
رفت و آمد مردم منطقه عمدتاً با اتوبوسهای ۱۰ ریالی شرکت واحد که از شاه
عبدالعظیم به کهریزک میروند ، تأمین میشود همچنین ماشینهای شخصی نیز با ۱۵ ریال
از شاه عبدالعظیم به باقرآباد مسافرکشی میکنند .

در منطقه دو دستگاه حمام ساخته شده است .

از نظر درمانی فقط یک کمک دندانپزشک که در خانه اش طبابت میکند میتوان نام
برد و از دکتر و داروخانه و . . . خبری نیست و مردم برای نیازهای درمانی شان باید

به شاه عبدالعظیم بروند .

اقشار و طبقات تشکیل دهنده مردم باقرآباد :

اکثریت ساکنان این منطقه را اقشار کم درآمد و پائین خرده بورژوازی شهری و کارگران تشکیل میدهند . بنحوی که خانه های دو طبقه کمتر دیده میشوند و اکثر خانه ها یک طبقه و دواطاقه هستند . در ساخت اغلب خانه ها تیر آهن بکار نرفته است . اما کوچه های آن تقریباً مرتب بوده و عرض تمام آنها ۱۰ متر به بالا است .

پروسه خانه سازی و

مبارزات مردم باقرآباد

همانطور که گفته شد ، قدمت منطقه به ۳۰ - ۲۵ سال قبل میرسد . یکی از اهالی تعریف می کرد که : " من ، سی سال پیش اولین کسی بودم که در باقرآباد زمین خریدم . "

زمین وی در " ده باقرآباد " قرار داشت (باقرآباد فعلی ۱۸ سالست که ساخته شده است و پائین " ده باقرآباد " قرار گرفته است) .

باقرآباد در ۱۸ سال پیش ، از تعدادی معدود خانه روستایی تشکیل میشد . جریان گسترش و خانه سازی و روی آوری مردم به این منطقه تا سال ۴۸ ادامه یافته است در این مدت ، بمرور از اهمیت کشاورزی و دامپروری در این منطقه ، کاسته شده و مردم به زندگی شهری روی آورده اند .

در سال ۴۸ ، حدود ۳۵۰ - ۳۰۰ خانه پراکنده در منطقه ساخته شده بود . بعد از بوجود آمدن طرح جامع تهران ، خانه سازی در این منطقه ، با مشکلات تازه ای مواجه میشود . اما خرید و فروش زمین کماکان ادامه داشته است . از سال ۴۸ تا فروردین ۵۶ ، بیشتر از ۱۰۰ دستگاه خانه در این منطقه ساخته نشده است ، که آنهم با هزار حيله و نقشه و ... بوده است .

در مقابل این سؤال که ، در ۳-۴ سال اخیر که خانه سازی ممنوع بوده ، آیا اصلاً خانه ای ساخته شده است ؟ یکده از مردم می گفتند : " نه ، اصلاً " ساخته نشده . " و یکده دیگر ، نظر داشتند که : " چرا ، بندرت در گوشه و کنار با رشوه دادن به ماموران و نقشه های دیگه می ساختن ولی همه نمی توانستن بسازن . "

واقعیت اینست که اکثر خانه‌های مزبور (۱۰۰ دستگاه) در همان سالهای ۵۲-۴۸ ساخته شده‌اند. از سال ۵۳-۵۲ بعد، کسانی که می‌خواهند با همان پول اندکشان، که اجازه خریدن خانه در محدوده شهر را نمیدهد، در خارج از محدوده، سر پناهی برای خود تدارک ببینند، به مناطقی مانند باقرآباد روی می‌آورند که در مواجهه با قانون ممنوع بودن خانه‌سازی، به ساختن آلونک (از پیت حلبی، بشکه، نایلون و چوب...) می‌پردازند و معدودی نیز به چادر زدن پناه می‌برند. آلونک‌های این منطقه، زیاد مورد هجوم مأمورین قرار نمی‌گرفتند. و اگر خراب میشدند، مجدداً بدون خرج زیادی درست میشدند.

بدین ترتیب، آلونک‌ها همچنان زیاد شده و در بهار و تابستان ۵۵، تعدادشان به ۲۵۰-۲۰۰ دستگاه میرسد (اهلیت ساکنان این آلونک‌ها را تا این موقع، بیشتر روستائیان و کارگران آزاد شغل وسط پائین تشکیل میدهند).

تقریباً از تابستان ۵۵، موج دیگری با سرعت و کمیت زیادی بجمع آلونک‌نشینان باقرآباد، می‌پیوندد که این عده را بیشتر مستأجران شهری (تهرانی) تشکیل میدهند که عبارت میشوند از کارگران صنعتی و اقشار کم درآمد و پائین خرده‌بورژوازی شهری مانند دستفروش‌ها و دوره‌گردها و معلمین دبستانها، که این عده اخیراً آمده‌اند. مردی باتجربه‌ی کارگری که مشغول رنگ زدن درب حیاطش بود، میگفت: "قبلاً توتهرون مستاجر بودیم. دوماه قبل از عیدامسال که تونسته بودم پولی گیر بیارم، اومدم به منطقه نگاه کردم دیدم که تعداد زیادی چادر و آلونک هست و غیر از این، تیرهای برق رو دیدم و فکر کردم که هر جا برق داشته باشد، بالاخره خونه میسازن. و امکان نداره که همینطوری خراب بمونه و چون اونور خط (جعفرآباد) تیر برق نبود، اونجا زمین نگرفتم و از همینجا زمین رو خریدم. یک ماه بعد از عید اومدم و روی زمینمون چادر زدیم ولی چادر منو خراب نکردن. ما مورا می‌آمدن نگاه می‌کردن و می‌رفتن حدود یکی دوماهی تو چادر بودیم که ما مورا می‌شهرداری روراضی کردم که با ۳۰۰ تومن یک اطاق درست کنم. در حقیص و بیص آماده کردن پول و مصالح بودم که فرداش دعواشده و خونه سازی آزاد شد و ۳۰۰ تومن منم مالیده شد.*

*: وی دو تا پرچم کوچک به دو طرف دیوار خانه‌اش آویخته و یک عکس شاه هم به دیوار ساختمان زده تا به این ترتیب خانه‌اش از خطر تخریب، مصون بماند.

بقالی که از قدیم در منطقه خانه داشت، می گفت: "مردم اول اومدن تو زمینهای خودشون (توهوای آزاد) نشستن و یا چادر زدن و موندن و بعد کم کم شروع به خونه ساختن کردن."

بنگاهی بی که خود در محل خانه داشت، در مورد آلونکها می گفت: "در این جا تعداد زیادی آلونک بود. تابستون که هوا گرم شده بود، مردم همینطوری بدون ساختن آلونک یا ۰۰۰ می اومدن روی زمین هاشون می نشستن و بعد شروع به خونه سازی میکردن. اونایی که زمستون اومده بودن با فیبرو چوب، آلونک چوبی درست کردن که بعد از تو و بیرون اونو کا هگل کردن که یک اطاق می شد."

بدین ترتیب، تجمع مردم، روی زمین هایشان تا اواخر تیر ماه ادامه می یابد. تا این زمان هر کس سعی میکند بارشوه دادن و انواع مبارزات فردی، مانند کتک کاری، ترساندن مامورین بکمک همسایگانش و... کاری از پیش ببرند. ولی حرص و آز مامورین گدا صفت شهرداری، خاموش شدنی نیست. امروز یکی پول میگیرد و دفعه دیگر که یکی دیگر آمد، مطالبه پول میکند.

پس رجه ۱۳ ساله ای می گفت: "مامورین از همه پول گرفته بودن و باز می آمدن پول می گرفتن و یا خراب میکردن. دیگه کفر ملت بالا آمده بود، واسه همین، همه یک دفعه جمع شدن و حسایی مامورین را زده و فراری دادن تا اینکه آزاد شد."

خانه سازی مردم با قرا باد، از اواخر خرداد ماه شروع شده است که طی مدت یکماه، به جریان غالب خانه سازی مبدل میگردد. در اوایل، تک و توک آلونک نشین ها و چادر نشین ها که تعدادشان در این زمان به ۵۵۰ عدد میرسید، شروع به خانه سازی کردند که با مقاومت مزدوران شهرداری روبرو شدند.

از اواخر خرداد تا ۲۵ تیر بارها خانه های پراکنده تازه ساخته مردم، توسط مزدوران شهرداری خراب و منهدم شدند و مردم نیز عکس العمل مهمی نشان ندادند. ولی همچنان بساختن ادامه دادند.

درگیری های مردم با مزدوران، طی مدت فوق الذکر، کم کم نضج میگیرد و همه گیر میشود. طی یکماه مردم می آموزند که بایستی دسته جمعی به مزدوران حمله نموده و دسته جمعی از متعلقات یکدیگر، دفاع نمایند.

از جمله برخوردهای جمعی مردم با مزدوران، درگیری ۲۵ تیر ماه است. در این

روز تعدادی مزدور به منطقه حمله برده و خانه‌ای را شروع به خراب کردن میکنند. صاحب این خانه، قبلاً "رشوه داده بود تا مامورین دیگر به خانه‌اش کاری نداشته باشند. اما مامورین بخانه، که هنوز نیمه‌کاره بود، حمله میکنند و قصد داشتند آنرا بابل وکلنگ و خراب کنند. درهمین حین عده زیادی از اهالی*، از زن و بچه، و مردهایی که در خانه بودند، بماموران حمله برده و حقشان را کف دستشان می‌گذارند. مامورین با سرو رویی خونین، از منطقه فرار میکنند.**

طبق گفته‌های مردم، زنان در این درگیری سهم بسزایی داشتند و در واقع همانها بودند که مامورین را فراری دادند.

یکی از اهالی واقعه بالا را اینطور تعریف می‌کرد که: "تا آنروز، همیشه مامورا خراب میکردن و مردم هم هیچی نمی‌گفتن. اونروز، اونا یک آلونک رو تا نصفه خراب کردن ولی پول گرفتن که بقیه‌اش رو خراب نکنن! بعد سراغ یکی دیگه میرن، که مردم دسته جمعی ریختن و با کتک زدن مامورا و شکستن سر یکی از اونا، فراریشون دادن".

در این درگیری، مامورین از یک جیپ و چند موتورسیکلت نیز استفاده میکردند. درهمین روزها، از طرف اهالی جنوب منطقه، در مقابل مامورین مقاومت‌هایی صورت میگرفت که در طی آنها مردم پیروز مندانه مامورین را فراری میدهند. یکی دیگر از - درگیریهای مهم، یکی دو روز بعد از واقعه مشروح بالا، روی میدهد.

در این روز دوباره مامورین با ماشین و چند موتورسیکلت به منطقه حمله می‌کنند. مردم نیز که از قبل آماده شده بودند، تا سروصدای ورود مامورین را میشوند، همه از آلونکها و خانه‌هایشان بیرون ریخته و هر چه دم دستشان بوده، برداشته و بسوی مامورین حمله میکنند. در مقابل فشار هجوم مردم مامورین شهرداری تاب مقاومت نیاورده و جبوتانه فرار را برقرار ترجیح میدهند. سپس عده‌ای از اهالی که موتورسیکلت داشتند، سوار موتورهایشان شده و مامورین را تعقیب میکنند. یکی از مامورین از روی

*: به احتمال قوی، این خانه در محله "لر" ها بوده است. "لر" ها تعداد نسبتاً زیادی چادر و آلونک در نزدیکی یکدیگر، در این منطقه برپا کرده بودند.

** : در جریان این درگیری، ماموری منفور بنام "شیرزاد"، سرش زخم عمیقی برمیدارد.

موتورش زمین افتاده و مجدداً سوار شده و می‌رود. موتورهای منطقه مدتی به تعقیب مامورین ادامه می‌دهند و وقتی آنها را تا خارج منطقه فراری دادند، برمیگردند.

یکی از اهالی تعریف می‌کرد: "بعد از این جریان اونیکه خونه‌ش خراب شده بود، پیش آقارضا گچی (گچ فروش محله) میره و جریان خرابی خونه‌اش رو میگه، او هم مردم رو جمع میکنه و میگه اگه این دفعه اومدن، بایستی همه یا هم نذاریم خونه‌ها رو خراب کنن و خودش هم جلو افتاد و با مامورا دعوا کرد*."

تا این زمان تنها ۲۵-۲۰ مامور شهرداری به همراه چند جیب و موتورسیکلت به محله حمله می‌کردند و با بایل و کلنگ به تخریب خانه‌های پرداختند. ولی بعد از این شکست‌های مفتضحانه در حملات بعدی تعدادی پاسبان نیز همراهشان می‌آوردند و با نیروهای بیشتری بخانه‌های مردم حمله می‌بردند.

مثلاً در درگیری ۲۹ یا ۳۰ تیر، که مامورین شهرداری علاوه بر تجهیزات و نفرات قبلی، نیروهای شهربانی را نیز به همراه داشتند، با مقابله حدود ۵۰۰-۴۰۰ نفر از مردم خشمگین منطقه روبرو میشوند. چیزی نمی‌گذرد که مامورین شروع به فرار میکنند و مردم هم دنبالشان میکنند. یکی از اهالی می‌گفت: "اونا مثل موش این طرف و اون طرف می‌دویدن! و مردم هم دنبالشون بودن."

مامورین شهربانی که خود را مواجه با هجوم ۵۰۰-۴۰۰ نفر می‌بینند بناچار اسلحه‌هایشان را کشیده و چند تیره‌وایی شلیک میکنند تا شاید به این ترتیب مردم را بترسانند! اما... پسری که در درگیری شرکت داشت می‌گفت: "ما هم که میدونستیم، اونا حق ندارن بما بزنی فقط برای ترسوندن مردم که شلیک می‌کنن، به اونا توجهی نمی‌کردیم."

همچنین یکی از مردها، به پاسبانی حمله کرده، و شلوار او را با چاقو، از قسمت ران دریده و پایش را زخمی میکند که پاسبان مجروح را پشت ماشین می‌اندازند و می‌برند

* : آقارضا گچی، جوان ۲۵-۲۳ ساله زن و بچه‌داری است که قبل از شروع دسته‌جمعی خانه‌سازی، در منطقه چند قطعه زمین خالی داشته که بعد از آزادی، زمین‌هایش را ساخته است و... وی اخیراً "کمپرسی ۲۰ تنی پی خریده و دائم در حال حمل و نقل مصالح ساختمانی است بطوری که کمتر می‌شود او را در خانه، گیر آورد!

می‌برند .

بعد از این درگیری پیروزمندانه ، تادم‌تها دیگر از مامورین شهرداری در منطقه خبری نمیشود و مردم ، با خیال آسوده به ساختن خانه‌هایشان مشغول میشوند .

از زنی پرسیدم : " مگه به زمین‌های اینجا اجازه ساختمان داده‌ن ؟ "

گفت : " اجازه که نه ، ولی همه دارن میسازن . "

گفتم : " بمن اجازه ندادن . "

گفت : " شبانه بیار ، آجر بریز و بساز . کسی نمی‌تونه جلوتو بگیره . "

گفتم : " چطور شد که اجازه دادن ؟ "

گفت : " قبل از این ، نخست‌وزیر و شهردار اجازه ساختمان نمی‌دادن اگه یک خشت روی هم میذاشتی ، خراب می‌کردن ولی الان همه عوض شدن . دیگه خراب نمی‌کنن . "

زن دیگری می‌گفت : " برای دو ماه اجازه دادن آنقدر زد و خورد شد ، آنقدر زخمی شدن که مجبور شدن مردم رو آزاد بذارن تا ساختمان کنن . "

او ادامه میداد : " یک نفر با زن و بچه‌هاش نزدیک حمام ، تو چادر زندگی میکردن . ما مورا هم شروع کردن به خراب کردن چادرش . ولی او هم بعدا تصمیم گرفت اونجارو بسازه و توش زندگی بکنه . شبها با کمک فامیل و دروهمسایه‌ها ساختن صبح شهرداری اومد خراب کرد . دفعه آخر ، دیگه عصبانی شد و گفت اینبار خودم هم می‌رم تو خونه می‌نشینم . هرکاری میخوان بکنن ، بکنن منوبکشن از خونه بیرون نیام . "

باز شهرداری اومد خونه شو خراب کنه . همه مردم ریختن بیرون . اینقدر شلوغ شده بود که از روز شهادت امام حسین هم شلوغ‌تر بود . یک نفر که به این مرد مصالح ساختمانی می‌فروخت ، گفت یا امروز بزنین بکشین یا می‌زنیم می‌کشیم . توی این گرونی چرا اینقدر مصالح ساختمونی رو حروم می‌کنین ؟* چرا هی میسازن می‌یین خراب می‌کنین ؟ اصلا این خونه مال اون نیست ، مال منه ، یا بزنین منوبکشین یا می‌زنم می‌کشم . خلاصه اون روز بین مامورین شهرداری و مردم زد و خورد شد نزدیک بود خون و خونریزی راه بیفته . همه‌ی مردم دست بدعا شده بودن که یا صاحب‌الزمان اینا اجازه بدن والا

* : این فرد ، همان آقا رضای گچ فروش باقرا باد می‌باشد .

خون بپا می‌شده. خلاصه‌ا و امروز تمام شد و رفتن. دیگه جلوی کسی رو نگرفتن. ساختمان آزاد شد و از امروز، همه دارن می‌سازن."

پسر محصل ۱۶-۱۵ ساله‌ای می‌گفت: "آقا رضا می‌خواست مصالح خودشو بفروش برسونه بهمین جهت خودشو جلو انداخت. در جریان دعوا و زد و خورد، خودشو زمین انداخت که همه فکر کنن غش کرده و مأمورا هم ترسیدن".
یک مأمور شهرداری که ۶-۵ سالست که در منطقه ساکن است و ۵-۴ خانه تا حال ساخته و می‌فروشد و در واقع یک بساز و بفروش است (بهرتر است بگویم که با سوءاستفاده از مبارزات مردم و با سپر بلا کردن آنها توانسته به این نان و نوا برسد) می‌گفت: "اینجا اجازه ساخت نداده‌ن و از اول هم شهرداری به هیچوجه اجازه نمی‌داد که مردم خونه بسازن. ولی خب مردم اینجا وحشی هستن. چند دفعه مأمورین شهرداری اومدن خراب‌کنن و مردم اینجا هم با سر و صدا شلوغ‌بازی نداشتن که مأمورین خونه‌ها رو خراب کنن و شهرداری هم که دید زورش نمیرسه، از اون تاریخ رفت و دیگه نیامد و بعد از ارتش کمک خواسته و حالا بوسیله ارتش، جلوی خونه‌سازی گرفته می‌شه".

راننده کامیونی می‌گفت: "شهردار ناحیه ۸ گفته که اجازه لغو شده و هر کس تا بحال ساخته که ساخته، والا اگه از امروز یک خشت رویهم گذاشته بشه، خراب می‌کنیم".

مأمورین، وی را در حالیکه مصالح نقل می‌کرده، وسط راه گرفته بودند و ماشینش را خوابانیده و تصدیقش را گرفته بودند و بالاخره توانسته بود با ۲۰۰ تومان رشوه به پاسبان، گواهینامه‌اش را بگیرد او در حالی که عصبانی و دلخور بود، می‌گفت: "مردم تموم زندگیشونو فروخته بودن به امید اینکه خونه داشته باشن. اونوقت جلوی ساختمانمون را می‌گیرن. آخه نمی‌گن مردم چه بکنن؟ بخدا اگه بخوان خونه‌های ساخته شده رو خراب کنن، خون بپا می‌شه، کشت و کشتار می‌شه، کودتا می‌کنن".

راننده کرایه‌ای نیز با او هم صدا شده بود و می‌گفت: "مردم پرده خونه‌شونو فروختن برای اینکه خونه بسازن".

از دو پسر بچه ۱۴-۱۳ ساله که کارگر بنظر می‌رسیدند پرسیدم: "این

زمین‌های باقرآباد اجازه ساختمان گرفتن؟ گفتند: "بله، اجازه دارن".

گفتم: "چرا اجازه داده‌ن؟"

گفتند: "بین شهرداری و چند نفر زد و خورد شد و از طرف دیگه هم ولیعهد به پدرش گفت اگه اجازه ساختمان به اینا ندین، من فرار می‌کنم! بهمین خاطر اجازه ساختمان دادن".

پرسیدم: "چند روز اجازه داده‌ن؟"

گفتند: "۴۰ روز".

دو زن کم مشغول رختشویی بودند در مورد اجازه خانه‌سازی می‌گفتند: "بله اجازه ساختمان داده‌ن. البته اجازه که نه ولی همه دارن می‌سازن".

گفتم: "چطور شد که مردم شروع به ساختمان کردن؟"

گفتند: "آنقدر دعوا و مرافعه شد که چی. سه تا بچه رو شهرداری زیرگرفت. ماشین‌های سربازی، پر از سرباز اومده بودن. همه جا شلوغ شده بود. از روزی که بچه‌ها رو زیر گرفتن، و مردم با شهرداری دعوا کردن، دیگه کاری با مردم نداشتن. مردم هم شروع به ساختمان کردن".

پرسیدم: "چه جوری ماشین بچه‌ها رو زیر گرفت؟"

گفتند: "ماشین‌های شهرداری برای خراب کردن اومدن. همینطور می‌زدن و می‌رفتن جلو. جلوشون هر چی بود، زیر می‌گرفتن. سه تا بچه هم جلو ماشین بودن که زیر گرفتن. بچه‌ها نمردن ولی معلومه که آدم زیر ماشین بره چه میشه. استخوانای دست و پا شون شکست".

دو زن دیگر که با یکدیگر صحبت می‌کردند، راجع به امکان خراب کردن می‌گفتند: "نه بابا دیگه گذشت دیگه خراب نمی‌کنن".

پرسیدم: "چرا اجازه دادن؟"

یکی‌شان گفت: "خب اجازه دادن دیگه، دلشون رحم اومد".

دیگری گفت: "از روزی که بچه خدیجه خانمو زیر گرفتن، دیگه نیومدن سراغ زمین‌ها".

از زنی که با شوهرش مشغول ساختن خانه‌شان بودند، پرسیدم: "خانم مگه اجازه ساختمان داده‌ن؟"

گفت: "والله نمیدونم حالا که داریم می‌سازیم. الان یک ماهه که سر ساختمان این خونه هستیم".

شوهرش بیرون آمد و گفت: "منواز سر کارم، بخاطر همین خونه بیرون کردن. هر چه داشتیم و نداشتیم، فروختیم. پنج تومن هم قرض کردیم ولی هنوز خونه مون تمام نشده."

پرسیدم: "چطور اجازه دادن؟"

زن گفت: "میگن چند نفر کشته شده". گفتم: "همینجا؟" گفت: "نه، جاهای دیگه".

در همین موقع شوهرش وسط حرفش دوید و گفت: "زن! تو که با چشم خودت ندیده‌ای چرا بیخود حرف می‌زنی؟" و زن گفت: "من گفتم میگن اینطور". البته شوهره چندان رغبتی نسبت به صحبت کردن در این باره نشان نمیداد، اما مرا راهنمایی می‌کرد که چگونه شروع کنم و مصالح از کجا بخرم و...

زنی در مورد اجازه ساختن می‌گفت: "بابا بیا بساز، خدا پدرتو بیامرزه، اجازه چیه؟ همه دارن میسازن. اینجا رو می‌بینی؟ همه چادر نشین بودن، حالا دارن خونه می‌سازن. من یک همسایه داشتم به او گفتم که تا دیر نشده، شروع کن. اول می‌گفت روم همیشه ولی کم کم ما کمکش کردیم حالا خونه دار شده. دو تا اطاق و یک ایوون ساخته. من خودم بچه‌ها مو می‌بردم خونه‌ش تا وقتی شهرداری اومد، بگیرم ببین طرف اینهمه بچه داره و نمی‌تونه مستاجری بکنه. بعدا "هم از شهرداری چند روزی اومدن و رفتن و دیدن ما داریم می‌سازیم، دیگه کاری نداشتن، آزادمون گذاشتن، تا خونه رو ساختیم. حالا ماشاءالله همسایه خونه دار شده و روز و شب منو دعا می‌کنه. تو هم بیا تا هنوز وقته زودتر، ولی شبونه مصالح بیار و بساز".

زنی در مورد اجازه ساختن می‌گفت: "بله، برو ببین همه دارن می‌سازن".

پرسیدم: "می‌گن اینجاها رو چند مرتبه خراب کردن؟"

گفت: "اینا همش هو و جناله. هیچکس را نکشتن و هیچ جا را هم خراب نکردن! همه هم اجازه ساختمان دارن."

تا ۲۵ شهریور امسال، مردم باقرآباد اکثراً "خانه‌های خود را ساخته، تکمیل کرده و ساکن شده‌اند. ولی ناگهان صبح ۲۵ شهریور، اهالی با سربازان مسلحی روبرو می‌شوند که نمی‌گذارند حتی یک آجر بر روی آجری جابجا شود. سربازان مسلح بوده و در دسته‌های ۳-۲ نفره، ۲۴ ساعته کشیک داده و پست عوض می‌کنند. همچنین ۳۰۰-۲۵۰ خانه نیم‌ساز (در مراحل مختلف ساختمان) در منطقه باقی مانده است.

برخوردهایی که طی ماههای آبان و آذر امسال، بعد از گماردن سربازان، با مردم این منطقه روی داده، همچنان عموماً "حاکمی از روح مبارزه‌جو و مقاوم در مردم است.

کارگری می‌گفت: "جریان عجیبی بود، چند دفعه شهرداری روزدن. بعد که دید نمی‌تونه با مردم کاری بکنه، از ارتش کمک خواست که ارتش سرکوب بکنه ولی ارتش هم می‌گه آیا زمین مال خودشان است شهرداری می‌گه آره. اونم می‌گه پس در اینصورت ما نمی‌توانیم جلوی این را بگیریم چون مال خودشان است و بگذار بسازند اگر زمین‌شان غصبی بود ما دخالت می‌کردیم و با زور نمی‌گذاشتیم بسازند و کمکش رو بعد از ۲ ماه داد به همین جهت کمک دادن ارتش، طول کشید و مردم هم در این مدت ساختن".

بقال فقیری می‌گفت: "بعد ازین دیگه امکان نداره اجازه ساخت بدن. اون اجازه ساخت دوماهه هم زیر فشار و زور مردم بود والا دیگه از این به بعد مردم نمی‌تونن بسازن ولی اگه دوباره فشار بیارن، می‌تونن شهرداری هم که دیدحریف مردم نمیشه، به همین جهت جاش رو به سربازا داد که مسلح هستن و مردم هم که زورشون به ارتش نمیره".

بقالی که بیست سالست که در منطقه سکونت دارد، می‌گفت: "اینجا که آزاد نشد مردم خودشون زور آوردن و ساختن و چون همونموقع شهردار هم عوض شد، دو ماه شل گرفتن و اینها هم ساختن".

کارگر کارخانه‌ای صنعتی که در مدت ۲ ماه آزاد بودن، پولش نرسیده بوده که خانه‌اش را تکمیل کند و نیمه‌کاره مانده بود، می‌گفت: "شهرداری مگه جرأت میکنه بیادهان؟ موقعی که ممنوع بود شهرداری رو اونقدر زدن که دیگه جرأت نمی‌کنه

اینجا بیاد. حالا داده‌ن دست ارتش و مردم ارتش رو هم می‌تونن بزنن ولی هم به لباسش احترام می‌دارن و هم اینکه اونا خیلی هستن، ۳۰ هزار نفر می‌شن والا اینها را هم می‌زنن و فراری می‌دن".

پسر جگر فروش ۱۲-۱۳ ساله‌ای می‌گفت: "موقع دعوا، ما از تیر خالی کردن پاسبونا، نمی‌ترسیدیم چون می‌دونستیم که اونا حق ندارن ما رو بزنن بلکه فقط می‌خواستن بترسونمون ولی ژاندارما دیگه مثل اونا نیستن. چون اینا حق دارن که از قسمت پائین بدن بزنن".

مرد مقنی‌بی که ۳۰ سالست به منطقه آمده می‌گفت: "قبل از اونکه شاهنشاه اجازه بده، مردم می‌ساختن. او هم که دید همه دارن می‌سازن، خواست که بمردم رحم بکنه! به همین جهت اجازه ساخت داد!"

کارگری ساختمانی که خود در اینجا خانه‌ای ساخته بود، می‌گفت: "اینجا که آزاد نشد، مردم خودشون زور زورکی ساختن. الان هم می‌شه ساخت. از موقعی که ژاندارم‌ها اومدن، من خودم هر روز کار می‌کردم. فقط چند دفعه رشوه دادم".

از ۲۵ شهریور به بعد، با گمارده شدن ژاندارم‌ها در منطقه، مسأله‌ای انهدام تدریجی خانه‌های نیمه ساخته، تحت تأثیر عوامل طبیعی و ... پیش می‌آید. از همین جهت خرید و فروش این خانه‌ها، بین عده‌ای به جریان می‌افتد. و عده‌ای نیز با رشوه دادن به سربازان شبانه و مخفیانه برخی از خانه‌ها را تکمیل می‌کنند ولی مسئله خرابی خانه‌های نیمه ساخته، همچنان بطور عمده باقی می‌ماند. در مجموع مردم عقیده دارند که ژاندارم‌ها از مأمورین شهرداری، بهترند چون در مواردی با پول و ... می‌گذارند شبانه خانه‌ای ساخته شود. کسانی که با ژاندارم‌ها لج می‌کنند یا حق و حساب کافی نمی‌پردازند، مواجه با کتک‌کاری و اذیت آنها هستند و حتی در خود خانه‌شان نیز بوسیله آنها کتک می‌خورند. یا اینکه در پاسگاه با شلاق و رشوه و تعهد گرفتن روبرو هستند.

این مسئله از ۱۵ آذرماه رنگ دیگری گرفته و شهرداری با شماره‌گذاری (پلاک کوبی) خانه‌ها، به خانه‌هایی که به تعمیرات جزئی احتیاج دارند، جواز تکمیل می‌دهد مردم نیز از این جریان استفاده کرده و جواز تعمیر گرفته و با سربازها ساخت

و پاخت کرده و به عوض تعمیر یا کاشی‌کاری یا ...، ناگهانی می‌بینی دیوارهای خانه‌ای نوساز بالا می‌رود!

بنایی که تازه از روستا آمده بود، می‌گفت: "من اینجا رو عید خریدم و موقع آزادی، ساختم. ولی حالا هم آنطورها نیست که نشه ساخت. اگه یکی واقعا" احتیاج داشته باشه، می‌تونه شبانه با دیدن ژاندارما، اطاقی بسازه".

از یکی از اهالی با تیبی خرده‌پا، پرسیدم: "بعد از این که شهرداری پلاک زده، اجازه ساختن یا تموم کردن می‌دن؟"

گفت: "معلوم نیست. اصلا" معلوم نیست. ممکنه بذارن. ولی اونروز شهردار خودش توی تلویزیون صحبت می‌کرد. یکی با تلفن پرسید که وضع باقرآباد چی میشه؟ او هم گفت وضع اون نامعلومه چون زمین‌های اونجا، جزء فضای سبز و باید جنگلکاری بشه". (البته این مسأله در حد شایعه است و صحت و سقم آن معلوم نیست یک عده هم می‌گویند که پالایشگاه تهران زمین‌های اینجا را گرفته است برای اینکه پالایشگاه درست کند ولی قطعاً "معلوم نیست").

۱۳۵۶/۹/۳۰

دولت خان

موقعیت: دولتخان شهرک کوچکی است در کیلومتر ۸ جاده ساوه که در ضلع شرقی جاده واقع شده. دولتخان و اسماعیل آباد در جوار یکدیگر هستند و زمینهای مسکونی آنها در محاصره کوره‌های آجرپزی قرار گرفته است، از همین رو زمینهای مسکونی اینجا، بصورت مستطیل طولی درآمده است.

ساکنان اینجا عمدتاً "کارگران کوره پزخانه‌ها هستند که در خانه‌های آلونک-مانندی که در جوار کوره‌هاست، و خودشان درست کرده‌اند، زندگی می‌کنند. از صاحبان عمده زمینهای اینجا، میتوان "سید حاجیان"، "حاجی پرواز" و "دولتخان" را نام برد. حدود ۲۵ سال پیش در اینجا خانه‌سازی شروع شد. همانطوریکه گفته شد، فقط کارگران کوره‌پزخانه‌ها در اینجا زندگی می‌کردند. عمده زمینهای اینجا متعلق به کوره‌هاست و زمینهای خالی بین آنها در سالهای اخیر تفکیک شده و به مردم فروخته شده است و همه دارای سند مالکیت می‌باشند. تعداد خانه‌ها قبل از خانه‌سازی امسال به ۱۰۰ دستگاه نمی‌رسیده است. قیمت زمین در حال حاضر متری ۲۰۰ تا ۳۵۰ تومان است، ولی در زمانیکه خانه‌سازی شدت زیادی داشته، تا متری ۵۰۰ تومان هم رسیده بود.

خدمات شهری: دولتخان دارای برق منطقه‌ای و آب لوله‌کشی است، که البته خصوصی می‌باشد. آب خانه‌های نزدیک جاده (یعنی اوایل شهرک) از کارخانه کاشی‌سازی تأمین می‌شود. محدوده شرقی از حمامی که در ابتدا حدود ۱۰۰۰ تومان برای انشعاب و بعد هم ماهیانه ۲۰ تومان برای آب بهادریافت می‌کند، تأمین می‌شود. البته خانه‌های قدیمی دارای آب لوله‌کشی هستند و برای خانه‌های جدید قرار است که یک منبع شخصی دیگر درست بشود. حق انشعاب برق برای خانه‌های جدید ۲۵۰۰ تومان است که به این سادگیها نمی‌دهند.

کوچه‌ها و تنها خیابان دولتخان اسفالت نیست و حتی شن‌ریزی هم نشده است. زمستانها همه جا گل است. این شهرک با اسماعیل‌آباد یک مدرسه مشترک دارند که تا کلاس پنجم ابتدایی و دو هفته است. سایر بچه‌ها بایستی به شهرکهای اطراف بروند. در این شهرک تنها یک دکتر هست. برای رفت و آمد، اهالی، بایستی تا کنار جاده ساوه پیاده بروند و از آنجا از مینی‌بوسهای آذری - شادشهر استفاده کنند، که کرایه آنها ۱۰ ریال است. در ضمن تعدادی فروشگاه مایحتاج روزانه (نانوایی - قصابی - لباسشویی - بقالی و نفتی و...) در منطقه هست و مردم برای سایر احتیاجات خود بایستی از شهرکهای اطراف و یا شهر استفاده کنند. دولتخان جزو منطقه ۷ شهرداری است و پاسگاه مستقل ندارد و از پاسگاه "نعمت‌آباد" برای سرکوب مبارزات مردم و جلوگیری از خانه‌سازی استفاده میشود. اقشار و طبقات مختلف تشکیل دهنده مردم: همانطوریکه گفته شد، ساکنان اولیه اینجا که کمتر از صد خانوار می‌شوند، اکثرا "کارگران کوره‌ها هستند، که در میان آنها از مهاجرین شهری که قبلا "در شهر یا شهرکهای اطراف مستأجر بودند، و بعد برای خانه‌سازی به اینجا آمدند، دیده می‌شوند. ولی امسال بعد از شروع خانه‌سازی، تعداد زیادی از مردم به اینجا هجوم آوردند. هم اکنون حدود ۱۴۰۰ خانه دارد که جمعیت آن با تقریب، ۵ هزار نفر می‌شود. اینها عمدتا "کارگران کارخانه‌ها و اقشار پائین خرده بورژوازی هستند.

پروژه خانه‌سازی و مبارزات مردم:

در اینجا تا سال ۵۵ حدود ۱۰۰ خانوار زندگی می‌کردند. این خانه‌ها سالها قبل ساخته شده‌اند و بعد از سال ۴۸ کمتر خانهای به اینها اضافه شده است. از زمستان ۵۵ عده‌ای که از قبل، قطعه زمینی در اینجا خریده بودند، به اینجا می‌آیند و با دادن رشوه‌های گزاف و بکار بردن زور زیرزمین یا آلودگی درست می‌کنند. زیرزمینها را بدون حصار درست می‌کردند که از حمله مزدوران شهرداری در امان باشند؛ هر چند در زمستان از خطر حمله گرگ‌ها مصون نبودند، ولی گرگهای مزدور شهرداری درنده‌تر و خطرناکتر از گرگهای وحشی بودند، کما اینکه باز هم مزدوران شهرداری، بعد از گرفتن رشوه‌های گزاف، زیرزمینها را خراب

می کردند . به گفتگو با چند تن از اهالی توجه کنید :

— جوان ۲۸-۲۷ ساله‌ای که یک وانت داشت می گفت : "قبلا در "قاسم آباد شاهی" زندگی می کردم ، سه سال پیش اینجا ، این زمین را خریدم . از ماه رمضان پارسال بود (شهریور ۵۵) که آمدم اینجا و ۵ هزار تومان رشوه به شهرداری دادم و یک زیرزمین درست کردم . البته بدون آنکه دور زیرزمین دیوار بکشم . هرچند که زمستان بود و اینجاها گرگ زیاد داشت ، ولی مجبور بودیم ، این طرفها همه بیابون بود ، اصلا "خانه‌ای نبود فقط ۲۰-۱۰ تا از این زیرزمینها بود (خانهاش سمت عقب شهرک بود که خانه‌های قدیمی اکثرا "سمت جلو شهرک قرار دارند) .

— نانوايي ۲۶-۲۵ ساله‌ای که در محل دکان نانوايي دارد می گفت : "ما از اول اینجا بودیم . اینجا ۶۰-۷۰ تا خانه بیشتر نبود . اولها که خانه‌سازی ممنوع بود مردم زیرزمین درست می کردند . برای درست کردن زیرزمین ۶-۵ هزار تومان می گرفتند ، تازه آنهم شانس بود که خراب نکنند یا نکنند . چند دفعه بایست درست می کردی تا بالاخره بماند . مردم برای اینکه زیرزمینهایشان خراب نشود ، کلک می زدند . وقتی می فهمیدند که ما موران شهرداری دارند می آیند ، از همسایه‌ها ، آنهایی که بچه کوچک داشتند ، بچه‌هایشان را می گرفتند و در زیرزمین کنار زن خانه می خواباندند وقتی که ما موران می آمدند ، می گفتند این زن تازه زائیده ، خدا را خوش نمی آید که خراب کنید ، آنها پول می گرفتند و می رفتند " . "محرم" بنده خدا مرد خوبی بود . سر همین جریان شهید شد . با اینکه ده هزار تومن داد ، باز هم آخر سر با بولدورر خانهاش را خراب کردند و خودش را هم کشتند " . (محرم همسایه‌شان بود .)

— پسرک ۱۵ ساله محصلی که پدرش کارگر کارخانه است و ماهی ۱۵۰۰ تومان مزد می گیرد و ۷ تا بچه دارد ، درحالیکه خودش و برادرهای کوچکترش داشتند خاک می بردند ، می گفت : " بعد از عید آمدم اینجا چادر زدیم که خانه بسازیم ، چون پولمان کم بود وقتی که خانه‌سازی آزاد شد ، ما فقط یک اتاق درست کردیم ، ولی حالا می‌خواهیم یک اتاق دیگر بسازیم " . در مورد آلونکها و چادرها پرسیدم . گفت : " اینجا زیاد بوده " دور و برش را نشان می داد که اینها همه آلونک و چادر بوده . پرسیدم شهرداری با اینها کاری نداشت ؟ می گفت : " چرا همیشه می آمد

خراب می‌کرد و میرفت". پرسیدم چرا خراب می‌کرد؟ "چادر" که "خانه" همیشه، گفت: "خب می‌دانست که هر که چادر می‌زند، بعدش هم می‌خواهد خانه بسازد، برای همین چادرها را خراب می‌کرد. ما خودمان نصف اتاق را زیر چادر درست کردیم." بعد ادامه داد که ما قبلاً "شمیران نو" بودیم که بعداً "به اینجا آمدیم و مقداری از جریان‌ات درگیری" شمیران نو" یادش بود. می‌گفت اینجا هم آدم کشتند و بعد جریان کشته شدن "محرم" را شرح داد.

- کارگر جوانی می‌گفت: ما یکسال پیش به اینجا آمدیم، یعنی پارسال همین وقتها (پائیز) بود. اینجا زمین داشتیم. روی زمین یک آلونک درست کردم که بعداً "زیرزمینش کردم. بعد از کشته شدن "محرم" که خانه‌سازی آزاد شد، بالایش را هم ساختم." پرسیدم، با آلونک‌کاری نداشتند؟ می‌گفت: "چرا، می‌آمدند، خراب می‌کردند، ولی ما دوباره می‌ساختیم." پرسیدم: "همان زمانیکه محرم کشته شد کس دیگری هم خانه می‌ساخت؟" می‌گفت: "خیلی‌ها یواش یواش و شبانه زیرزمین درست می‌کردند بعد از اینکه "محرم" کشته شد همه شروع کردند به خانه‌ساختن." در فاصله زمستان ۵۵ تا عید ۵۶ حدود ۲۵ عدد از این زیرزمینها شکل می‌گیرد. بعد از عید تعداد آنها بیشتر می‌شود. تقریباً "بهمان نسبت که هجوم صاحبان این زمینها، بیشتر میشد، سختگیری و باجگیری مزدوران شهرداری هم بیشتر می‌گردید. (بطوریکه اوایل ۵۶ هزار تومان می‌گرفتند اما بعد به ۱۰ هزار تومان افزایش یافت). تا اینکه واقعه شهید شدن "محرم" پیش می‌آید. تا آن تاریخ (۱۰ تیرماه) حدود ۸۰ تا از این زیرزمینها بوجود می‌آید و حدود ۲۰ عدد هم چادر و آلونک در منطقه وجود داشته است. بعد از کشته شدن "محرم" مردم محل جمع شده و اعتراض‌نامه‌ای علیه مزدوران شهرداری می‌نویسند و چند نفر هم به عنوان شاهد، که هم در جریان رشوه گرفتن مزدوران بودند و هم در جریان کشته شدن او، به دادگستری می‌روند. بعد از دو سه روز مردم شروع به خانه‌سازی می‌کنند و مزدوران شهرداری هم جرأت نمی‌کنند دومرتبه به آنجا برگردند. و خانه‌سازی از همان زمان در اینجا و بلافاصله در اسماعیل‌آباد که همجوار اینجا است، آغاز میشود که بعداً "به شهرکهای دیگر مثل "نعمت‌آباد" سرایت می‌کند. در حله اول خانه‌سازی، همانهایی که زیرزمین و چادر داشتند می‌سازند و بعد سایر اهالی بتدریج

و با آهنگی سریع از شهر یا سایر شهرکها به اینجا می آیند .
در این منطقه درگیری جمعی بین اهالی و مأموران شهرداری روی نمی دهد .
اغلب درگیریها پراکنده و فردی بوده است . از جمله جریان شهید شدن "محرم کردلو" است :

" محرم کردلو " : بار فروشی در میدان "طاهری" بوده که بعلت هزینه کرایه خانه و عائله زیاد ، به اینجا می آید و روی زمین خودش خانه ای می سازد ، که چون تعداد افراد خانواده اش زیاد بود ، (گویا دو تا زن داشته) سعی می کند که در قطعه زمین دیگری که همانجا داشته ، یک خانه دیگر بسازد . ابتدا ۱۰ هزار تومان رشوه به مزدوران می دهد و اجازه یک زیرزمین را می گیرد، که وقتی کار آن به آخر می رسد، مأموران بولدوزر به آنجا حمله می کنند . محرم به همراهی زن و بچه اش در مقابل تخریب ، مقاومت می کنند . محرم می گفته : " ۱۰ هزار تومانی که دادم بدهید ، تا خودم خراب کنم . " ولی آنها زیرزمین را با بولدوزر درهم می کوبند (هم اکنون زیرزمین بهمان صورت مانده است) بطوریکه تیرآهنهای حسابی درهم می پیچد . در جریان مقاومت محرم ، یکی از مزدوران سر او را به تیرآهنی می کوبد که محرم بر اثر خونریزی مغزی شهید می گردد . زن و مادر او هم زخمی می شوند . بعد از اینکه محرم بزمین می افتد ، مزدوران وحشت زده فرار می کنند (آنها بعداً سعی می کنند مرگ محرم را طبیعی جلوه بدهند) . بر اثر جمع شدن مردم و درست کردن استشهاد و شکایت به دادگستری و . . . نمی گذارند قضیه ماستمالی شود . روزنامه های رژیم این خبر را درج کرده بودند .

تا این تاریخ (۱۰ تیر) مزدوران شهرداری در منطقه جلو خانه سازی را می - گرفتند و هر چند روز یکبار با جیب و بولدوزر به منطقه می آمدند . (بعضی وقتها زاندارم هم همراهشان بود) . بعد از کشته شدن محرم دیگر مأموران تا مدت ها برنگشتند . ولی از ۲۵ شهریور در نعمت آباد مأمور می گذارند و جلو خانه سازی را می گیرند . اوایل شدت زیادی بکار می بردند که خانه جدید ساخته نشود ، ولی مردم باز هم می ساختند . چه آنهایی که نیمه ساخته بوده و چه آنهایی که بعداً می آیند ، می ساختند . هم اکنون تعدادی خانه نیمه ساخته وجود دارد که بعلت کم پولی صاحبانشان بهمان صورت باقیمانده اند . (زاندارمها هم با کمی رشوه راضی

می‌شوند!

برخورد ژاندارمها در اینجا مثل مناطق دیگر است. آنها بیشتر کارگران ساختمانی و بناها را اذیت میکنند و از آنها رشوه می‌گیرند. در مهرماه به‌خانه‌های اینجا پلاک می‌زنند که خانه جدیدی ساخته نشود ولی بعد از آنهم ساخته شده است، که بعداً "پلاکش را هم از ژاندارمها با پرداخت رشوه می‌گیرند. هم اکنون خانه‌سازی تقریباً متوقف شده چون آنهایی که می‌خواستند بسازند، ساخته‌اند و حالا هم که هوا رو به سردی می‌رود.

مردم معتقدند که در اینجا خانه‌سازی بزودی آزاد می‌شود. هر چند الان هم می‌شود ساخت - ولی از عید حتماً "جواز خواهند داد، چون اینجا جزو محدوده شهر می‌شود و می‌خواهند این طرفها پارک درست کنند. طبق طرح شهرداری، میدان بزرگی در جلوی پاسگاه نعمت‌آباد درست خواهد شد که دروازه آخر تهران خواهد بود. اطراف آنهم شهرک میشود که اتوبان تهران - ساوه از میان آن خواهد گذشت.

۵۶/۹/۲۸

اسماعیل آباد

صاحبان قبلی و اصلی این شهرک، بختیاری‌ها بودند از جمله حاج محمد بختیاری و ...، خانواده بختیاریها کلاً "صاحب اصلی بوده‌اند و حاج ابوالفتح که داماد بختیاری‌ها می‌باشد نیز از صاحبان اصلی اسماعیل آباد بوده است.

شهرک اسماعیل آباد و دولتخان، بوسیله کوره‌های آجرپزی محدود شده‌اند. وسیله رفت و آمد مردم همان مینی‌بوسهایی هستند که به شادشهر، زاهدی، رباط کریم، مهدیه و ... رفت و آمد می‌کنند و کرایه آنها یک تومان می‌باشد.

از حدود ۱۲ تا ۱۵ سال پیش به اینطرف تعدادی خانه در این منطقه ساخته شده که در حال حاضر جمعیت آن حدود ۱۰۰۰ نفر می‌باشد و نسبت به شهرکهای دیگر خیلی کوچکتر است.

زمین‌های اندکی در اسماعیل آباد وجود دارد که آمادۀ فروش است. به عبارت دیگر زمین‌های این منطقه در حال تمام شدن هستند و در قسمت عمده آن ساختمان‌سازی شده است.

در اسماعیل آباد چادری وجود نداشته و در خانه‌سازی‌های اخیر، مردم حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ خانه جدید در آن ساخته‌اند.

اهالی این منطقه عمدتاً از کردها و ترکها تشکیل شده و تعدادی شمالی نیز در میان‌شان وجود دارند.

آن قسمت از اهالی که اخیراً "خانه‌سازی کرده‌اند، قبلاً "در تهران یا در دیگر خانه‌های همین منطقه مستأجر بوده‌اند.

ساخت طبقاتی اهالی اسماعیل آباد متشکل از کارگران کارخانه، کوره‌پزخانه و دیگر اقشار کاسبکاری جزء می‌باشد.

امکان رشد این شهرک خیلی کم بود (احتمالاً بدلیل محدودیت زمین

حداکثر جمعیت آن در آینده از ۲۰۰۰ - ۱۵۰۰ نفر تجاوز نخواهد کرد .
در منطقه یک دستگاه گرمابه عمومی دایر است که هم زنانه است و هم مردانه .
برق آن دولتی است ولی آب از منبع خصوصی تأمین می شود که برای لوله کشی ۱۵۰۰ تومان از هر کس گرفته می شود و ماهی ۱۱ تومان هم بابت مصرف آب دریافت می شود . عمق منبع فعلی آب برای جمعیت کافی نیست و بخصوص در تابستان مردم با کمبود آب مواجه هستند به همین علت مردم با پرداختن ۱۵۰۰ تومان برای لوله کشی (که نسبت به دیگر شهرکها زیادتر است) موافقت کرده اند . همچنین قرار است عمق چاه این منبع زیاد شود تا هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی ، آب اندکی بهبودی پیدا کند .

کوچه های منطقه همه خاکی اند و از آسفالت خبری نیست .
دبستانی میان اسماعیل آباد و دولت خان وجود دارد که هم پسرانه است و هم دخترانه .

پاسگاه نعمت آباد به امور این محل رسیدگی می کند و در خود محل پاسگاه وجود ندارد (نعمت آباد حدود ۴ ایستگاه از اسماعیل آباد فاصله دارد) .
در اینجا خانه سازی بدلیل شهادت (محرم علی کردلو) که شرح آن قبلاً آمد زودتر آزاد شده است . پس از این ماجرا مأمورین شهرداری جرأت نمی کنند پایشان را به منطقه بگذارند . و از آنجائیکه اسماعیل آباد چسبیده به دولت آباد است مردم شروع به خانه سازی می کنند . قیمت زمین قبل از بحیوچه ی خانه سازی متری حدوداً " ۲۵۰ تومان بود که در مدت جنب و جوش خانه سازی تا ۴۵۰ و ۵۰۰ تومان می رسد . قیمت زمین ها همچنان ثابت است .

اسماعیل آباد جزو مناطق آزاد شده نیست ولی سخت گیری در مورد خانه سازی در آن صورت نمی گیرد . مأمورین شهرداری هر چند روزی یکبار سر زده و اخطار می کنند که خانه ساخته نشود و سپس می روند . ولی بهر حال مردم کارهای تعمیراتی و جزئی خانه یا گچ کاری و ... را ادامه می دهند . من ساختمانی ندیدم که تازگی شروع شده باشد ولی مردی تعریف می کند که : " اگر کسی پیدا بشه که از پی شروع به ساختمان بکنه باز هم با مانع جدیی روبرو نمی شه " .

تا قبل از واقعی کردلو ، اجازه نمی دادند که حتی آجری روی آجر گذاشته

شود ولی بعد از آن، مردم خانه‌سازی را شروع کردند. تاکنون به غیر از واقعی کردلو که در دولت‌خوان روی داده، زد و خورد دیگری در منطقه روی نداده‌است. در اینجا دو بنگاهی وجود دارند که حدود ده خانه آماده فروش دارند و به اصطلاح بساز و بفروش هستند. در اسماعیل‌آباد خانه‌ی دو طبقه به ندرت دیده می‌شود و عمده خانه‌ها یک طبقه‌اند.

پاره‌ای از اظهار نظرات مردم:

صاحب شعبه نفت اسماعیل‌آباد علت آزاد شدن خانه‌سازی را در منطقه، کشته شدن یک نفر (کردلو) در دولت‌خوان می‌دانست.

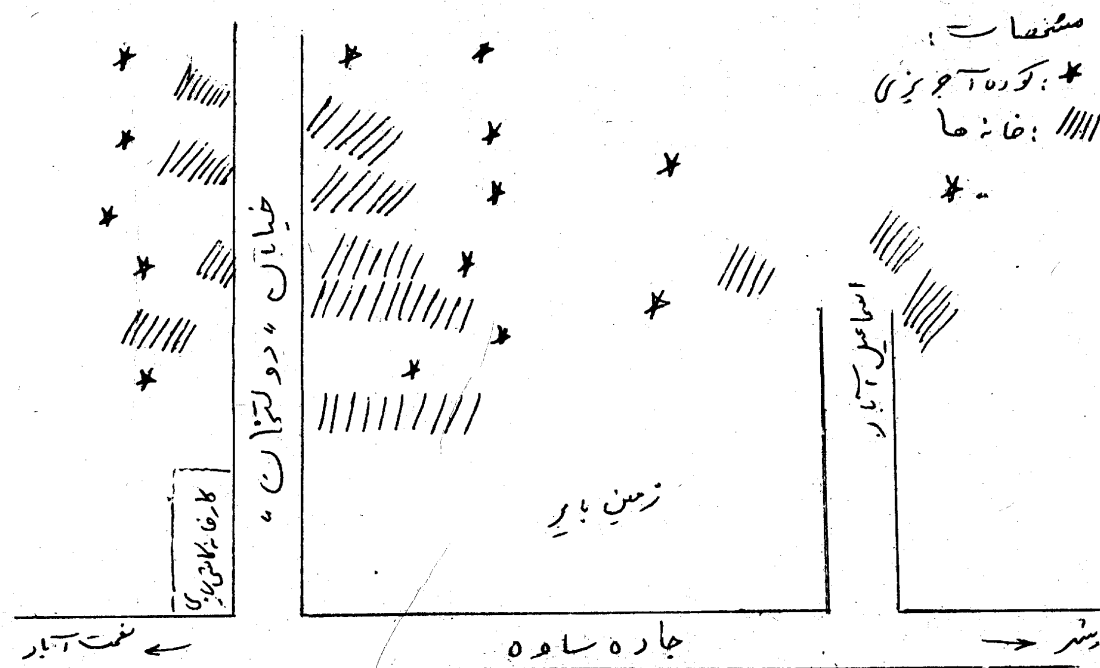
حدود شش نفری که در یک جمع بودند، همه متفق‌القول بودند که بعلت‌کشته شدن یک نفر (کردلو) در دولت‌خوان، خانه‌سازی آزاد شده است. و درمورد اینکه چرا دوباره قدغن شده، می‌گفتند: "نمی‌دانیم".

یکی از اهالی اسماعیل‌آباد در این مورد می‌گفت: "دولت می‌گوید که شما که از ده اومدین اینجا، حالا عوض تولید گندم و غیره، دارین خودتون مصرف می‌کنین. در نتیجه کمبود محصولات کشاورزی پیش میاد و اگه ما خونه‌سازی رو آزاد بذاریم، در نتیجه همه از ده میان شهر. اونوقت همه گرسنه می‌مونن. این است که نمیذاریم خونه بسازین"

وقتی پرسیدم: "پس چرا دوباره گذاشتند خونه‌سازی آزاد بشه و باز دوباره خونه‌سازی رو قدغن کردن"، جواب داد: "نمی‌دونم ولی اینو می‌دونم که بالاخره آزاد خواهند کرد." این فرد کارگر کوره‌پزخانه بود.

یک کارگر نانواشی که دو سال بود در شهر کار میکرد، می‌گفت: "والله راستش اینه که از کارهای دولت درست نمیشه سردرآورد و کاری از دست ما درمقابل دولت ساخته نیست. ما که نمی‌تونیم در برابر دولت بایستیم."

۵۶/۹/۱۶



علی آباد

موقعیت: علی آباد از شمال به خزانه فرح آباد، از شرق به زمین های شاهپور غلامرضا و خیابان سپهبدزاهدی و از غرب به جاده آرامگاه و از جنوب به ملک آباد و جوانمرد قصاب ختم می شود.

صاحب اصلی تمام زمین های علی آباد شاهپورها و ملکه توران (مادر شاهپورها) می باشند، ملکه توران دفتری در خیابان آرامگاه (سه راه علی آباد) داشته که هرکس که زمین را دست اول میخرد، حساب و کتابش با آنجا بود ولی حالا دیگر همه زمین هایش دست دوم و سوم می باشند.

تعداد خانه های ساخته شده در علی آباد به ۱۲۰۰ دستگاه می رسد که در حال حاضر کمتر زمین خالی در آن دیده میشود و بلوکها بطور فشرده ای شکل گرفته اند. بعلت کوچک بودن خانه ها، مستأجرنشین کمتر دارد.

در سال ۵۵، زمین را متری ۲۵۰ تا ۳۰۰ تومان خرید و فروش میکردند که در بهار امسال تا ۴۵۰ تومان و در زمان آزاد شدن خانه سازی تا ۱۰۰۰ و حتی ۱۵۰۰ تومان ترقی می کند. اما در حال حاضر بعد از خوابیدن تب خانه سازی بهای زمین در داخل کوچه ها و جنوب منطقه به ۵۵۰ - ۵۰۰ تومان و در قسمتهای شمالی و نبش خیابان به ۲۰۰۰ تومان می رسد.

خدمات شهری و بهداشتی: علی آباد بعلت نزدیکی به خزانه فرح آباد، از خدمات شهری خزانه استفاده می کند. در خود منطقه فقط یک داروخانه قدیمی هست و غیر از این داروخانه اثری از امکانات بهداشتی و درمانی نیست.

برق علی آباد از شبکه سراسری تامین می شود که حق انشعاب آن ۲۵۰۰ تومان است.

آب منطقه نیز از آب تهران تامین می‌شود که بعضی از خانه‌های قدیمی از این آب استفاده می‌کنند ولی در حال حاضر عملاً "به کسی آب نمی‌دهند و آنرا به چند ماه دیگر موکول کرده‌اند. بهمین جهت سربعضی از کوچه‌ها، فشاری گذاشته‌اند که از هرفشاری، سه چهار شیر فرعی منشعب می‌شود و مردم بکمک شیلنگ به نوبت آب را به خانه‌های خود می‌رسانند. و بعضی وقتها برسرهمین موضوع میان مردم دعوا پیش می‌آید.

بجز جاده غربی علی‌آباد که به جوانمرد قصاب منتهی می‌شود، هیچ یک از خیابانها و کوچه‌های منطقه، تا اواسط آذر امسال آسفالت نبوده است. از نیمه آذر، شهرداری شروع به آسفالت خیابانها و کوچه‌های عمده علی‌آباد کرده است. مردم در اینمورد معتقدند که چون قبلاً "اینجا خارج محدوده بود، آسفالت نمی‌کرده‌اند ولی حالا که داخل محدوده قرار گرفته، شهرداری مجبور است آنرا آسفالت کند. در جنوب منطقه یک دبستان ابتدائی با تعداد زیادی محصل وجود دارد و برای بقیه کلاسها، بچه‌ها ناچارند از نازی‌آباد استفاده کنند.

رفت و آمد مردم عموماً "از طریق خزانه فرح‌آباد انجام می‌گیرد. توسط خط واحد پارک‌شهر-خزانه یا خطوط کرایه شوش و همچنین تاکسی‌ها به خزانه آمده و از آنجا به علی‌آباد می‌روند و یا اینکه از طریق آرامگاه می‌روند که بقیه راه از سه راه علی‌آباد تا منطقه، ده دقیقه بیشتر نمی‌شود همچنین خود علی‌آباد خط واحدی ۲ ریالی دارد که به بازار دوم نازی‌آباد منتهی می‌شود.

پروژه خانه‌سازی و مبارزات مردم علی‌آباد

علی‌آباد در ۱۸ سال قبل، دهی بود با ۴۰ - ۳۰ خانه و زمین‌های زراعی و دام‌های بسیار، که از همان سالها بطور منفرد بعضی از مردمی که شغل شهری داشتند در آنجا زمینی خریده و به خانه‌سازی مشغول میشوند و این جریان کماکان تا سال ۴۸ ادامه پیدا می‌کند، منتهی با سرعتی بیشتر از سالهای قبل در این سال با پیش آمدن جریان قانون خارج از محدوده، جریان خانه‌سازی در این منطقه تقریباً "قطع می‌شود. تا این زمان علی‌آباد شکل گرفته است و کوچه‌ها و... مشخص شده‌اند. اکثر

خانه‌ها یک طبقه بوده و از هر ۱۲ - ۱۰ خانه فقط یکی دو طبقه دیده می‌شود. تا ۲ سال بعد یعنی تا سال ۵۱، علی‌آباد در مجموع ۵۰۰ - ۴۰۰ خانه را در سطح نه‌چندان وسیعی، دربر می‌گیرد. اکثر ساکنان علی‌آباد را، کارگران شهری و خرده - بورژوازی فقیر شهری تشکیل می‌دهند. عده‌ای هم که از روستاها آمده‌اند بیشتر تیپ و برخورد شهری دارند تا روستائی. و در مجموع، جنبه شهری بودن علی‌آباد، بر روستائی بودنش می‌چربد.

از اولین سالهای تفکیک زمین‌ها، فروش آنها ادامه داشته‌است و مردم با اینکه نمی‌توانستند در زمین‌شان خانه‌سازی کنند، ولی به امید روزی که بتوانند در زمین هایشان خانه بسازند، در تهران مستأجرنشین می‌شوند.

در طول سالهای اخیر عده خیلی محدودی که شاید از ۱۵ - ۱۰ خانوار نیز تجاوز نکنند مخصوصاً در سالهای ۵۴ و ۵۵ آمده‌اند و با رشوه‌دادن و چرب‌کردن سبیل مأمورین شهرداری و یا با انواع و اقسام حیل‌ها و کلک‌ها، در زمین خودشان خانه‌ای را بالا برده و ساکن شده‌اند.

مثلاً "یکی از اهالی که زمینش قلفتی (سه طرف آن بسته یا ساخته شده باشد) بود و در پیچ و خم کوچه‌ها قرار داشت، در تابستان پارسال، با کشیدن حصیری در جلوی زمینش، شروع به خانه‌سازی می‌کند و اصلاً "رشوهای هم نمیدهد. زن بقالی می‌گفت: ۲ سال پیش با پروئی و چرب زبونی رفت و آمد زیاد به شهرداری، بالاخره تونستم اطاق کوچکی روی پشت بوم خونم بسازم در صورتی که اونموقع اصلاً "امکان نداشت کسی بتونه بسازه".

با شروع فصل گرما، عده‌ای از خرده مالکین که از سالها قبل در این منطقه زمین خریده بودند، از اواخر بهار (خرداد) به امید ساختن خانه یا حتی آلونکی، به طرف زمین‌های خود هجوم می‌آوردند. مثلاً "یکی از اهالی که مدعی بود اولین نفری است که در دوره جدید در اینجا خانه ساخته است، می‌گفت: "من اینجا یک تکه زمین خریده بودم. قبلاً "هم تو میدون غار می‌نشستم. از زندان که دراومدم رفتم شمیران نو دوتا آلونک ساختم و اونجا نشستم (۷ سال زندان کشیده بود - احتمالاً "به جرم قاچاق). بعد آلونکهارو فروختم و اوادم اینجا روی زمین خودم یک اطاق چوبی درست کردم. اینجا خونه‌سازی قدغن بود طوری که دوتا آجر رو

نمی‌داشتن روهم بذاری. من اول که اطاق درست کردم. جلو خونه‌ام یک در گذاشتم و بجای دیوار، اونو با سیم محکم کردم! که برای همین سیم‌ها هم، هر روز ما موران شهرداری مزاحم می‌شدن و تهدید می‌کردن که خراب می‌کنن. من گفتم اگر جرأت دارین بکنین من که آجر بکار نبرده‌م. بعد کم‌کم جلو زمین رو با آجر بالا آوردم (زمین بین دو ساختمان واقع شده بود) و یک در گذاشتم که اگه چیزی نگفتن، یک اطاق هم توی حیاطم درست کنم. (کار دیوارسازی رو پشت تخته‌های چوبی تمام کردم) و یک شب سیمان زدم و روی سیمان هم برای اینکه کهنه معلوم بشه، رنگ پاشیدم و تخته‌هارو کندم. ما مورا صبح که رد می‌شدن دیدن، اومدن که خراب کنن، گفتم چیه؟ خونه قدیمی سازه، در ضمن تهدید کردم که ۱۲ سال زندان بودم، اگر جرأت داری خراب کن، سرتو می‌برم و می‌برم پیش شهرداری (می‌گفت قبلاً "نزد شهرداری ناحیه رفته و تمام جریان زندگیش را برایشان گفته بود). برای همین هم دیگه بمن کاری نداشتن. بعد از مدتی یک اطاق توی حیاطم درست کردم که از بیرون دیده نمیشد و تخته‌هارو جمع کردم. بعد از این جریان، دوروبری‌های ما هم یاد گرفتن و یکی یکی همینطور اول دور زمین‌هاشون رو دیوار کشیدن و بعد پشت اون خونه درست کردن که شهرداری غافلگیر شد. وقتی برای جلوگیری از خراب کردن خانه‌ها، مردم به ما مورا حمله کردن، دیگه از اون تاریخ نیومدن و همه می‌سازن."

بدین ترتیب بود که جریان خانه‌سازی آغاز شد و ادامه یافت. اگر چادری رده می‌شد فقط برای ساختن خانه بود و یا آلونک، مقدمه‌ای - و یا در حقیقت نقشه‌ای - برای ساختمان کردن بود و...

چادر نشین‌ها از اوایل خرداد به بعد در زمین‌هایشان مستقر می‌شوند. روشن است که قریب به اتفاق اینها کسانی هستند که از اجاره بهای سنگین فرار کرده‌اند و به چادر و یا آلونک پناه آورده‌اند. تعداد دقیقی این چادرها روشن نیست ولی معلوم است که مزدوران شهرداری برای تخریب این چادرها هم اقدام می‌کرده‌اند. حدس غالب اینست که حداقل تعداد ۵۰ دستگاه از این چادرها در منطقه پراکنده بوده‌اند و در اواسط تیرماه تقریباً "همگی باهم، با اختلاف دو سه روز، شروع به خانه‌سازی می‌کنند. در واقع تا اواسط تیرماه، جریان کاملاً "غالب در منطقه، همان

برپاکردن چادر و آلودگی بوده است و تکمیل و مجهزتر کردن آلودگیها و خانههای چوبی.

تک و توک افرادی که شروع به خانه سازی میکردند، خانه هایشان توسط مزدوران خراب میشده است بهمین جهت هم چادر نشین ها در ابتدا از راههای مخفی (زیر چادر و شبانه ساختن و ...) اقدام به خانه سازی می کنند.

دو جوان ۱۷-۱۸ ساله که در مغازه بقالی شان بودند و خانه ای قدیمی ساز داشتند می گفتند: "اینجا قبلا حتی چادرها را هم نمی گذاشتند. ولی بودند کسانی که چادر داشتن (خانه ای سه طبقه را نشان می داد) بعد دور زمین شونو دیوار کشیدن، بعد یک اطاق ساختن و دست آخر یک ساختمان ساخت و آخر سر سه طبقه کرد" مردی که ۱۲ سال است اینجا ساکن است و کارگر هم هست می گفت: "حدود ۴ ماه میشد که اینجا آزاد شده قبلا خیلی سختگیری میکردن، حتی چادر هم نمیداشتند درست کنی ولی عده معدودی دیده می شدن که چادر داشتن".

پرسیدم: "چطور اینجا آزاد شد؟"

می گفت " همه جا ساختن، اینجا هم آزاد شد و ساختن".

از جوان ۲۵ ساله ای پرسیدم: "چطوری مردم خونه سازی رو شروع کردن؟" گفت: "دائی من اولین نفری بود که خونه اش رو شروع به ساختن کرد. بعد از او یکی دونفر دیگه یاد گرفتن و یک دفعه همه گیر شد که بعد از بیرون کردن شهرداری، آزاد شد. همه ساختن و حالا هم می سازن."

درگیری ۵ مرداد:

واقعه پنجم مرداد علی آباد، برگ سرخ دیگری بتاریخ مبارزات توده های خارج از محدوده افزود. طی این درگیری مامورین شهرداری بزدلانه فرار می کنند ولی ماهیت طبقاتی آنها ایجاب میکرد که باز هجومی دیگر و تخریبی دیگر براه اندازند و این بار این عمل را بسیار آماده تر و مجهز تر از گذشته در ۱۱ مرداد انجام میدهند، ولی این بار نیز مردم با روحیه ای قوی تر و اتحادی پابرجا تر، آماده تر از قبل گوشمالی و درس عبرت دیگری به مزدوران رژیم میدهند و به آنها می فهمانند که وقتی در مبارزه پای منافع توده ها در میان باشد، آنان حاضرند تا پای جان بایستند.

درگیری پیروزمندانه مردم مبارز علی آباد در ساعت ۱۱ صبح به پایان میرسد و

آنها از ۲ بعد از ظهر با شدتی بیشتر از گذشته ، به ساختن خانه‌های خود ادامه می‌دهند . و از آن بعد دیگر کوچکترین خبری هم از شهرداری نمی‌شود . از کارگر*مبارزی که در یکی از کارگاههای منطقه کار میکرد ، پرسیدم :

" داداش صاحب اصلی زمین‌های علی آباد کی است ؟ "

گفت : " صاحبش خود مردم هستن . "

گفتم : " قبلا کی بود ؟ همان اوائل . "

گفت : " از اول صاحبش خدا بوده و حالا هم خداست . "

گفتم : " چون قبلا یا خچی آباد صاحب اصلیش یک حاجی بوده . " و اون حاجی

بارفت و آموهای زیاد باعث میشد که جواز بدن . "

گفت : " نه ما حاجی نداریم . اینجا اولین کسی که شروع به ساختن کرد مشهدی

علی است . "

و ادامه داد : " نه ، استاد علی بود . " (و خانه‌اش را نشان داد)

گفتم : " چطور ، مگه پارتی داشت ؟ "

گفت : " نه ، در اینجا هیچکس یک گل هم درست نکرده بود که اسد اعلی شروع

به ساختن کرد . "

گفتم . " خونه سازی از اون موقع شروع شد ؟ "

گفت : " نه ، او یک دیوارشو یک روز درست کرد و هیچ خبری نبود . روز بعد

دیوار دیگه شو درست کرد که ما مورای شهرداری با بولدوزر و ماشین و ... سر رسیدن

(درگیری ۵ مرداد) و از اول خیابون شروع کردن . یک خونه رو که خراب کردن ،

رسیدن به خونه اسد اعلی . زنش که خونه بود شروع به التماس و ... کرد ولی کی

بود که بحرفش گوش بده ؟ تیغه بولدوزر رو انداختن تو دیوار و ریختنش زمین .

مردم علی آباد پائین ، خبردار شده بودن که ما مورا رفتن به علی آباد پائین تا که

* : این رفیق کارگر ، خودش از سالها قبل مستأجر بود و هشت سال است که

در یکی از کارگاههای منطقه استثمار می‌شود . وی ۶ سال قبل در مسگر آباد (مشیریه)

زمین خریده تا روزی که آزادی خانه سازی شد ، خانه‌ای بسازد اما امسال کارخانه

سیمان ری ، زمین وی را از دستش می‌رباید (به گزارش سیمان مشیریه مراجعه شود)

خونه‌های اونجارو خراب کنن. اما مردم اونجا که جمع شده بودن، تا مامورا اولین دیوارو خراب کردن، همگی حمله کردن. ساعت ۱۲ ظهر بود و مردای محل کم و بیش اونموقع تو خونه‌هاشون بودن ولی غیر از مردا، زن و بچه و کوچکترا و بزرگترا، باهر چی که دم دستشون بود به مامورا، که ماشین شخصی و جیب و بولدوزر داشتن، حمله کردن. با سنگ و چوب و میله آهنی و... خلاصه هرچی دم دستشون بود، شروع کردن به سنگبارون کردن و شکستن و کتک زدن مامورا. اونا هم وقتی اینطوری دیدن با عجله شروع کردن بفرار.

اونروز گذشت و مردم همانروزم به خانه سازیشان ادامه دادن، آقا! دفعه بعدش (۱۱ مرداد) دیدیم مامورا با تجهیزات کامل که افرادشون به ۲۵۰ تا ۳۰۰ تا میرسیدن، سوار اتوبوس و جیب، با لودر و بولدوزر و... اومدن. پاسبون و افسر هم همراهشون آورده بودن که با حرف و آشتی کارشونو جلو ببرن. ولی مردم کجا بحرف اونا گوش می‌دادن؟ حرف به اندازه کافی گوش کرده بودن، وقتی مامورا خواستن شروع کنن به خراب کردن، تا به اولین خونه رسیدن، مردم هم که از چند روز قبل آماده شده بودن و خلاصه همه چیزو برای حمله آماده کرده بودن، شروع بحمله کردن. بازم طرفای ظهر بود. از همه طرف هرکس هرچی بدستش می‌رسید بطرف مامورا و... ماشین‌هاشون حمله میکرد. مامورا دیدن که موندشون برابر با مردنشون خواهد شد. هر ماموری با هر ماشینی که بدستش میرسید، فقط میخواست فرار کنه. ولی مردم باز ادامه دادن. یک آجر به شیشه بولدوزر خورد و رفت تو و سرو روی راننده بولدوزر رو پراز خون کرد. اونم با عجله پاشو رو گاز گذاشت و بدون توجه به ماشین و آدم و... فرار کرد و دررفت. بقیه مامورا هم درحالی که یک جیب و یک پیکان و یک ماشین دیگه‌ای رو جا گذاشتن با وسائل دیگه‌ای شروع بفرار کردن. مردم هم دوتا از ماشین‌ها رو شکستن و خورد کردن و پیکان‌را هم به آتش کشیدن.* چند روز بعدش ژاندارمها

* : وسائل عمده مردم در این درگیری عبارت بود از چوب، سنگ، بیل، لوله و میله آهنی و... و به احتمال خیلی زیاد یکی از مردها نیز یک شیشه بنزین آورده بود که روی پیکان میریزد و آنرا و به آتش می‌کشاند.

** : آتش زدن پیکان را در دو برخورد دیگر هم مردم تأیید می‌کردند و احتمال زیاد دارد که آتش زده باشند و همچنین در طی درگیری، زنی هم بزیر

آمدن و لاشه ماشین هارو باخودشون بردن .

روز بعدش توروز نامه نوشته بودن که اهالی "علی آباد مجدالدوله" وحشی هستند.

گفتم : " حالا چند سال دیگه اینجا حسابی شهر میشه . اونوقت آب میدن . "

گفت : " اینجا حالا هم حسابی شهره دیگه ، مگه چکارش شده ؟ "

پرسیدم : " حالا چطوری می سازن ؟ وضع حالا چطوره ؟ "

گفت : " بعد از اینکه باصطلاح ممنوع اعلام کردن و گفتن که باید برای ساختن

خا اجازه ساخت بگیریم ، مردم دوسه روز اول رو رفتن و دیدن که می گن برین فردا

بیاین و مردم دیدن که اینهم مثل تموم حرفها و قول و قرارهاشونه و بعد از دو سه روز

اومدن و شروع کردن به ساختن و همه هم دارن می سازن و کسی هم جرات احوالپرسی

نداره ! و با اینکه حالا از دست شهرداری خارج شده و بدست ژاندامری داده ولی

همونطور که می بینی ، از سرباز هم خبری نیست و از اون زمانی که با گذاشتن سه تا ماشین

فرار کردن ، یکدفعه و برای همیشه رفته اند . "

" کیهان " نیز ، خبر را با تحریفاتی در آن از قبیل عدم ذکر درگیری ۵ مرداد ،

و . . . در ۱۳ مرداد چاپ کرد . بدین مضمون که :

" دیروز ماموران شهرداری به علی آباد حمله کرده و

ساکنین علی آباد همچنین می گفتند : وقتی شهرداری به خارج از محدوده ،

آب و برق و خدمات نمی دهد ، دیگر به خانه سازی چکار دارد ؟

در جریان حمله ماموران به علی آباد ، نیری رئیس اجرائیات شهرداری ،

یعقوب قراجه زاده پاسبان اجرائیات و کرم رضا حسین زاده ، راننده لودر شهرداری

شهری زخمی شدند که با توجه به ساکنین مجروح علی آباد ، تعداد مجروحین حادثه

به ۶ نفر رسید . "

به این ترتیب اهالی طی دو مرحله مقاومت و حمله و دفع حملات وحشیانه

مزدوران رژیم ، به ثمره سالیان متوالی کار و زندگی پر مشقتشان ، توانستند دویکی

از مناطق به اصطلاح خارج از محدوده ، خانه سازی را آزاد کرده و به رژیم بقبولانند.

لودر رفته باشد و بسختی مجروح شده باشد که یک عده می گفتند مرده است . ولی

به احتمال زیاد زنده مانده است بغیر از این در همانروز پسرجوانی را که زخمی

شده بود به بیمارستان می رسانند . بدین ترتیب در این درگیری ، دو نفر از مردم

زخمی شده بودند .

حمله اول که در پنج مرداد روی داد ، اولین حمله از نوع خودش بود درواقع تا این زمان ، جریان غالب ، ساختن آلونک ، زیرزمین ، خانه های چوبی و در تمام مناطق خارج از محدوده بوده است ولی این حمله و آغاز اینچنین حملاتی ، نشان دهنده جریان جدیدی از درگیری ها در مناطق خارج از محدوده است . در این روز مامورین شهرداری با بولدوزر و لودر و ... برای تخریب خانه هایی می آیند که طی چند روز اخیر در منطقه ساخته شده است . مزدوران ۲ خانه را در "بالا" خراب می کنند و بقصد تخریب خانه های " پائین " محله هجوم می برند که با مقاومت یک پارچه حدود ۲۰۰ نفر از اهالی مواجه میشوند . مردم با هر آن چه که دم دستشان بود ، به مامورین حمله می برند . چیزی نمی گذرد که مامورین فرار را برقرار ترجیح می دهند و بدون اینکه بتوانند حتی یک خانه از " پائین " را خراب کنند در می روند . مردم نیز پس از این جریان ، فاتحانه و شاد از مقاومت یکپارچه شان به ساختن و تعمیر خانه های خراب شده و سایر خانه ها ، ادامه می دهند .

یک هفته ای نمی گذرد که مامورین مجددا در یازدهم مرداد حمله ور میشوند . اما این بار با توجه به شکست مفتضحانه شان در دفعه قبل ، کاملاً با تجهیزات می آیند . ۱۷۰-۱۵۰ مامور شهرداری ، ۲۴ ماشین مرکب از سواری و لودر و بولدوزر ، پاساژها و افسرو ... آنها شروع به تخریب خانه ای میکنند که در طی آن جمعیت زیادی جمع میشوند . به دومین خانه که میرسند ، مادری به دفاع از خانه اش برخاسته و خودش را جلوی لودر می اندازد و میگوید : " یا خانه ام را خراب نکنین یا خودم را هم بکشین " . مامورین شهرداری نیز که از فرار معلوم به پشتیبانی مامورین ژاندارمری و پاساژها و ... دل خوش کرده بودند ، بدون توجه به گفته های این مادر ، به قصد تخریب خانه لودر را پیش میرانند که به وی اصابت میکند .

مردم برای بیرون کشیدن این مادر مبارز از زیر چرخهای لودر ، هجوم می آورند که در همین حین ، حمله به مامورین نیز شروع می شود " مردم که از چند روز قبل آماده شده بودن و خلاصه همه چیز را برای حمله آماده کرده بودن ، شروع به حمله کردن ... از همه طرف ، هر کس ، هرچی بدستش میرسید بطرف مامورا و ماشین ها شون حمله می کرد * "

✽ : نقل قول از رفیق کارگری ، از صفحات ۴۱ و ۴۲ همین نوشته .

هرچند تعداد مردم در این درگیری روشن نیست اما مسلماً خیلی بیشتر از ۲۰۰ نفر بوده‌اند (چون در درگیری اول که مردم آمادگی هم نداشتند و تعدادشان هم کمتر بود، حدود ۲۰۰ نفر شرکت داشتند). مدتی نمی‌گذرد که مامورین با تمام وسائل تخریبشان فرار میکنند و سه ماشین از خود برجای میگذارند. همچنین سه نفرشان هم زخمی میشوند. از مردم نیز دو نفر در این جریان زخمی میشوند. دو دستگاه از ماشینها بوسیله‌ی مردم خشمگین خرد میشود و سومی هم به آتش کشیده میشود.

از این بعد در این منطقه، خانه‌سازی کاملاً آزاد میشود، به پیروی از این جریان، در بعضی از مناطق دیگر هم امواج جدیدی از خانه‌سازی بوجود می‌آید (به خصوص در مناطقی که تا آن زمان، مردم دست به خانه‌سازی جمعی نزده بودند). این خبر، خبر پیروزی مردم علی‌آباد، در بسیاری از مناطق دهان به دهان می‌پیچد و در همه‌جا مردم، با ستایش از مبارزات اهالی این منطقه یاد می‌کردند.

روزنامه کیهان، جیره‌خوار رژیم نیز در تحلیلش از این جریان، در شماره ۲۵ مرداد (؟!) می‌نویسد: "ساکنین علی‌آباد و خرده‌مالیکی که در این منطقه زمین دارند، بطور دسته‌جمعی تصمیم گرفتند، بدون جواز ساختمانی خانه‌سازی کنند. آنها این تصمیم را به‌اجرا گذاشتند و خبر آن در بین مناطق مختلف خارج از محدوده پخش شد.

بلافاصله پس از پخش خبر، در دیگر مناطق نیز مردم شروع به خانه‌سازی کردند...

هفته گذشته در انجمن شهر تهران نیز آمار تعداد خانه‌های در دست ساختمان در خارج از محدوده، ۵۰۰ ذکر شد که با هجوم مردم در روزهای اخیر برای خانه‌سازی، این آمار به مراتب بیشتر شده است.

پاره‌ای از اظهار نظرات اهالی علی‌آباد:

با ۲ زن و یک مرد که از قدیم در منطقه خانه داشته‌اند صحبت میکنم. مردم میگوید: "همه یک‌دفعه تصمیم گرفتیم که بسازیم و گفتن یا ما را به مسلسل بسته و بکشند یا از دست بی‌خونگی و مستاجر نشینی راحت بشیم. همه ساختن و آزاد شد. اونموقع ما خراسون رفته بودیم ولی بچه‌ها مون دیده بودن که چه دعوا و جنگ عجیبی بین مردم و ماموران راه افتاده بود، سه تا زن و یک مرد تو آلودنکهای "پائین" کشته شدن. یکی از

زنا که خیلی خونه‌اش را خراب کرده بودن می‌نشینه‌توی خونه‌ش و می‌گه نمی‌تونین خراب کنین . اونا هم بعد از یک اخطار ، خونه رو با بولدوزر خراب کردن و زنه هم زیر آوار مونده و کشته می‌شه . زنه ۳ تا بچه داشت و اینها باعث شدن که خونه‌سازی آزاد بشه . بعد از اون بیشتر از ۴۰-۳۰ نفر را گرفتن و بردن دادسرا که هنوز هم بعد از ۵ ماه یکی شون آزاد نکردن . اصلا از شون خبری نیست ."

چند پسر بچه ضمن شرح جریان درگیری می‌گفتند: "اول زنها شروع به حمله به سوی ما مورا کردن بعد ماهم رفتیم درخونه‌ها را زدیم و بقیه مردا و زنها رو از تو خونه‌ها صدا کردیم و اونا بی‌آمدن تو دعوا شرکت کردن ."

یکی از این پسر بچه‌ها که ۱۳ ساله بود می‌گفت: "خب درسته که مردم ضرر مالی کردن و حتی زخمی شدن ولی در عوض هزاران نفر صاحب خونه شدن و در کلش نفع کردیم ."

سبزی فروشی می‌گفت: "اجازه ساخت یعنی چه؟ تو حالا که زمینی داری بساز تموم بشه . همون اجازه ساخت است دیگه " . و از اینکه می‌گفتم درخانی آباد نوا اجازه ساخت نمی‌دهند ، تعجب میکرد .

زنی می‌گفت: "چون هنوز نقشه شهرها و پارکها و فضای سبز حاضر نشده مردم دارن میسازن و زود زود هم میسازن که تموم بشه و دیگه نتونن خراب کنن چون ممکنه دو ماه دیگه اجازه ساخت ندن ."

مرد خرازی فروشی می‌گفت: "مردم با زور ساختن چند دفعه شهرداری رو کتک زدن . دیگه از اون بعد اینجا نیومدن ممکنه باز هم خراب کنن فقط به زرنگی هر فرد بستگی داره . " (که بذاره یا نذاره)

خرازی فروش دیگری که ۱۶ سال است در منطقه خانه دارد در مورد درگیری اخیر می‌گفت:

" مردم وحشی‌گری کردن! و کارا رو خراب کردن . حالا باید جریمه اونا رو ما بدیم "

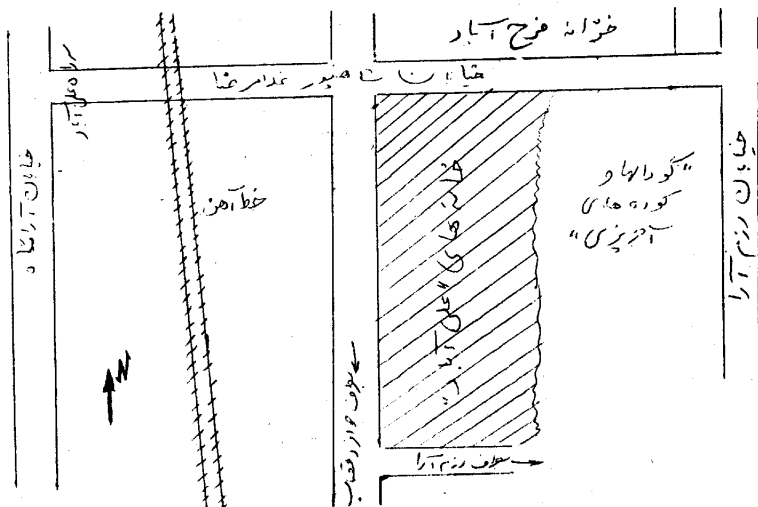
گفتم: " چرا؟ مگه چی شده؟ "

گفت: " می‌بینی که برق رو ۲۵۰۰ تومان کردن در حالی که قبلا ۹۰۰ تومان بود . حالا سه برابر شده . "

پرسیدم: "آخه اینکه به درگیری ربطی نداره؟"
گفت: "چرا ربط داره، چون احتمالا فقط مال علی آباد رو گرون کردن. شمال شهر همون ۹۰۰ تومنه ولی برای اینکه تلافیش را دربیارن ۲۵۰۰ تومنش کرده‌ن."
بعد ناله‌اش را ادامه داده و میگوید: "حالا دیگه وقتی به یک اداره‌ای میریم، تا می‌گیم اهل علی آبادیم، می‌گن نه آقا مردم اونجا شرور هستن، نمی‌تونیم کاری برای شما انجام بدیم."

گفتم: "خب بگو جای دیگری زندگی می‌کنی؟"
می‌گوید: "نه این مسئولیت داره! اگه آدرس رو عوضی بگین ضد قانونیه و..."
در حال حاضر این منطقه کاملاً آزاد بوده و خانه‌سازی بصورتی علنی در آن ادامه دارد و ضمن اینکه هیچ‌گونه مزاحمتی برای اهالی آنجا ایجاد نشده، حتی شهرداری آسفالت خیابانهای آن راهم شروع کرده است!

۵۶/۹/۲۵



یاخچی آباد

آمار و ارقام عمومی:

صاحب اولیه تمام زمینهای " یاخچی آباد " مرد ثروتمندی بنام " حاج مفرح " که خودش مرده و پسرش صاحب شده بود ، که تازگیها پسرش هم مرده و پسر او زمینها را تصاحب کرده است . ولی تقریباً بیشتر زمینهای اینجا دو سه دست خرید و فروش شده است . بیمارستان و مسجد " مفرح " از بقایای مالکیت حاج مفرح است . سابقه این شهرک به ۲۳-۲۰ سال قبل میرسد . و قبلاً فقط ده کوچکی بود با تعداد کمی خانوار و زمینهای زیرکشت .

تعداد خانه های موجود (فعلاً) به حدود ۳ هزار دستگاه میرسد که اگر بطور متوسط هر خانواده را ۵ نفر حساب کنیم ، جمعیت " یاخچی آباد " حدود ۱۵۰۰۰ نفر میباشد .

قیمت زمین :

در ۶ سال قبل خانه های با ساخت معمولی ، به مبلغ ۲۷ هزار تومان خرید و فروش میشد (زمین آن ۱۲۰ متر) و قبل از اجازه ساخت (اوایل تابستان) یک خانه ۶ متری با دو اتاق ، ۱۵۰ هزار تومان . اما بعد از اجازه ساخت ، به ۱۲۰ هزار تومان تنزل کرد . در همین حال ، قبل از اجازه ساخت دادن ، زمین متری ۴۵۰-۴۰۰ تومان بود که حالا بعد از " آزادی " به متری ۱۲۰۰-۱۰۰۰ تومان رسیده است (زمینهایی که در حاشیه در ضلع غربی منطقه قرار دارند ، خرید و فروش نمی شوند ، زیرا قرار است جاده ای (اتوبان) از کنار ساختمانهای " بزرگ ارتشتاران و " مجتمع آموزشی فرح " ساخته شود)

بانکها به زمینهایی وام ساختمان میدهند که لااقل نصف ساختمانش درست شده باشد . فعلاً " بانک رفاه " اغلب به کارگرانی که بیمه شده اند وام مسکن می دهد .

مقدار آن به مزد و سابقه کارگری وام گیرنده بستگی دارد . بانک وام را به چند قسمت تقسیم میکند و قبل از دادن هر قسمت ، بازرسی به محل آورده تا از خرج شدن پول برای ساختن خانه ، مطمئن شود !

خدمات شهری :

در یاخچی آباد بیمارستان مفرح با بخش کلینیک و کمکهای اولیه و ... وجود دارد که حاج مفرح ساخته است . تنها یک داروخانه در خیابان اصلی دارد . آب - اینجا اول آب چاه و شخصی بود که با منطقه " نازی آباد " مشترکا استفاده میشد . بعد از اینکه لوله آب نازی آباد به آب تهران وصل شد ، اینجا نیز از آب تهران استفاده میکند . حالا تقریبا در هر ۳-۴ کوچه یک " فشاری " آب تهران کار گذاشته اند که در عین حال بعضی خانه ها نیز آب لوله کشی شده دارند . بدرخواست متقاضیان آب جواب قطعی نمیدهند و برای اشتراک ، با سر دواندهای زیاد ، عملا جواب رد میدهند .

بدرخواست کنندگان برق ، با گرفتن ۲۵۰۰ تومان انشعاب میدهند در خیابان اصلی یک تلفن عمومی وجود دارد . جمعا ۵-۶ حمام در حال حاضر کار میکنند . غیر از خیابان اصلی که نصفش آسفالت تشریفاتی دارد تمام خیابانها و کوچه های منطقه خاکی است که با اندک بارانی راه رفتن به سختی انجام میگیرد . این منطقه ۴ مدرسه دارد که ۲ تا از آنها ابتدایی و بقیه راهنمایی هستند . غیر از بچه های خود منطقه ، از خانی آباد نو اسفندیاری و ... نیز به مدارس اینجا می آیند . بچه های کلاسهای ابتدایی در هفته فقط جمعا ۳ روز به مدرسه میروند و روز هایی که در مدرسه هستند جمعا ۳ ساعت درس میخوانند . در حالیکه تعدادی از بچه ها بعلت کمبود نیمکت برای نشستن ، مثل مکتب خانه های قدیمی ، روی زمین می نشستند ، با این تفاوت کم بی " تشک " هستند !

" یاخچی آباد " وسیله رفت و آمد مشخص و اختصاصی ندارد و علتش این است که چسبیده به نازی آباد میباشد . (به نقشه مراجعه کنید) . برای رفتن به یاخچی آباد میتوان سوار ۲ ریالی خانی آباد - راه آهن شده در ایستگاه " ته خط " پیاده شد و بقیه راه پیاده رفت ! یا با تاکسی های ۱۵ ریالی راه آهن - نازی آباد یا با ۵ ریالی (دوطبقه) های پارک شهر - نازی آباد یا ۱۰ ریالی ۲۴ اسفند - نازی آباد ، به

نازی آباد آمد و بقیه راه را با پای پیاده سیر کرد.

در این منطقه، ساختمانهای دولتی، دورتا دور محله را محاصره کرده اند. این ساختمانها عبارتند از: دربدو ورود به یاخچی آباد درنوار غربی آن، آپارتمانهای ۵ طبقه ای و بتونی که از طرف " ستاد بزرگ ارتشتاران " به شرکتی واگذار شده است، که تا حالا ۱۶ دستگاه ساخته و بقیه نیز ادامه دارد. در چند قدم پائینتر از این آپارتمانها ساختمان مجتمع سازمان زنان، قرار دارد. چند متر پائینتر، باز چند آپارتمان شیک دولتی (بشکل اداره ها) میسازند. و از همه پائینتر زمین را اختصاص داده اند به اصطلاح " رفاه مردم! " که پارک بزرگی است و دورش حصار کشیده اند ولی فعلا هیچ اثری از پارک بودن در آن مشاهده نمیشود. در ضلع شرقی منطقه، " مجتمع آموزشی فرح " قرار دارد که بآن مدرسه حرفه ای هم میتوان گفت. جریان خانه سازی و مبارزات مردم در این منطقه:

الف - تا سال ۴۸: قدمت این منطقه به ۲۲-۲۰ سال قبل میرسد در سال ۴۸ یاخچی آباد بیشتر از یک ده کوچک و دور افتاده، با ۷۰-۶۰ خانه پراکنده روستایی، نمیشد. تا سال ۴۸، روستائیانی که از نقاط مختلف ایران، روانه تهران میشدند، جذب مناطقی مثل یاخچی آباد میشدند. این روستائیانی با خرید تکه کوچکی زمین و دست و پا کردن ساختمان گلی و... اولین مهاجران این منطقه را تشکیل میدهند.

ب - از ۴۸ تا ۵۵: ولی از سال ۴۸ بعد، رژیم با پیش کشیدن " طرح جامع تهران " عملا مانع تغییر مکان روستائیانی به مناطق خارج از محدوده برای ساختن خانه شد. تا ۲-۳ سال بعد از ۴۸، باز هم عده محدودی از مردم، با رشوه دادن به مامورین شهرداری و... توانستند روی زمین های کوچک خودشان یکی دو اتاق برای زندگی درست کنند، که این راه گریز، بعد از سالهای ۵۳-۵۲ با سخت گیری زیادی که از طرف مامورین دولت بعمل می آمد، تقریبا بسته شد. از این بعد، عده ای روستایی تازه بشهر آمده، در زمینهای اینجا آلونک میسازند، بطوریکه تعداد این آلونکها، در اواخر سال ۵۵ به ۳۰۰ عدد میرسد. در مدت این چند سال ماموران شهرداری هزار چندگانه ای، سری به منطقه میزدند و با گرفتن رشوه هایی کوچک و بزرگ بازمی گشتند. اما به تخریب جدی و همگانی، آلونکها نپرداختند. ←

ج - از ۵۵ تا حالا. بعد از بهار ۵۵، منطقه با امواج جدیدی از مهاجرت

مردم روبرو میشود. جریان از این قرار بود که تعداد نسبتاً زیادی از مستاجرنشین‌های تهرانی، درزمینهایی که در این منطقه خریده بودند، بازدن چادر و یا بعداً ساختن آلونک، مستقر میشوند اینها تا آنجایی که ما برخورد داشتیم، عمدتاً از کارگران قدیمی کارخانه‌ها و قشر فقیر خرده‌بورژوازی شهر بودند. این عده از اوایل ورودشان به منطقه (و مخصوصاً بعد از عید ۵۶) شروع به خانه سازی میکنند. اما با برخورد شدید و دائمی ماموران شهرداری روبرو میشوند. بطوریکه اینها بارها ساختند و ماموران نیز بارها خراب کردند. تعداد این چادرها در اواخر بهار ۵۶ به ۱۵۰ عدد (حد اکثر) میرسید.

اما خود این چادرها هم از خطر تخریب ماموران شهرداری در امان نبودند. بطوریکه ماموران به همراه تخریب چادرها، آلونکهای قدیمی را هم خراب میکردند. چالب توجه است که آلونکهای قدیمی حتی از شهرداری منطقه، کاغذی بعنوان "ثبت" گرفته بودند، بدین معنا که آلونکشان از خطر تخریب مصون خواهد ماند! این جریانات (ساختن چادر و خراب شدن آنها، ساختن خانه و خراب شدن آنها، و مبارزات آلونک‌نشینها برای حفظ حقوق از دست رفته‌شان و) بعد از عید ۵۶ - و هرچه به تابستان نزدیکتر میشدیم - شکل جدی‌تر و عمومی‌تری بخود میگرفت. اوایل تابستان، مامورین هرچند وقت یکبار به "یاخچی‌آباد" حمله کرده و به تخریب چادرها و آلونکهای قدیمی و مخصوصاً دیوارهایی که تازه بالا رفته بودند، اقدام میکرد. ولی مردم دوباره میساختند. آلونکها و چادرهایی بودند که تا اوایل تابستان ۷-۸ بار مورد هجوم ماموران مزدور قرار گرفته و باز مردم ساخته بودند.

- در این مورد یکی از اهالی میگفت: "آنقدر چادر و آلونک مرا خراب کردند که من هم تصمیم گرفتم خانه بسازم ..."

- با پسر ۱۴ ساله‌ای صحبت کردم، پرسیدم:

"شما کی این زمین را خریدید؟"

*: قریب به اتفاق زمینهایی که مورد استفاده آلونک‌نشینها بود، از طرف خودشان خریداری شده بود.

گفت: "۷ سال بود که خریده بودیم ولی خودمان مستاجر بودیم. امسال ۳ ماه بود که چادر زده بودیم و بعد شروع کردیم به ساختن خانه، که آمدند، خراب کردند. ولی دفعه بعد که همگی یکدفعه ساختیم. دیگر خراب نکردند." پرسیدم: "برای چه بعد از عید اینجا آمده بودید؟" گفت: "آمده بودیم که خانه بسازیم..."

خانه سازی در این منطقه، از اوایل تابستان به مرحله جدیدی میرسد. و شهرداری نیز بیشتر به منطقه حمله می کند. در یاخچی آباد، مقاومت مردم بطور همه جانبه سازمان یافته نبود، و مقاومت های پراکنده ای میشد. نقطه اوج مقاومت مردم درگیری پنجم مرداد ماه می باشد که وقتی ماموران شهرداری حمله میکنند، مردم قسمت جنوبی "یاخچی آباد" (که بیشتر چادرها و آلونکها در آنجا قرار داشتند) بطور دسته جمعی و متحد به ماموران حمله کرده با سنگ و چوب و... شروع به خرد کردن شیشه های ماشینها و زدن مامورین میکنند. مامورین عقب نشینی کرده و با بولدوزر و ماشینهای خود فرار میکنند. یکی از اهالی در این مورد می گفت:

"روز ۵ شنبه بود که ماموران شهرداری به منطقه آمدند و سه تا از خانه ها را خراب کردند. ولی با حمله مردم که با سنگ و آجر به آنها حمله کردند، روبرو شدند. و فرار کردند" بعد از این واقعه دیگر نه درگیری مهمی در این منطقه بوقوع می پیوندد، نه اینکه شهرداری برای تخریب می آید و مردم با شدت هرچه تمامتر شروع به ساختن مینمایند.

- روز ۱۵ مرداد ماه برای دیدن "یاخچی آباد" بآن ناحیه رفتم و از نزدیک با تقریباً ۲۰ نفر صحبت کردم... خانه ها بسرعت ساخته میشد و بالا میرفت. جنب و جوش خاصی در منطقه دیده میشد.

از مردمی سؤال کردم که آقا مگر اجازه ساختمان داده اند؟ که همه دارن میسازند؟ اول نگاهی به سراپایم انداخت و سپس با احتیاط جواب داد که بله! اجازه داده اند، همه دارن میسازند، مگر نمی بینی؟

پرسیدم چطور شد که اجازه دادند؟ جواب داد که: نخست وزیر آمد اینجا برای بازدید سازمان زنان، بعد دید که همه جا لجن

است ، دستور داد بسازند .*

— از زنی پرسیدم : " خانم به اینجا جازه ساختمان داده‌اند ؟ "
گفت " بله ، تا ۴۰ روز اجازه داده‌اند — تا زود است بیازمینت را بساز که مهلت تمام میشود ! " گفتم :
" چطور شد بالاخره اجازه دادند ؟ "

گفت " نخست‌زیر و آجی‌اش اشرف ، آمدند برای دیدن سازمان زنان ، بعد دیدند در اینجا خیلی لجن است و ساختمانهای آنها را خراب میکند (اشاره‌است) به چند دستگاه ساختمان سیمانی (بتونی) دولتی) . اینست که دستور داد که هر کسی که می‌خواهد بسازد "

— از کارگری درمورد اینکه چطور شد که خانه‌سازی آزاد شد ، سؤال کردم .
میگوید : " واله اصلا معلوم نشد ، یک مرتبه در عرض چند روز تمام کوچه‌ها پر از مصالح ساختمانی شد و هر روز آهن ... می‌آوردند . همه یک‌دفعه شروع کردند . " بعد یکی از همسایه‌ها را نشان داد و گفت : " خانه او را ۷ بار خراب کرده بودند ، و او هم هی درست میکرد . آخر سر ۴ هزار تومان رشوه داد تا یک اتاق ساخت ، بقیه‌اش را هم بعد از " آزاد " شدن دارد می‌سازد "

— بعد از زنی که خودش هم خانه می‌ساخت ، قضایا را جویا شدم .
در جواب من که پرسیدم آیا اگر بسازم می‌آیند خراب میکنند ؟ گفت :
" گه می‌خورند ! اگر بخواهند جایی را خراب کنند ، مردم لقمه لقمه‌شان می‌کنند . "

* : در این مورد شایعات زیاد است . نخست وزیر و مهنزافخمی وزیر مشاور در امور زنان (بین جمعیت اینطور شایع شده بود که " خواهر شاه " آمده بود) به " یاخچی آباد " می‌روند تا " ساختمان سازمان زنان " را افتتاح کنند . این جریان در ۲۸ اردیبهشت ۵۶ اتفاق می‌افتد . در این روز (۲۸ اردیبهشت) عده زیادی از اهالی در اطراف ساختمان مزبور جمع میشوند و از " مهمانان " طلب آزادی ایجاد ساختمان مینمایند . قدر مسلم اینکه نخست‌وزیر در این روز حرفی مبنی بر " آزادی " ایجاد ساختمان نزده و نمی‌توانسته هم بزند ! اهالی همانطور که روشن است قریب به اتفاق چادر نشینها بوده‌اند .

واضاافه کرد بیا هرچه زودتر بساز، "هرچه همه شدند، توهم یکی!"
- از زنی پرسیدم: "خانم شنیده‌ام به زمینهای اینجا اجازه ساختمان داده‌اند، درست است؟ گفت: "بله، بهمه اجازه ساختمان داده‌اند ۴۰ روز هم وقت داده‌اند که ۱۵ روزش گذشته."

پرسیدم که چطور شد که اجازه دادند؟

جواب داد که "هویدا" آمده بود برای بازدید سازمان زنان، یک زن که تا بچه داشت، جلوییش را میگیرد و میگوید که آقای نخست‌وزیر، اگر من بچه‌ام را بدست خودم خفه کردم، آنوقت مرا گناهکار ندانید ها! من دیگر خسته شده‌ام. اگر اجازه ندهی که این زمین را بسازم، بچه‌هایم را بدست خودم خفه می‌کنم. و میگویم که جانداشتم نگهداریشان کنم. هویدا هم وقتی اینرا میشنود، اول ۵ روز به آن زن اجازه میدهد، بعد ۱۵ روز وبعد ۴۰ روز مهلت میدهند تا هر که زمینش را بسازد. بمن توصیه میکرد که بجنبم تا وقت تمام نشود.

- پسری که فامیل یکی از کارگران کارخانه "بافکار" بود میگفت:

"این فامیل ما قبل از اینکه خانه‌سازی آزاد بشود، ۵۰ بارخواست آلونکش را ساختمان درست کند. چندبار که دیوار جلوییش را بالا برد و سیمان زد تا بقیه اش را پشت این دیوار درست کند، ماموران باز صبح میآمدند و خراب میکردند" میگفت: "آخه، آنروزها مردم با شبکاری ساختمان درست می‌کردند، چون روز اصلا نمی‌گذاشتند مردم بسازند. و ما هم کمک می‌کردیم تا اینکه بعد از آزاد شدن، ساختیم و خراب هم نکردند" (با احتمال زیاد منظور این پسر بعد از تاریخ پنجم مرداد ماه است)

*: او بقایای آلونکی را نشان میداد که در کنار دیوار خانه یک طبقه‌ای ریخته شده بود. این آلونکها از حلبیهای ۵ کیلویی روغن نباتی که درون آنها با خاک و گچ پر شده‌اند، و یا از بشکه‌های بزرگی که از وسط نصف میشوند، ساخته میشوند.

**: یکی از شیوه‌های معمولی خانه‌سازان در خارج از محدوده این است که اول یک دیوار جلو زمینشان را بالا میبرند و روی آن سیمان تیره رنگ میکشند تا دیوار کهنه و قدیمی بنظر برسد. بعد بقیه ساختمان را پشت این دیوار می‌ساختند!

پرسیدم: "مثل اینکه هویدا آمد و اجازه داد، یا زنی پیش او می‌رود می‌گوید که اگر اجازه ندهی، بچه‌هایم را خفه می‌کنم؟"
گفت: "نه بابا! همه اینها چا خان است، آزاد شد و همه ساختند."
می‌گفت که این کارگر (فامیل خودش را می‌گفت) ۲ سال بود که به این منطقه آمده بود و آلونک درست کرده بود.

بعد از اینکه مدت زمانی که شهرداری طی آن، اجباراً از تخریب خانه‌ها صرف‌نظر کرده بود، سپری گشت،^{*} ب مردم این منطقه در صورت گرفتن "پروانه ساختمان" اجازه ساختمان می‌داد. اما مردم بدلائیل زیر برای دریافت "پروانه" بشهررداری مراجعه نکردند:

- ۱- سردواندن‌های زیاد و حواله دادن آن به بعد از ۲-۳ ماه دیگر!
- ۲- خرج زیادی که بایستی می‌کردند.
- ۳- باید طبق ضوابط خانه‌سازی شهرداری که می‌گوید: ۳ طبقه نباشد، فضای آزاد باندازه کافی داشته باشد (نصف زمین حیاط باشد)
نقشه مهندسی داشته باشد و ...^{**}
- با پیرمردی که یک دکان کوچک "پینه دوزی" دارد برخورد می‌کنم. در همان اول صحبت‌هایم گفتم:
- "امکان دارد که باز هم خانه‌ها را شهرداری خراب کند؟"
- زود در جواب من با خشم و کینه می‌گوید: "دیگه حالا خود "شاه" هم نمی‌تواند خانه‌ها را خراب کند." می‌پرسم چرا؟ می‌گوید:

■: این مدت گویا از ۱۰ شهریور ماه ۵۶، شروع شد و تا ۲۵ مهرماه ادامه داشت.

■: راجع به دادن "پروانه ساختمان" در یاخچی‌آباد، کیهان دوشنبه ۷ آذرماه نوشته است: "از امروز به متقاضیان ساختن خانه در یاخچی‌آباد پروانه- ساختمان می‌دهند. درخواست کنندگان می‌توانند به بخش ۷ شهرداری در نازی‌آباد مراجعه کنند..."

"چون قبلا اجازه نداده بودند و مردم تک و توک می ساختند شهرداری هم می آمد، خراب می کرد و می رفت، ولی حالا همه با قرض ۵۰ - ۶۰ هزار تومان، خرج کرده اند، مگه می توانند دوباره خراب کنند؟"

می گفت: "اینجا، شهرداری هر روز می آمد و خراب می کرد، مثلاً کسی یک دیوار را بالا برده بود که می آمدند خراب میکردند همین هم شد که مردم دسته جمعی نمی توانستند جلوی او را بگیرند. ولی در بعضی مناطق که شهرداری هر چند مدت یک بار می آمد، خانه ها را بطور دست جمعی خراب میکرد، مردم هم با همدیگر یکی شدند و مقاومت کردند".

شهر شاهپور (واسفندیاری)

آمار و ارقام عمومی:

شهر شاهپور در شمال غربی خانی آباد نو قرار دارد و صاحب اصلی آن فردی بنام شهباز است. آمار تقریبی تعداد خانه‌های ساخته شده در آن به ۱۵۰۰ دستگاه می‌رسد که در حدود ۵۰۰-۴۰۰ دستگاه آن هنوز نیمه تمام است. ۳ سال قبل خانه‌های ساخته شده (معمولی یا تیر آهن) ۱۲۰ متری ۹۰۰۰۰- تومان و ۵ سال قبل ۳۰۰۰۰ تومان خرید و فروش میشد. در حال حاضر یک خانه نیمساز ۱۲۰ متری حدود ۱۲۰ تا ۱۴۰ هزار تومان معامله میشود (البته کم و زیادتر آن بستگی به موقعیت زمین آن دارد).

زمین نیز قبل از اجازه ساخت متری ۲۲۰-۲۰۰ تومان بود که در مدت ۴۰ روزه موقتی اجازه ساخت بهای آن تا ۸۰۰-۷۰۰ تومان و گاهی هزار تومان می‌رسید (چون وضع زمین حساس بود رشد قیمت‌ها بصورت آرام در نیامده بودند و بهر مقدار که مردم گیر می‌آوردند می‌خریدند) بعد از لغو اجازه ساخت و ممنوع شدن خانه سازی مجدداً قیمت زمین سقوط کرده و به ۴۰۰ تا ۴۵۰ تومان می‌رسد که علت آنرا در وجود زاندارم‌هایی باید جست که در منطقه می‌گردند و از ساختن خانه جلوگیری میکنند. بهای مصالح و همچنین دستمزد بنا و کارگر ساختمانی در این منطقه با پاچی آباد فرقی ندارد از همین جهت به ذکر آن فقط در گزارش همان منطقه اکتفا شده است.

خدمات شهری و بهداشتی

در خود شهر شاهپور اثری از دکتر و داروخانه و تزریقات وجود ندارد و برای نیازهای پزشکی مردم مجبورند به خیابان (جاده) مشترک خانی آباد نو- شهر شاهپور بروند. همچنین در اینجا ۴-۳ دستگاه حمام وجود دارد.

خانه‌ها لوله‌کشی آب ندارند اما عمدتاً آب چاه را به مبلغ ۱۶۰۰ تومان - که منبعش شخصی است - می‌فروشند از آب آن دو ، سه فشاری آب نیز در بعضی کوچه‌ها ، کار گذاشته‌اند .

برق داده میشود اما با انشعاب ۲۵۰۰ تومان درحالی که قبلاً ۹۰۰ تومان بود رفت و آمد مردم به منطقه توسط ۱ - خطوط ۲ ریالی واحد راه آهن - دهتابی ۲- تاکسی بارها و مینی بوسهای آزاد کار به قیمت ۱۰ ریال ، انجام میشود . تمام کوچه‌ها و خیابانهای اصلی شهر شاهپور خاکی بوده و بالندک بارانی ، گل ولای فراوانی سطح کوچه‌ها و خیابانها و پیاده‌روها را می‌پوشاند و فقط معدودی از - خانه‌ها باکمک یکدیگر جلوی خانه‌شان را موزائیک کرده و درچند مورد دیگر اهالی پول جمع کرده و چند ماشین ماسه آورده و کف کوچه‌ها پخش کرده‌اند . شهر شاهپور ۳ دبستان ابتدائی و ۲ مدرسه راهنمایی (پسرانه و دخترانه) دارد .

جریان‌ات خانه سازی و

مبارزات مردم شاهپور

در آغاز شهر شاهپور بصورت دهی بود که دور از تهران قرار داشته و مردم آن به پرورش گاو و گوسفند مشغول بودند و تعداد محدودی خانه حدود ۲۰ دستگاه در آن وجود داشت .

از حدود ۸-۷ سال پیش که طرح جامع تهران به تصویب میرسد و این منطقه خارج از محدوده محسوب میشود ، تدریجاً مردم برای خریدن زمین و ساختن خانه به این منطقه روی می‌آورند و با توجه به اینکه کمتر دچار مزاحمت های شهرداری - میشوند ، باکمک رشوه و به ساختن خانه میپردازند که تا ۴-۳ سال پیش خانه های این منطقه ، با بخش روستائی آن مجموعاً به حدود ۱۰۰ دستگاه می‌رسد که در زمین وسیع و بزرگی (از ابتدای خانی‌آباد تا دهتابی) و عمدتاً در قسمت های پایین (جنوبی) و تقریباً چسبیده به امتداد خانی‌آباد نو ساخته شده بود .

از ۴-۳ سال پیش (حدود ۵۲) بدینطرف ، شهرداری مبارزه پی‌گیری را با مردم این منطقه در جهت جلوگیری از خانه‌سازی پیش می‌گیرد و به خراب کردن خانه های تازه ساز میپردازد . مردم نیز بناچار یک مرحله عقب نشسته و به جای خانه

به ساختن آلونک و برپا داشتن چادر قناعت میکنند تا در مقابل تخریب‌های مداوم شهرداری ضررهای مادی کمتری را متحمل شوند.

تا یکی دو سال قبل، خانه سازی در این منطقه (اعم از چادر و آلونک و ساختمان) به‌کندی و به‌انواع راه‌ها از قبیل رشوه و مخفی سازی شبانه و پیش می‌رود که تعدادشان حداکثر به ۱۵۰ خانه و ۳-۴ مغازه فروشنده مایحتاج عمومی، می‌رسد. خانه‌ها همچنان در قسمت‌های جنوبی منطقه، چسبیده به منطقه‌ی اسفندیاری ساخته شده‌اند و قسمت‌های بالا هنوز خالی‌اند.

آمدن مردم و ساختن چادر و آلونک همچنان ادامه پیدا می‌کند و بتدریج در زمین‌های اسفندیاری نیز چادر و آلونک ایجاد می‌شود و موجب بهم وصل شدن دو منطقه - شهر شاهپور و اسفندیاری می‌گردد.

از اواسط ۵۵ تا حدود عید ۵۶، عده‌ای دیگر، حدود ۸۰ خانوار به تدریج به اینجا آمده و در زمین‌هایی که قبلاً خریده بودند به چادر زدن می‌پردازند. حالا تعداد چادرهای منطقه به ۱۵۰ عدد می‌رسد که ۶۰ تای آنها در اسفندیاری و بقیه در شهر شاهپور برپا شده‌اند. این سری جدید مردم عمدتاً از فشار کرایه‌های سرسام‌آور اجاره‌نشینی ناچار می‌شوند به منطقه بیایند چنانکه وقتی از زنی پرسیدم که شما کی اینجا آمدید؟

می‌گوید: "دو ماه قبل از عید امسال (۵۶).

می‌پرسم: "چطور شد که آمدید؟"

جواب می‌دهد: "چون از عهده کرایه‌خانه برنیامدیم، آمدیم روی زمین خودمان بمانیم."

می‌پرسم: "خراب نمی‌کردند؟"

جواب می‌دهد: "چرا، چند بار خراب کردند، ما هم دوباره ساختیم."

از مرد کارگری در اسفندیاری می‌پرسم:

"شما کی اینجا آمدید؟"

می‌گوید: "بعد از عید آمدیم و چادر زدیم. علتش این بود که چون خانه برادرم جایمان تنگ بود آمدیم در روی زمین خودمان چادر زدیم که چند بار خراب کردند و بعد که آزاد شد، خانه ساختیم. در موقعی که خراب می‌کردن، ما با ماورین

زیاد درگیر نشدیم بلکه قسمت پائین که چادرهایش هم زیاد بود ما موراروسنگبارون کردن و ماشین‌هاشونو شکستند . "

از دوزن می‌پرسم که :

" کدام منطقه مامورین شهرداری رو زده بودن ؟ "

آنها نیز قسمت پائین را نشان میدهند .

مبارزات مردم این منطقه درجهت احقاق حقوق خود برای ساختن خانه ، به دو قسمت تقسیم میشود .

الف - اسفندیاری :

اکثریت قریب به اتفاق مردم این منطقه چادرنشین بودند و اگر چه درحدهمان چادر قانع بودند اما با زهم شهرداری همچنان به از بین بردن این چادرها میپرداخت .

از مردکارگری که در زیرزمینی که درست کرده بود کار میکرد ، پرسیدم :

" اینجا را کی درست کردین ؟ "

جواب داد : " بعد از اینکه آزاد شده "

می‌پرسم : " از کی اینجا آمده بودید ؟ "

جواب داد : " پارسال دو ماه قبل از عید زمین اینجا را خریدم چون قبلایول نداشتم بخرم و یک ماه بعد از عید آمدم و چادر زدم ولی مامورین دائم حمله کرده و خراب میکردند . ماهم دوباره میساختیم . یکبار هم چادرمو آتیش زدن " گفتم : " شما چکار کردید ؟ "

گفت : " چکار می‌تونستیم بکنیم ؟ اونا خیلی بودن . فقط چند چادر قدیمی رو که از شهرداری جواز داشتن خراب نمی‌کردن اکثر این چادرها از ۲-۳ سال پیش اینجا درست شدن "

با دوجوان کارگر ۱۸-۱۷ ساله صحبت کردم . می‌گویند :

" ما خودمون ۳ ساله که اینجا چادر زده ایم و از همون اول مامورین شهرداری هرچن وقت یکبار می‌آمدن و چادر را رو خراب میکردن . ماهم دوباره میساختیم . بعضی وقتا هم پارسال دعوای می‌شد ولی امسال دیگه حساسی مزاحم می‌شدن و هر هفته یکی دوبار اومده و با دست و بولدوزر ، اون چادر و آلونکهای راکه ساخته

بودیم خراب کرده و می‌رفتند ، چند بار که شدیداً دعوا شد ، فقط سربازانند تا کسی بار شکست که بردنش بیمارستان . ماهم اسال اول تابستون یک نامه نوشتیم و همه‌ی چادرها و آلونکها که ۶۰ تا بودن امضاء کرده به دولت شکایت کردیم ! " از دوزن پرسیدم . " اینجا بود که شما شهرداری رو فراری دادین ؟ " می‌گویند : " بله "

به چند پسر بچه برمی‌خورم می‌پرسم : " شما از کی اینجا هستین ؟ "

می‌گویند . " ۱/۵ سال است که چادر زده‌ایم "

و پسر بچه دیگری می‌گوید : " ما هم یکساله که چادر زده‌ایم . "

دیگری می‌گوید : " ما از قبل اینجا خونه داشتیم . "

لازم بتذکر است که اسفندیاری دهی قدیمی می‌باشد که در آن از قبل خانه‌سازی شده بود و صرفاً در طی یکی دو سال اخیر ، در قسمت بالای آن مسئله چادر نشینان مطرح می‌شود . این چادر نشینان خیلی فقیر هستند و حالا که همه مردم چادرها و - آلونکهایشان را تبدیل به خانه میکنند گروهی از اینها هنوز نتوانسته‌اند دیوار حیاطشان را با آجر بسازند و همینطور با حلبی و ... آنرا بالا برده‌اند یا اینکه بعضی خانه‌ها هنوز نصفشان آلونک است . بعضی از خانه‌ها را هم مردم خودشان بدون کمک گیری بنا و کارگر ساختمانی ، ساخته‌اند که بوضوح از ظاهر نامرتب و کج و معوج آنها پیداست .

ب - شهر شاهپور .

این شهرک از جنوب به اسفندیاری محدود و در واقع متصل است . در اینجانبیز جریان آمدن و ماندن و چادر زدن مردم از روستاها و همچنین مستاجر نشین‌های شهری (تهران) شبیه اسفندیاری است با این تفاوت که باید تصاحب زمین‌هایی را که توسط خانواده‌های پاکستانی انجام شده و به چادر زدن در آنها پرداخته‌اند نیز اضافه کرد .

خانواده‌های پاکستانی از کسانی بودند که از دو سال پیش در قسمت شرق شهر شاهپور و در شمال اسفندیاری چادر زده بودند و تعدادشان به ۶۰-۷۰ خانوار هم میرسید . آنان در موقع حمله‌ی شهرداری شجاعانه به دفاع و مبارزه برخاستند و با مزدوران شهرداری به زد و خورد پرداختند . با این ترتیب مسائل و مشکلات و درگیری

های این گروه نیز با سایر ساکنان این منطقه گره خورد.

در ضمن آن‌عه از ایرانی‌هایی که در شهر شاهپور چادر زده بودند و سابقه‌ی این چادرنشینی تا ۲ سال قبل می‌رسد، از عید امسال شروع بساختن خانه، البته بنحوی مخفیانه و در زیر چادر می‌کنند. نقل قول‌هایی که در زیر از قول مردم می‌آید نشان دهنده‌ی پروسه‌ی مبارزات مردم از آغاز امسال تا مرداد ماه - که خانه‌سازی آزاد می‌شود - است البته این نقل قول‌ها در جریان برخوردهای آبان امسال تهیه شده‌اند:

از دستفروشی پرسیدم: "تا کی نمی‌دارن خونه بسازین؟"

جواب داد: "الان با رشوه به سربازها و رئیس پاسگاه، میشه هرنوع خونه‌ای رو درست کرد. خودشون پشت رادیو گفتند که شاه به شهردار میگفته به تمام خونه‌های، نیمساز رسیدگی بشه، بالاخره هم بعد از تعیین نقشه و محل پارک ... اجازه خواهند داد. لاقلاً به نیمه‌سازها اول اجازه میدن. در مدت ممنوع بودن، من حصار کشیده بودم که با بولدوزر خراب کردن. منم رفتم در شهرداری و گفتم: دیوس‌ها! پای بچه من زیر آوار شکسته ... " (این جریان در تیرماه و قبل از آن رویداده بود) برای اینکه علت جمعی نبودن مقابله مردم اینجا را از زبانش بشنوم، گفتم: "در افسریه بوسیله مردم خیلی ماشین خراب شده بود."

بلافاصله گفت: "اصلاً این حرف‌ها رو زن تو فقط بکار خودت برس!"

از دوپسر بچه پرسیدم: "اینجا بین ماموران شهرداری و مردم دعوا شده؟" می‌گویند: "آره چند دفعه شده بود که در یکبار آخری مردم زدند و شیشه‌های ماشین‌های شهرداری رو خرد کردند. مردی که ماموری رو زده بود میخواستن ببرن کلانتری که نبردن (تاریخ این درگیری را تیرماه ذکر می‌کردند). در همین موقع ها بود که یک‌عه پاکستانی هم که در منطقه بودن با ماورا دعواشون شد که بعد از آزاد شدن و او مدتی صاحب زمین‌ها، کوچ کردن و رفتن." (نقطه‌ای که پاکستانی‌ها سکنی گزیده بودند حالا نیز تقریباً خالی است و فقط چند خانه در آنجا ساخته شده است) از زن بقالی پرسیدم که: "پارسال هم اینجا خاخه می‌ساختند و درگیری شده بود؟"

می‌گوید: "پارسال اینجا تعدادی چادر بود که بعضی‌هایشان (که کمتر در محل دید مامورین شهرداری بودند) با نقشه و رشوه و ... (از توی چادرشون خونه

ساختن وبالا بردن . شهرداری هم وقتی می دید ، می آمد و خراب میکرد و مردم هم دوباره باز چادر می زدند " (از عمر این چادرها ۲-۳ سال می گذشت) .
 بامرد بقالی در شهر شاهپور صحبت می کردم . می گفت : " چادر در اینجاها زیاد بود مخصوصاً در قسمتهای پائین . شهرداری هر چند مدت چادرها را جمع میکرد و تمام وسائل زندگی مردم رو می برد . مردم هم در مقابل این کار مقاومت جدی نمیکردند و بعد میرفتن با خواهش و تمنا ورشوه دادن ، می گرفتند و می آوردن " .
 از درون این اظهار نظرات برمی آید که در اینجا یکبار مردم بطور دستجمعی ولی محدود به ماشین های شهرداری حمله کرده و آنها را سنگباران می کنند ولی این نحوه برخورد دیگر دوام نیافته است . (تاریخ این درگیری اوایل تیرماه بوده است) .

بعد از آزاد شدن* خانه سازی که از اواسط مرداد شروع شده و تا ۲۵ شهریور ادامه می یابد ، از ۲۵ شهریور در اینجا ژاندارم گمارده و اجازه هیچگونه ساختنی نمیدهند البته کسانی که توانستند خانه ی خود را در این فاصله تمام کنند که هیچ ولی تعداد نسبتاً زیادی ، حدود ۴۰۰ دستگاه از خانه ها همچنان نیمه تمام باقی ماند که یک عده از صاحبانشان بنا به عللی مانند عدم توانائی نگاهداری خانه ها که در اثر عوامل طبیعی روبرویرانی می رفتند - بخصوص با نزدیک شدن زمستان - و ... سعی میکنند آنها را بفروشند . کسانی هم که این خانه های نیمه تمام را می خرند ، یا با رشوه و این در و آن در زدن تمام می کنند یا با نایلون و آنها را محافظت میکنند به امید روزی که خانه سازی آزاد شود . خرید و فروش این قبیل خانه ها ، به صورت قولنامه (نه سند) انجام می گیرد که فقط زمین خالی میتواند مورد معامله رسمی قرار بگیرد و ساختمان در آن درج نمی گردد .

تاحال (اواسط آذر) نیز هنوز اجازه ساختمان نداده اند و خانه های نیمه ساز همچنان باقی مانده اند ، فقط به خانه هایی که به تعمیراتی جزئی از قبیل کاه گل یا آسفالت و احتیاج دارند ، از نیمه آذر اجازه داده اند که خانه شان را کامل کنند .

* : " منظور از " آزاد بودن " در اینجا ، شروع خانه سازی دستجمعی ، توسط مردم است .

اقشار مختلف تشکیل دهنده مردم اینجا اکثرا از کارگران روستائی و خرده بورژوازی فقیر می باشند. کارگران بیشتر تیپ کارگران ساختمانی را دارند (تقریبا مانند کارگران خانی آباد نو)

تعداد چادر نشین ها نیز در زمان قبل از شروع دسته جمعی خانه سازی (قبل از مرداد) به حدود ۲۰۰ دستگاه در کل منطقه (شهر شاهپور و اسفندیاری) میرسد. باضافه تعدادی آلونکهای پراکنده که بعد از اجازه دادن تقریبا تمام آنها ساختند و تمام شد.

بیشتر چادر نشین ها را کارگران ساختمانی و آزادکار تشکیل می دادند که عمدتا دوره گرد و خرده بورژوازی فقیرند ، بیشترین چادر نشین ها از روستاها مستقما به اینجا آمده بودند .

پاسگاه موقت شهر شاهپور - در منتهی الیه ضلع جنوبی این منطقه، یک پاسگاه موقت ساخته اند که عبارتست از ۲ مغازه بهم چسبیده که بالایش پرچم و آنتن فرستنده دیده می شود و کلا " یک افسر، ۸-۷ گروهیان و استوار در آن اقامت دارند به اضافه ۲۵-۲۰ سرباز مسلح . از سربازها به منظور گشت در محل و جلوگیری از تکمیل خانه ها (بطور ۲۴ ساعته) و دستگیری و بردن اهالی به پاسگاه در صورت اقدام به تکمیل خانه هایشان ، سود می برند .

روبروی پاسگاه نیز، در آن سمت خیابان، ۵-۴ مغازه بهم چسبیده را برای نگهداری موقتی بازداشت شدگان ! اختصاص داده اند .

وظیفه عملی سربازان ، بیشتر رشوه گیری از اهالی ! برای اجازه دادن پنهانی به آنها ، برای تکمیل جزئیات خانه هایشان می باشد . قبلا " یک نفر که به مدت ۳ روز سطح حیاط خود را کاشی کرده بود ، ۳ نفر از سربازان در این ۳ روز هر روز می - آمدند و ۱۰۰ تومان گرفته و می رفتند . البته این مبالغ جزو رشوه های جزئی محسوب می شوند ، رشوه های کلان را جناب سروان در محل پاسگاه از کسی که می خواهد دیوار یا سقف خانه اش را تکمیل کند ، می گیرد . هر کس که به سربازان یا به افسر پاسگاه رشوه دلبخواه را ندهد ، ضمن آنکه از تسطیح حیاط خانه اش جلوگیری می کنند در صورتی که حین کار کردن او را ببینند ، حتما " گرفته و به پاسگاه برده و اذیت می کنند مثلا " چند نفر را در کمال وحشیگری در توالتی جمع کرده و ساعتها آنجا

زندانی می‌کنند یا با قنبداق تفنگ به جانشان افتاده و آنها را می‌زنند و سرانجام حداقل با گرفتن تعهدی، آزادش می‌کنند. بد نیست در اینجا یکی از نمونه‌های برخورد‌های پاسگاه را با اهالی، بخوانیم: (جریان را خودم شاهد بودم)

نزدیک پاسگاه رسیده بودم که دیدم مرد جوانی در بیرون پاسگاه در میان ژاندارمها نشسته و گریه می‌کند و چیزهایی می‌گوید. در چند متری وی نیز زن جوانی نشسته بود و در حالی که کودکی در بغل داشت، او هم گریه می‌کرد. جلو رفتم و فهمیدم که مرد جوان چون در خانه‌اش کار می‌کرده، او را گرفته و آورده‌اند و قبلاً "نیز یکبار ازش تعهد گرفته بودند. او در حالی که می‌گریست می‌گفت: "مگه من آدم کشته‌ام؟" هر کجا می‌خواین بپرین، هر کاری می‌خواین بکنین فقط من می‌گم که بذارین یک اطاق کاه‌گلی درست کرده و بشینم".

ژاندارم از جایش بلند شد و مثل دیوانه‌ها سرش فریاد زد که: "مگه بقیه آدم نیستن؟ مگه بقیه نمی‌خوان همین کاه‌گلی رو درست کنن؟ مگه تو چیت اضافیه؟..."

جوان گفت: "یک ماهه که سرکارم نرفتم فقط برا اینکه خونمو درست بکنم. برای همینم از سرکارم بیرونم کردن. حالا شما هم می‌خواین ما بیرون مونده و از سرما بمیریم؟"

ژاندارم‌ها گفتند: "این با زبونش می‌خواد مارو گول بزنه".

"دیگری گفت: "حالا می‌فرستمش پیش فلانی..."

جوان نیز با صدای بلند تائید کرد: "آره، بفرستین. هرچی دلتون می‌خواد، بکنید. یا خونه می‌سازم که از سرما نمیریم یا اینکه بگین بیان با بولدوزر همونم خراب کنن تا قضیه یکطرفه بشه. ما که گناهی نکرده‌ایم. آدم که نکشته‌ایم. خودش (منظورش شاه بود) پشت تلویزیون گفته که خونه سازی آزاده شده. ما هم ساختیم و خب چون نتونستیم زودتر تموم کنیم، حالا دیگه نمی‌ذارین".

در همین حین ژاندارمی از پاسگاه بیرون آمده و اسم و مشخصات جوان را پرسید و گفت که "رئیس کارت داره".

در داخل مغازه‌های روبرو نیز که محل نگاهداری بازداشت‌شدگان است چند نفر از صاحبکارها و بناها را جمع کرده بودند و سربازان مسلحی هم در بیرون مغازه‌ها پاسداری می‌دادند!

پاره‌ای از اظهار نظرات مردم:

زنی در مقابل علت آزاد شدن خانه‌سازی می‌گوید: "در شهر ولیعهد، زنی زیرزمینی درست کرده بود که با پنج بچه‌اش اونجا زندگی می‌کردن و چون بولدوزر می‌خواست زیرزمین رو خراب بکنه، یکی از بچه‌هاش زیر آوار موند و کشته شد. بهمین جهت، مسئول جنایت رو که شهرداری بود به محاکمه کشیدن. در این مدت هم دولت روی کار غلطی که کرده بود، نتونست به مردم در مورد ساختن، چیزی بگه به همین جهت مردم هم از وقت استفاده کردن و بمدت ۴۰ روز خونه ساختن که بعد از تموم شدن جریان دادگاه، باز مانع شدن."

گچ فروش ۴۵ ساله‌ای می‌گفت: "۷ سال پیش، موقع شروع خانه‌سازی شهرداری گفته بود که خارج از محدوده‌ی اینجا جزو پنج ساله اول می‌باشد. ولی الان بعد از پنج سال، به وعده‌ی خویش عمل نکرده. بعد از لغو اجازه ساخت هم، در جواب مراجعات مکرر مردم گفته‌اند که در این باره ۱۵ آبان جواب قطعی خواهیم داد." خشکشویی جوان منطقه که وضع مالیش هم خوب نیست در مورد علت اجازه دادن گفت: "این اجازه رو به این جهت داده بودن تا بی‌خونه‌ها و چادر نشینان بتونن خونه‌ی خودشونو درست کنن بهر حال باز هم لاقل به نیمه‌سازها اجازه خواهند داد و خب چون دولت دید که هجوم خونه‌سازی رو (بعد از اجازه دادن) نمی‌تونه محدودش کنه، به همین جهت جلوشو گرفت."

بنای ۴۵ ساله‌ای می‌گفت: "بابا اصلا" نمیشه درست کرد. همه‌ی اینا دروغه پلاک زدن هم دروغه، اول که بعد از چهل روز آزادی، ممنوع اعلام کردن، گفتن که بزودی اجازه ساخت خواهیم داد ولی تا حالا خبری نشده. این ۱۴ آبان هم فقط دست انداخته. ولی با رشوه و... به سربازا و... می‌شه خونه‌های نیمه ساخت رو تمام کرد."

مردی با چپ کارگری می‌گفت: "۱۵ آبان جواب قطعی می‌دن. خانی آباد رو پلاک می‌ذارن، اینجا هم خواهند گذاشت... بابا! مردم افسریه بخار دارن، اینها بخار ندارن. وقتی خراب می‌کردن، مردم بهم نگاه می‌کردن. کاری نمی‌تونستن بکنن. همه‌ی اینهایی رو که می‌بینی، مردم با زور ساختن، والا حالا که از طرف مردم زوری در کار نیس دروغگی می‌گن هنوز نقشه حاضر نشده و... می‌خوان

وقت گذرونی بکنن."

بعنوان تکمله این گزارش، خلاصه شده‌ای از گزارش یکی از رفقا را که در بحبوحه‌ی خانه‌سازی از این منطقه تهیه کرده می‌آوریم:

روز ۱۸ مرداد ماه از منطقه شهر شاهپور دیداری کردم. منطقه عجیب در حال جنب و جوش بود. به هر کجا نگاه می‌کردی، عمله بود و بنا. که داشتند می‌ساختند. در منطقه، از زنان و کودکان گرفته تا مردان پیر هم مشغول بودند. این سرعت به جهت مهلتی بود که مردم فکر می‌کردند بدانها داده بودند. مردم می‌ترسیدند که مبادا مهلت تمام شود و ساختمان‌شان نیمه تمام بماند و دستخوش خرابی شهرداری گردد. با عده‌ای صحبت کردم. اینها افرادی بودند که یا مستأجر بودند و حال داشتند خانه می‌ساختند و یا در همان ناحیه، چادرنشینی می‌کردند. مادری در جواب علت اجازه دادن می‌گفت: "آخه نخست‌وزیر عوض شده و فرح هم آمد این جاها را بازدید کرد و گفت که آبروی من میرود اینجاها چادرنشین هستند! و بهمین خاطر اجازه ساختمان داده‌اند". از تغییر نخست‌وزیر خیلی اظهار خوشحالی می‌کردند (با دخترش بود). پرسیدم: "مگر این نخست‌وزیر بهتر است؟"

گفت: "حالا که داره این کارها رو می‌کنه. دیگه نمی‌دونم بعدا "چی میشه". زن دیگری در جواب همین سؤال می‌گفت: "خانم! چند نفر کشته شدند بعد اجازه دادن". پرسیدم: "چند نفر کشته شدن؟" گفت: "۱۵ نفر کشته شدن". علت کشته شدنشان را هم این می‌دانست که، "می‌خواستند بسازند، شهرداری نمی‌گذاشت. دعواشون شد. اونا هم زدن مردم رو کشتن"

در این موقع زنی که ترک زبان بود آمد نشست کنار ما. چادرش را بگردنش بسته بود به یک دستش دستکش لاستیکی بود و از سر و رویش کچ و گل و آهک می‌بارید. پرسیدم: "خانم داری خانه می‌سازی؟"

گفت: "بله" و ادامه داد: "۷ تا بچه دارم... توی آن چادر (اشاره به بقایای چادری می‌کرد که نصفش ساختمان شده بود) زندگی می‌کردم". پرسیدم: "چادر شمارو خراب هم کردن؟"

گفت: "عبار چادرمو خراب کردن" و در جواب اینکه چرا اجازه ساخت داده‌اند، گفت: "نمی‌دانم."

زن و شوهری که بکمک یکدیگر دیواری را بالا می‌بردند در جواب این جمله‌ی من که: "می‌ترسم بسازم بیان سر بچه‌هام خراب کنن"، شوهرش گفت: "خانم اگه بترسی هرگز صاحب خونه نمیشی".

زنش می‌گفت: "خانم! الان دیگه نمی‌تونن خراب کنن اگه بخوان خونه‌ه خراب کنن باید اینهمه‌رو خراب کنن. مگه می‌تونن این کارو بکنن؟ اونوقت که ما چادر داشتیم چند دفعه اومدن چادرهایمان را خراب کردن ولی حالا دیگه نمی‌تونن خونه‌هامونو خراب کنن". و ادامه داد: "در علی‌آباد رفتن خونه‌هارو خراب کنن، مردم زدن ماشین‌های شهرداری‌رو خرد کردن."

زن دیگری در جواب علت اجازه دادن می‌گفت: "نخست‌وزیر عوض شد. همه نخست‌وزیرای دیگه هم عوض شدن برای این اجازه دادن" (منظورش وزرای دولت بودند).

صاحب‌خانه‌ای که بقول همسایه‌اش اولین خانه‌ای بود که شروع به ساختن کرده بود در جواب اینکه اجازه ساختمان نداده و اگر بسازد می‌آیند خرابش می‌کنند، می‌گفت: "اگر بیان مرا هم بکشند دیگه می‌سازم. تا کی صبر کنم؟" پرسیدم: "چطور شد اجازه دادن؟"

گفت: "مگه مردم چقدر صبر دارن؟ چقدر می‌تونن تحمل کنن؟ بالاخره یک روزی هم می‌رسه که دیگه گوش به حرف کسی نمی‌دن و می‌سازن" و اضافه کرد: "یک زن و با ۷ تا بچه رفته پیش نخست‌وزیر و بعد پیش شاه، و گفته که من جا ندارم. شاه هم که اینو می‌شنوه می‌گه همه بسازن و کسی حق نداره جلوی ساختمان کسی‌رو بگیره" و بعد بمن توصیه می‌کرد که زودتر بسازم تا وقت تموم نشده.

بنایی می‌گفت: "دیگه خراب کردن در کار نیس. اگه بخوان نسازی، جریمه می‌گیرن ولی خراب نمی‌کنن. اصلاً" این ناحیه‌رو خراب نکردن. تو هم بیا بساز، هیچکس نمی‌تونه چیزی بگه. اگه چیزی گفتن، یک بیل بگیر دستت بزنی کله‌شون". زن دیگری علت اجازه دادن را چنین شرح می‌داد: "یک زن که ۵-۶ تا بچه داشت وقتی بولدوزر آمد ساختمانشونو خراب کنه، خودشو انداخت جلوی

بولدوزر. هم خودشو و هم شوهرش له شدن. بعد از این جریان دیگه اجازه دادن"

۵۶/۹/۱۹

خانی آباد نو

اوضاع کلی منطقه

موقعیت - خانی آباد نو، از شمال به پادگان قلعه مرغی، از غرب به اسفندیاری و از شرق به یاخچی آباد محدود می شود.

آمار و ارقام: صاحبان اصلی زمین های خانی آباد نو، سه نفر هستند که دو نفر بنام های پروین و امینی عمده ترند. پروین در حال حاضر در خارج بسر می برد و کمتر کسی از اهالی، او را دیده است. چون تقریباً "۶ سالست که از ایران رفته است، مردم علت رفتن وی را، بدھکاری هنگفت، از بابت مالیات های زمینش می - دانند که حدود ۶ میلیون تومان می باشد. و حالا در غیاب وی، مالک دیگر، امینی، کارهای پروین را هم انجام می دهد.

قطعه زمین های تفکیک شده برای خانه سازی، به ۲۵۰۰ قطعه می رسند که در حدود نیمی از آنها، خانه سازی شده است، و ۲۰۰۰ قطعه دیگر نیز بصورت نیم ساخته باقی مانده است.

قبل از ماه های خرداد و تیر، زمین متری ۲۰۰ - ۱۸۰ تومان بود که بعد از شروع دسته جمعی خانه سازی توسط مردم، قیمت زمین ناگهان تا ۹۰۰ - ۸۰۰ تومان می رسد این قیمت حدود یکماه و نیم دوام پیدا می کند و از اواخر شهریور موقع آمدن ژاندارم ها، دچار تنزل شده و تا ۴۵۰ - ۴۰۰ تومان پائین می آید. بهای خانه آماده شده ۱۲۰ - ۱۱۰ متری با دو اطاق، پنج سال قبل ۳۰ هزار تومان، سه سال قبل ۹۵ هزار تومان خرید و فروش می شده و امسال قبل از اجازه ساخت بهای همان خانه ۲۴۰ - ۲۲۰ هزار تومان و حالا بعد از اجازه ساخت و ساخته شدن تعداد زیادی خانه در اطراف همین خانه، ۱۷۰ - ۱۵۰ هزار تومان است و باز هم روز بروز ارزانتر می شود.

در حال حاضر، علاوه بر مسئله‌ی زمین و ساختمان، مسئله دیگری نیز به نام خانه‌های نیم ساخته در منطقه وجود دارد که از ۲۵ شهریور - ممنوع شدن مجدد خانه‌سازی در منطقه همانطور مانده است. این خانه‌ها نیز خرید و فروش می‌شوند. مثلاً "یک خانه نیم‌ساز ۱۲۰ متری بدون در و پنجره و روکاری و کاهگل به ۱۲۰-۱۱۰ هزار تومان فروخته می‌شود.

خدمات شهری: بعلت اینکه خانی‌آباد متعلق به ۳ مالک می‌باشد وضع آب آن نیز سه نوع متفاوت است. یک قسمت آن از آب تهران مشروب می‌شود و دو قسمت دیگر، از آب منبع شخصی که کشش زیادی ندارد تأمین می‌شود. در حال حاضر بعلت محدود بودن قدرت آبرسانی این منبع، به هیچ خانه‌ای انشعاب داده نمی‌شود و این چاه هم جریان منظمی ندارد. بعضی وقتها به علت اشکالات فنی بسته شده و مردم بی‌آب می‌مانند و متوسل به آب حمام‌های موجود در منطقه می‌شوند (چون آب حمامها با آب تهران تأمین می‌شود) بعلاوه صاحب منبع شخصی نیز حاضر نیست کار خود را گسترش دهد چون از این می‌ترسد که شهرداری به منطقه آب تهران بدهد و در نتیجه سرمایه‌گذاریش، تلف شود! در آذرماه در منطقه، حدود ۱۲ شیر آب فشاری تهران کار گذاشته‌اند.

برق خانی‌آباد، از برق سرتاسری تأمین می‌شود و فعلاً "۲۵۰۰ تومان حق امتیاز می‌گیرند که با مقداری دوندگی و سر دواندن می‌توان برق گرفت. از نظر بهداشتی، خانی‌آباد فقط یک داروخانه دارد. در منطقه همچنین ۳ دستگاه حمام هم وجود دارد. در خیابان اصلی دو دستگاه تلفن عمومی دارد که همیشه شلوغ است. تمام خیابانها، و کوچه‌های ۸ متری در سالهای ۴۹-۴۸ آسفالت شده‌اند. خیابان اصلی منطقه امسال مجدداً "آسفالت شده است. البته آسفالت سری اول را مالکان عمده زمین‌ها، برای فروش زمین‌هایشان انجام داده بودند. از نظر مدرسه، خانی‌آباد با شهر شاهپور، یاخچی‌آباد و اسفندیاری، مشترکند.

در خانی‌آباد ۲ مدرسه‌ی ابتدائی و یک مدرسه راهنمائی وجود دارد و بعضی از بچه‌ها نیز به مدرسه‌ی جنب یاخچی‌آباد می‌روند.

رفت و آمد مردم با ۱ - خط واحد ۱۰ ریالی پارک شهر - خانی آباد ۲ - خط واحد ۵ ریالی راه آهن خانی آباد و ۳ - مینی بوسهای شخصی ۱۰ ریالی که از میدان کشتارگاه سوار کرده و سر راه خود از خانی آباد می گذرند، انجام می گیرد.

اقشار تشکیل دهنده مردم خانی آباد نو - گروههای اولیه ای که از سالها قبل در "خانی آباد نو" خانه قدیمی داشتند، و آنهایی که بعداً "چادر و آلونک زده" بودند، اکثراً از روستائیان تشکیل شده اند، اما عمده کسانی که بعد از فروردین ۵۶ به زدن چادر مبادرت ورزیده اند، از کارگران آزاد و فابریکها، خرده پا و دوره گرد تشکیل شده اند که مستأجرنشین بوده اند. بعد از شهریور، گروههایی از خرده - بورژوازی نیمه مرفه هم به منطقه آمده اند.

پروسه خانه سازی و مبارزات مردم خانی آباد نو

تا اوایل سال ۵۶، حدود ۳۵۰ - ۳۰۰ دستگاه خانه، بطور متراکم در اطراف خیابان اصلی خانی آباد ساخته شده اند که پروسه ای ساخته شدن آنها بترتیب زیر است:

در سال ۴۷، در منطقه ۴۰ - ۳۰ خانه و مغازه بیشتر نبود که بطور پراکنده در قسمتهای شمالی منطقه پخش شده بودند. خانه سازی در این سالها بطور منظم ولی با سرعتی خیلی کم ادامه می یابد تا اینکه در سال ۴۹ - ۴۸ بطور قانونی خانه سازی ممنوع اعلام می گردد ولی مردم با رشوه و حقه و... تا حدود سال ۵۰ همچنان به خانه سازی ادامه می دهند که در این مدت تعداد خانه های ساخته شده به ۳۰۰ - ۲۵۰ دستگاه می رسد. با پیگیری بیشتر شهرداری خانه سازی عملاً "قطع" می شود و بندرت تک و توکی دیده می شوند که مردم در سالهای بعد از ۵۱ خانه ای ساخته باشند. بنحوی که از ۵۱ تا ۵۵ - ۵۶ تعداد خانه های ساخته شده در منطقه، از پانزده دستگاه تجاوز نمی کند.

مردی که در سال ۴۷ به منطقه آمده و خانه ساخته بود، تعداد خانه های ساخته شده در همان سال را بیش از ۵۰ دستگاه نمی دانست که در دو سه سال بعد ممنوع شد.

زن بقالی، زمان تبدیل چادرها و آلونکهایی را که قبلاً ساخته شده اند، به

خانه امسال نمی‌داشت. پرسیدم: "پارسال اصلاً نتونستن بسازن؟" گفت: "چرا یک عده با حيله و کلک و... می‌ساختن ولی همه که نمی‌تونستن بسازن قبلاً یکی که چادر داشت از زیر چادرش کم‌کم شروع به ساختن می‌کرد و مأمورین هم خراب می‌کردن. بعضی‌هایم می‌موندن و خوته‌شون خراب نمیشد". پسر بچه‌ای نحوه ساختن خانه‌شان را شرح می‌داد که: "ما ۲ ماه از همه جلوتر ساختیم (حدود خرداد) اونوقتها ما هر روز می‌ساختیم و مامورا می‌آمدن خراب می‌کردن. چند بار خراب کردن تا اینکه پدرم ۸ هزار تومن به مأمورین داد و خانه‌مان را درست کردیم".

یکی دیگر از اهالی که تپیی بازاری داشت و خانه یک طبقه نسبتاً خوبی ساخته بود، می‌گفت: "قبل از اجازه ساخت، مردم با رشوه می‌تونستن جسته و گریخته، بسازن. خود منم همونروزا ساخته بودم... اونائی که احتیاج داشتن ولی یک عده، فقط برای فروش و سود بردن ساختن".

در طی ۵۶ سال اخیر اگرچه جلوی خانه‌سازی در این منطقه، بشدت گرفته می‌شود، اما فروش زمین‌ها همچنان ادامه پیدا می‌کند و مردم این زمین‌ها را می‌خرند به امید اینکه روزی اجازه ساختمان داده‌شود و بتوانند صاحب خانه‌ای بشوند. از این عده تعداد معدودی از همان ۳-۴ سال پیش با خانواده‌هایشان به روی زمین‌هایشان آمده و چادر و آلونک درست کرده و می‌مانند و هر چند وقت یکبار، مأمورین تخریب شهرداری نیز سررسیده و خراب می‌کنند ولی مردم با سرسختی و پی‌گیری باز می‌سازند. (این گروه که از ۳-۴ سال پیش آمده‌اند عمدتاً "روستائیان هستند که راهی تهران می‌شوند و چادرنشینی را بر مستأجری ترجیح می‌دهند. در همین مدت، به این عده باید ۱۵-۲۰ چادرنشین پاکستانی را نیز افزود که از ۲ سال پیش آمده بودند و بعد از اجازه ساخت، همه‌شان یا زمین خریده و خانه ساختند و یا کوچ کردند و رفتند. علاوه بر پاکستانی‌ها، از حدود ۴-۵ سال پیش حدود ۷۰ خانوار عرب نیز که ظاهراً از معاودین عراق هستند (یکی از همان چادرنشینان می‌گفت) در قسمت جنوبی خانی‌آباد که قبلاً "بصورت بیابان بود، چادر زده‌اند. این گروه از مردم نیز بارها و بارها با مأمورین شهرداری که برای خراب کردن چادرهایشان آمده بودند درگیر می‌شوند و سرانجام نیز مأمورین

شهرداری عاجز شده و دست از سرشان برمی دارد. البته در فروردین امسال همه‌ی این‌ها به دولت آباد و قرچک (در جاده ورامین) کوچ کرده و می‌روند و فقط ۵ چادر مانده‌اند که آنها نیز در همان زمینی که چادر زده بودند خانه‌ای کوچک و آلونک مانندی ساخته‌اند. بعد از عید تعداد چادرهای موجود در منطقه از ۵۰ دستگاه تجاوز نمی‌کرد.

از سال ۵۵ مسیر جریان جدیدی از مستأجرین تهرانی، بسوی زمین‌هایی که از چند سال پیش خریده بودند شروع می‌شود که اکثراً "کارگر بودند ولی تعداد آنها چندان زیاد نیست و بطور پراکنده در قسمت‌های پائین منطقه پخش می‌شوند تقریباً" تعداد کسانی که از تابستان ۵۵ تا تیر ۵۶ به خانی آباد می‌آیند از ۵۰ خانوار تجاوز نمی‌کند که با ساختن چادر و آلونک، در منطقه ساکن می‌شوند. فشار عمده شهرداری نیز بر روی چادرهای این گروه گذاشته می‌شود.

زنی می‌گفت: "ما از ماه فروردین اومدیم اینجا چادر زدیم و نشستیم ولی بعد که شهرداری زیاد خراب می‌کرد ما هم شروع به ساختن خونه کردم که چون آخرها (تاریخ نقل قول آبان) بود دیگه خراب نکردن".

از دختر بچه ۱۲ ساله‌ای پرسیدم: "اینجا اجازه ساخت دادن؟" گفت: "ببین همه‌جا دارن می‌سازن این خونه بغل ما که دارن می‌سازن ۲ سال بود که تو چادر بودن و حالا دارن می‌سازن. خونه‌های دیگه هم همینطور". پرسیدم: "چطوری اجازه دادن؟"

گفت: "شهرداری عوض شد. شهردار قبلی اجازه ساختن نمی‌داد. اونو بیرون کردن و نفر بعدی به همه اجازه داد که بسازن". (تاریخ نقل قول: مرداد) رویهمرفته مبارزات مردم این منطقه، بصورت پراکنده انجام می‌شده و شهرداری نیز بکار خود در جهت جلوگیری از خانه‌سازی و... ادامه می‌داده و در مواردی نیز درگیری پیش می‌آمده ولی این درگیریها شدید و جمعی نبوده.

در مورد زمان اجازه خانه‌سازی، به اظهار نظرات مردم توجه می‌کنیم:

تاریخ نقل قول‌ها آبان می‌باشد. با یک نفر با ریشه روستایی که تازگی یک فروشگاه پرورش و فروش مرغ باز کرده است صحبت می‌کنم. می‌گوید: "اصلاً اینجا اجازه نمی‌دادن و هرکس می‌ساخت خراب می‌کردن ولی ۱۵ روز مونده به ماه رمضان

همه شروع کردن و یکدفعه ساختن. دولت هم که دید نمی‌تونه جلوشونو بگیره و مقاومت‌های مکرر مردم رو هم دیده بود، خواست با حيله و مکر جلوشونو بگیره. از همین جهت گفت: به من ده روز مهلت بدین تا بشما جواز بدم تا راحت‌تر بشین ولی مردم به همچو حرفهائی اعتنا نکردن و با شدت بیشتری ساختن.

یک نفر بقال روستائی که ۸ سال است اینجا ساکن است، می‌گفت: "۱۵ روز به ماه رمضون بیشتر نمونده بود که گفتن در فلان منطقه یک نفر تو درگیری کشته شده و مردم هم می‌سازن. اینجا هم اولین کسی که تا حالا ۶ - ۵ بار زیر زمین‌شو خراب کردن، شروع به ساختن کرد. ما هم شروع به ساختن کردیم. والا مکه دولت اجازه میداد که ما بسازیم؟ همه زورکی با فشار این کار رو عملی کردن. وقتی بعداً" مأورین اومدن چون ما همه باهم می‌ساختیم بطور جمعی هم اونارو فراریشون دادیم و بعد شهرداری ۴۰ روز مهلت داد تا هرکس می‌خواد بسازه".

دو نفر از اهالی که تیپ کارگری داشتند، می‌گفتند: "بابا! اجازه کجا بود؟ مکه دولت اجازه میداد؟ مردم خودشون با زور و فشار ساختن چون احتیاج داشتن اول نمی‌داشت. حالایم نمی‌ذاره. اصلاً" معلوم نیست چرا نمی‌ذارن مردم خونه بسازن".

نفر دیگر می‌گفت: "حالا تو افسریه* هم نمی‌تونن جلوشونو بگیرن چون اونا واقعا" غیرت دارن. نمی‌دونین قبلاً" حدود ۶ - ۵۰ سرباز ریخته‌بودن جلوشونو بگیرن ولی زن و بچه و مرد، همه‌شون هجوم آوردن و سربازارو فراری دادن و همه وسایل و ماشین‌هاشون رو داغون کردن. مردم اینجا که غیرت ندارن. دو تا سرباز فسقلی که میان همه فرار می‌کنن."

زنی روستائی می‌گفت: "ما زمین مون رو چهار سال پیش خریدیم ولی نمی‌گذاشتن بسازیم تا اینکه اولای مرداد که تو جاهای دیگه درگیری شده بود و مردم ساخته بودن به پسرم گفتم برو ببین چه خبره اوهم رفت و برگشت و گفت. تو خود منطقه شروع نکرده‌ان ولی بغلش یا خچی آباد حسابی می‌سازن. ما هم توکل به خدا کردیم

* : منظور وی سلیمانیه است منتهی چون کنار هم قرار گرفته‌اند خیلی‌ها، سلیمانیه را افسریه می‌نامند.

و نیمه‌های مرداد اومدیم و بغل زمین مون یک چادر موقتی زدیم و بچه‌ها مونو اینجا آوردیم و از فرداش شروع کردیم ."

ادامه جریان در ماه مرداد: اوائل مرداد در خانی آباد خانه‌سازی طبق روال ماههای قبل با ساختن خانه‌هایی از طرف عده‌ای از چادرنشینان و آلونک‌نشینان ادامه پیدا می‌کند و دیوارهایی بالا می‌روند. ولی همه شروع نمی‌کنند تا اینکه جریان درگیری پنج مرداد یا خچی آباد بوقوع می‌پیوندد و بعد از یا خچی آبادی‌ها مردم این منطقه نیز از حدود دهم، دوازدهم مرداد شروع به خانه‌سازی می‌کنند. در طی چند برخورد با مردم در ماه آبان، مردم می‌گفتند که اول یا خچی آبادی‌ها شروع کردند و بعد ما. برخی نیز شروع خانه‌سازی را به شهر شاهپوریه نسبت می‌دهند:

مرد جوانی که کارگر خیاطی بود می‌گفت: "چون دولت دید که هیچکس جایی برای نشستن نداره و چادرنشین و مستأجر زیاد شده، و کارگرانی هم که از ده می‌یان جایی پیدا نمی‌کنن که بشینن و در نتیجه برمی‌گردن به دهشون، و مردم هم اگه برگردن صنایع و کارخونه‌ها بی‌کارگر می‌مونن، به مردم اجازه ساختن داد." پسر جوان دیگری می‌گفت: "دولت چون دید آبروش داره میره، فرح اومدو اجازه داد."

یکی از اهالی با تیبی کارگری می‌گفت: "چون شهردار مرد و دولت هم سرش به دفن و... مشغول بود! مردم حدود ۴۰ روز تونستن خونه‌سازی کنن." جوانی با تیبی محصلی می‌گفت: "چون دولت عوض شد، می‌خواست اول به اصطلاح خوبی خودشو نشون بده."

بقالی از اهالی می‌گفت: "مدت کمی اجازه دادن تا مردم که از فشار کرایه خونه‌ها و نبودن خونه از شهر فرار می‌کردن، از زیر فشار کرایه خونه در بیان و می‌گن که بعداً" هم در جاهایی مثل یا خچی آباد که اجازه ساخت دادن باز جلوشونو می‌گیرن."

کلاً "برخوردهای زیادی با مردم داشتم که عقیده داشتند، این اجازه ساخت بعلت فشاری بود که بمردم وارد می‌شود برای کاهش چنین فشاری، کمی شل گرفته است."

از جوانی که خشکثوئی دارد و ۹ ماهست که در محله سابقه دارد می‌پرسم:
"ممکنه که مردم بازهم با زور و فشار اجازه ساخت بگیرن؟"
می‌گوید: "مگه با دولت میشه در بیفتیم؟ تازه اگه اجازه بدن باز به حال
من تفاوت نمی‌کنه چون پولی ندارم که خونه‌مو تکمیل کنم."
نقل قولهای زیر نیز در مرداد، یکمهیفته بعد از آزادی خلقی، توسط یکی از
رفقا تهیه شده است:
از سه زن که دورهم جمع بودند، پرسیدم: "خانم این زمین‌ها اجازه ساختمان
دارن؟"

یک نفرشان حرف نمیزد اما دونفر دیگر گفتند: "بله اجازه دارن اگه زمین
داری تا دیر نشده بیا بساز که مهلتش تموم میشه".
گفتم: "چطور شد که اجازه دادن؟"

یکی از آنها گفت: "والله میگن فرح با هیلی کوفتر (بزبان خودش) اومد تموم
این زمین‌ها رو از نزدیک دید و بعد اجازه داد که همه بسازن".

سه چهار نفر دیگر از چگونگی اجازه دادن اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند ولی
همگی معتقد بودند که: "اجازه داده‌اند". فقط یک نفرشان می‌گفت: "اجازه که
ندادن ولی مردم دارن می‌سازن توهم بیا بساز بالاخره هرچی همه شدن توهم
میشی".

سه نفر دیگر نیز معتقد بودند که همه خونه‌ها اجازه‌ی ساختمان دارن. و در
مورد علت اجازه ساختمان سازی، یکی از آنها که زن ۷۰ - ۶۰ ساله‌ای بود می‌گفت:
"میگن یک زن با ۶ تا بچه تو شهر شاهپور، زیرزمینی می‌سازه و می‌نشینه. ماشین‌های
شهرداری می‌ریزن که خونه‌شو خراب کنن. ضمن خراب کردن هرکاری می‌کنن که
شوهر زن از زیرزمین بیرون بیاد، نمیشه و لذا کشته می‌شه. بعد زن شکایت می‌کنه
تا جایی که حتی کار رو به دربار می‌کشونه. بعد از کشته شدن شوهر او و بعد از اینکه
زن مدت‌ها این درو اون در می‌زنه، بالاخره به همه جا اجازه ساختمان می‌دن".

*

بدین ترتیب خانه‌سازی از دهه دوم مرداد، در این منطقه آزاد شده و شروع
می‌شود و تا ۲۵ شهریور ادامه می‌یابد. اما از ۲۵ شهریور، بوسیله پاسگاهی که از

سال ۱۳۳۵ در منطقه تشکیل شده است، ۲۴ ساعته سربازها کشیک می‌دهند و مانع تعمیر و یا تکمیل، هرچند جزئی میشوند.

در واقع موقع آمدن ژاندارم‌ها به منطقه، تعداد نسبتاً زیادی خانه‌های نیم ساخته وجود داشت که در صورت تمام نشدن، بر اثر عوامل طبیعی و... رو به انهدام می‌رفتند. از این رو تمام کردن آنها برای مردم، اجباری بود.

اوایل، ژاندارم‌ها سخت می‌گرفتند ولی کم‌کم، با گرفتن رشوه‌های کوچک و بزرگ راضی شده و بتمام کردن خانه‌ها، اعتراض نمی‌کنند.

آمدن سربازها به منطقه، برای مردم ارزان تمام نمیشود. دو سه سرباز، ۲۴ ساعته کشیک داده و بدون رشوه، اجازه تکمیل را نمیدهند! مثلاً "کسی که در خانه‌اش کاشی کاری میکرد، سه روز، روزی ۱۰۰ تومان به دو نفر از ژاندارم‌ها می‌داد اما مردم کم درآمد، آنهایی که نمی‌توانستند بجز مخارج سرسام‌آور مصالح ساختمانی، حق و حساب سربازها را هم کنار بگذارند، با درد سر بیشتری روبرو بودند. شلاق خوردن، کتک کاری، بازداشت موقت و تعهد و... از عکس‌العمل‌های عادی سربازان بوده است، در مواردی دیده شده که، صاحبکارها، بناها و کارگران ساختمانی را به پاسگاه برده و با زدن قنداق تفنگ، از آنها به اصطلاح تعهد می‌گرفتند. از بین بردن وسایل کار ساختمانی مانند کلنگ و بیل و ترازبنایی و... هم شیوه دیگر سرکوب آنهاست.

مردم برای مقابله با این برخورد جنایتکارانه تازه رژیم، راههایی کشف کرده‌اند که با استفاده از آنها، همچنان به تکمیل و گاهی ساختن خانه ادامه میدهند. از جمله چادر زدن و پشت و یا داخل آن کار کردن، آقای استوار! را در پاسگاه دیدن و رشوه کلانی را به او دادن (در مورد کارهای ساختمانی بزرگ)، کار روی پشت بام و...

این جریان بهمین ترتیب تا پانزده آذر ادامه داشت، در این روز چند مأمور شهرداری درب هر خانه‌ای را می‌زدند و بعد از پرسیدن اینکه، آیا احتیاج به تعمیر و تکمیل و... دارند یا نه، می‌گفتند که از فردا مردم می‌توانند فلان کارها را شروع کنند و کاغذی هم می‌دادند و می‌رفتند.

بعد از این جریان، قیرکونی کردن، آسفالت، کاشی کاری و کاهگل، علناً آزاد

شد ولی همین، بهانه خوبی بدست مردم داد، برای ساختن اطاقی و...
اقشار و طبقات تشکیل‌دهنده مردم منطقه: ساخت طبقاتی مردم منطقه
عبارتست از کارگران آزاد شغل و خرده‌بورژوازی کم‌درآمد. در میان این اقشار و
طبقات، می‌توان از کارگران ساختمانی، دست فروشها و نان‌پزها و... نام برد که
از ۵-۶ سال پیش، از روستاها آمده‌اند که عمدتاً "خانه‌هایشان، یک طبقه است
ولی گروهی هم که اخیراً آمده‌اند و عده‌شان نیز زیاد نیست، یک‌عده از اقشار مرفه
مانند لوله‌کش و بنا و صاحب مغازه و دلال و بازاری و... تازه به نان و نوایی
رسیده، هستند که توانسته‌اند خانه‌هایی دو و سه طبقه بسازند.
۵۶/۹/۳۰

نعمت آباد

موقعیت: نعمت آباد ده کوچکی است که در کیلومتر ۶ جاده ساوه بعد از دوراهی زهتابی - ساوه (بعد از پاسگاه نعمت آباد) واقع شده است. غرب آن به جاده ساوه، شمال آن به جاده زهتابی و شرق آن به زمین های عبدالله آباد (ده کوچکی در شمال شهر شاهپور) محدود میشود.

نعمت آباد قلعه کوچکی دارد که حدود ۱۰۰ خانوار در آن زندگی می کنند. دیوارهای قلعه و برج و باروهای آن هنوز باقی مانده اند. بقیه آن زمین های زراعتی است. این روستا خارج از محدوده ۲۵ ساله تهران قرار دارد. عمده زمین های این منطقه، متعلق به چند مالک بوده است بنام های حاج محمد و...، که یکی دوسال پیش زمین ها را بطور غیرقانونی تفکیک کرده و بمردم فروخته اند. چون این زمین ها موقوفه* اند و سند مالکیت ندارند، همه قطعات آن قولنامه ای معامله می شوند. از همین جهت بهای آنها ارزان** است.

در سال ۵۵ قیمت زمین ها متری ۸۰ تومان بود که در موقع خانه سازی در تابستان ۵۵ به ۳۰۰ تومان می رسد. بعد از تخریب زمستان ۵۵ که دیگر مشتری برای

*: زمین هایی را موقوفه می گویند که مالک آنها حق انتقال و یا تفکیک آنها را ندارد و فقط می تواند از آن زمین ها بهره برداری کرده و مقداری از درآمد حاصله را به جایی که این زمین به آنجا وقف شده، بپردازد.

** : ارزان بودن زمین های این منطقه، تأثیر مهمی در نحوه ساخت طبقاتی و اقشاری آن داشته است، بنحوی که کم درآمدترین اقشار توده ها، به این منطقه هجوم آورده اند.

زمین‌های اینجا پیدا نمیشود، بهای آن تا متری ۳۰ - ۲۰ تومان پائین آمد ولی از اوایل ۵۶ بتدریج بالا می‌رود بطوری که در بحبوحه‌ی خانه‌سازی به ۳۵۰ - ۱۶۰ تومان نسبت به موقعیت زمین و دوری و نزدیکی نسبت به جاده می‌رسد. اما در حال حاضر به متری حدوداً " ۵۰ تومان مجدداً " تنزل کرده است.

خدمات شهری و بهداشتی: قسمت جدید و نوساز نعمت‌آباد (خارج از قلعه) فاقد هرگونه وسایل درمانی و بهداشتی است و از آب و برق و تلفن و دکتر و . . . در آن خبری نیست اما قلعه‌ی آن که قدیمی‌ساز است، برق دارد و کوچه‌هایش هم آسفالت است. آب مورد نیاز اهالی در داخل قلعه که خانه‌های قدیمی‌ساز است یا از چاههایی که در خانه‌ها کنده شده تامین می‌شود یا از آب قناتی که از پایین آن می‌گذرد*. اما در خارج از قلعه یا از طریق موتور آبی که در ده نصب است تأمین می‌شود یا از جوی کثیفی که رنگ فاضلاب دارد که تازه همان هم بعضی وقتها قطع می‌شود.

در بخش نوساز بیرون قلعه، کوچه‌ها پر از گل و لای هستند و چون زمین‌ها، برطبق اصولی تفکیک نشده‌اند، این کوچه‌ها اغلب باریک و کج و معوج در آمده‌اند (۴ متری و ۶ متری) کوچه‌ها فاقد جدول بندی است و ساختمانها چون توسط خود اهالی ساخته شده‌اند، بسیار نامرتب‌اند، اکثریت خانه‌ها یک طبقه و یک اتاقه درست شده‌اند که سقفشان با چوب درست شده است و در ساخت آنها از آهن خبری نیست. کم نیستند خانه‌هایی که دیوارشان نیمه کاره است و هرچند که آلونکها برجیده شده‌اند، اما خانه‌های فعلی دست کمی از آلونک ندارند. مردم منطقه بعلت فقدان خدمات درمانی و آموزشی از " وصف نار " استفاده میکنند تازه آنجا هم فقط دبستان دارد و برای مدرسه راهنمایی باید به شهرولیعهد یا زهتابی رفت!

*: این قنات در عمق زمین قرار دارد و مردم مجبورند برای بالا کشیدن آب از آن، از چرخ چاه مستعمل و قدیمی‌بی که در دهانه آن قرار دارد، استفاده می‌کنند که بعلت خاکی بودن دیواره قنات و برخورد سطل با دیواره آن آب تابالا می‌رسد، گل‌آلود می‌شود.

رفت و آمد مردم از طریق مینی بوسهای آذری- شادشهر با ۱۰۰ ریال کرایه انجام می شود . همچنین از خط واحد ومینی بوسهای زهتابی - کشتارگاه نیز می شود استفاده کرد .

از نظر مایحتاج عمومی در ده فقط تعدادی نانوايي و بقالی هست و برای تهیه سایر مایحتاج مردم مجبورند از شهرکهای اطراف استفاده کنند .
اقتشار و طبقات تشکیل دهنده مردم :

ساکنان اولیه نعمت آباد که در داخل قلعه ساکنند عدهای در خود منطقه کشاورزی میکنند و خرده مالک هستند ولی عدهای هم در شهر ، در کارخانجات کارگرند .

ساکنان بیرون قلعه که از فروردین امسال به اینجا آمده اند و تا حال حدود ۴۰۰۰ خانوار شده اند اکثر از زحمتکشان روستایی هستند که تازه به تهران مهاجرت کرده اند تا از خوش نشینی رهایی یابند ولی از کمبود مسکن و بالا بودن اجاره های شهر ، به اینجا پناه آورده و آلونک نشین شده اند . همچنین از زحمتکشان شهری و اقتشار پائین خرده بورژوازی از قبیل راننده تاکسی بار ، دوره گرد های میوه فروش و ... نیز در میان اهالی زیاد دیده میشوند .

در میان مهاجرین روستایی (خوش نشین ها) عدهای هم هستند که مستقیماً به این منطقه مهاجرت کرده اند به این ترتیب که در تابستان مردهایشان کف برای کار به اینجا می آمدند ، چون خانه سازی را آزادمی بینند ، قطع زمینی خریده و آلونکی ساخته و ساکن شده اند (این موضوع در سایر محلات خارج از محدوده هم وجود دارد ولی در اینجا بیشتر بچشم میخورد) .

کمبود مسکن خود عاملی است بازدارنده در جهت جلوگیری از هجوم روستائیان خوش نشین و آواره . اما هجوم مردم برای خانه سازی در خارج از محدوده و ارزان بودن نسبی زمین های آن ، این عامل بازدارندگی را از بین برده است و در این میان کافی است که یکی از روستائیان در منطقه ای بتواند مستقر شود و خانواده اش را مهاجرت دهد بلافاصله بدنبال وی گروه زیادی از هم ولایتی ها و اقوام این فرد که زمینه مادی لازم را برای مهاجرت دارند ، به طرف خارج از محدوده تهران هجوم می آورند .
کارگر ساختمانی بی که در این جامی نشیند و از روستاهای آذربایجان آمده است

می گفت .

" ما تابستون این طرفها بنایی می کردیم که دیدیم همه جا مردم دارن می سازن . منم که تابستون امسال اومدم اینجا ، زمین متری ۸۰ تومان خریدم و یک اطافی درست کردم . تابستون که هوا گرم بود ، همینطوری روی زمین مون می خوابیدیم تا اینکه خونه رو ساختم و رفتیم زن و بچه ها را هم آوردیم . پرسیدم . " چطوری آزاد شد ؟ "

گفت . " آزاد نشد ، مردم همینطوری ساختن الانم میشه ساخت . ژاندارمها نمی تونن خراب کنن " . این فرد برادرش را هم با خودش آورده بود .
امور شهرداری نعمت آباد ، با شهرداری منطقه ۷ است و پاسگاه نعمت آباد هم وظیفه پشتیبانی اقدامات شهرداری و سرکوب مبارزات مردم منطقه را به عهده دارد .
حدود ۴۰۰۰ خانه در این منطقه پلاک کوبی شده است و جمعیت آن نیز حدود ۱۵۰۰۰ نفر است .

پروژه خانه سازی و

مبارزات مردم نعمت آباد

تا سال گذشته (۵۵) در این منطقه ، حدود ۱۰۰ خانوار زندگی می کردند که اکثریت آنها در داخل قلعه بودند و فقط تعداد کمی در بیرون قلعه خانه داشتند . البته در حال حاضر در داخل قلعه قطعه زمین خالی دیده نمیشود .
زمین های نعمت آباد در یکی دو سال اخیر تفکیک شده است و از تابستان گذشته (۵۵) عده ای شروع به خانه سازی میکنند . در آغاز شهرداری هیچگونه عکس العملی نشان نمیدهد و مردم نیز می پندارند که در اینجا خانه سازی آزاد است و در نتیجه ساختمان ها شدت بیشتری می گیرد بطوری که در آخر تابستان (۵۵) ، خانه های زیادی ساخته شده بودند .

در این تاریخ ، شهرداری به همراهی تعداد زیادی از مامورین انتظامی حمله می کنند و همه خانه ها را خراب کرده و می روند . در جریان این تخریب بچه های زیر آوار مانده و کشته می شود و چند نفر از اهالی هم زخمی میشوند ولی درگیری بین مردم و مزدوران رژیم روی نمیدهد .

دلیل شهرداری برای هجوم مامورینش به این منطقه و تخریب خانه های ساخته

شده، اینها بودند:

- ۱- مزروعی بودن زمین ها
- ۲- واقع بودن منطقه در خارج از محدوده ۲۵ ساله تهران
- ۳- موقوفه بودن زمین ها (توضیحش در صفحه ۸۰ و پاورقی آن داده شده است)

بعد از این جریان ، مردم زمین هایشان را رها می کنند و می روند و نامدتها از خانه سازی خبری نمیشود فقط عده معدودی چادر می زنند .

از اوایل فروردین امسال ، مردم بارشوه و زور کم کم شروع به ساختن آلونک میکنند و بتدریج که هوا گرمتر میشود ، تعداد آنها هم بیشتر می شود بطوری که تا شروع هجوم مردم به خانه سازی (در نیمه مرداد) حدود ۲۰۰-۱۵۰ آلونک در منطقه ساخته میشود که چون اغلب این آلونک ها با نایلون حفاظت می شدند ، مردم نام با مسمای " نایلون آباد " را بر روی منطقه می گذارند !

در جریان آلونک سازی ، بارها ما مورین شهرداری آلونکها را خراب می کنند یا اثاثیه مردم را به غارت می برند ! ولی مردم با سرسختی و مبارزه جویی همچنان می سازند کارگر جوانی که در کارخانه کار می کرد ، می گفت : " ما بعد از عید از ده آمده بودیم اینجا ، خونه خواهرم بودیم . او یک آلونک درست کرده بود که ماورا هر روز می آمدن خرابش می کردن ما هفت هشت نفر بودیم و شبها خونه خواهرم می خوابیدیم (منظورش همان آلونک است) صبح که می رفتیم می آمدن خراب می کردن ولی عصر که می آمدیم ، ظرف یک ساعت می ساختیم و باز فردا می آمدن خراب می کردن ، یک دفعه چوبها شواره کردن بردن ، ولی ما بازم درست کردیم . ده دفعه بیشتر خرابش کردن تا اینکه خونه سازی آزاد شد و خونه درست کردیم " .

یکی دیگر از اهالی تعریف میکرد : " من پارسال همون زمانها (موقع تخریب خانه ها ، پاییز ۵۵) به این منطقه اومدم و چادر زدم . بعد از خراب کردن خونه ها ، دیگه نتونستیم خونه یا آلونکی درست کنیم . حوالی عید یواش یواش مردم با رشوه دادن ب ما مورین شهرداری ، شروع به خونه سازی و بیشتر آلونک سازی کردن ، من اول

* : این را وقتی وارد منطقه می شویم ، در اولین وهله ، روی تابلویی نوشته اند .

۱۰۰ تومن رشوه دادم و یکدونه آلونک ساختم، بعد ۱۰۰ تومن دیگه دادم آلونک دوم رو درست کردم. بعد ۱۰۰ تومن دیگه دادم، یک آلونک دیگه هم درست کردم. * ماه رمضان که مردم همه می ساختن من پول نداشتم برای همین خونه هام همینجوری باقی مونده ان."

مردی روستایی که کارگر ساختمانی است می گفت: " ما اینجا خیلی بودیم، از دهات آذربایجان اومده بودیم و چادر زده بودیم وقتی آزاد شد، اول شبها شروع به ساختن کردیم. با زن و بچه هامون همه، کار میکردیم. ژاندارم ها که صبح می اومدن خراب کنن، قسم شون می دادیم که خراب نکنن، اونایم خراب نمی کردن. " بعد از آنکه در شهرکهای اطراف این منطقه، خانه سازی آزاد میشود، * اینجا هم شروع به خانه سازی میکنند (حدودا از نیمه مرداد). در ابتدا، کار، شبانه و مخفیانه پیش می رود و وقتی عکس العمل تندی از جانب شهرداری دیده نمیشود، کار صورت علنی و روزانه بخود می گیرد. اما از اول مهر در اینجا ژاندارم می گذارند و خانه سازی ممنوع می شود. اوایل، ژاندارم ها خیلی سخت می گرفتند بطوری که حتی اجازه کاهگل کردن و تعمیرات جزئی هم بمردم داده نمیشد. * بعد از مدتی از طرف شهرداری خانه ها پلاک کوبی می شوند که تا آن موقع حدود ۴۰۰۰ خانه ساخته شده بودند.

*: چون معمولا " تعداد افراد خانواده شان زیاد بود، از همین جهت یک آلونک کم بود و مردم ناچار بودند، تعداد بیشتری آلونک درست کنند. * *: " محرم علی کردلو" در ۱۰ تیرماه توسط مزدوران شهرداری بشهادت می رسد. بعد از این جریان، در شهرکهای اطراف، مردم کم کم شروع به خانه سازی کردند مسئله مهم در مورد این شهرک، همان روستایی بودن مردم آنست که بواسطه دارا بودن برخی خصلتهای محافظه کارانه (به نقل قولها هم رجوع شود) و... در امر خانه سازی پیشقدم نبوده اند.

*: بطوری که وقتی کسی را در حال ساختمان می دیدند وسایلش را جمع می کردند و می بردند و یا کارگران ساختمانی را بازداشت میکردند و بعد از گرفتن رشوه، رهایشان می کردند. مردی از اهالی می گفت: " تا بحال هزار تومن همین ها از من گرفته ن."

البته وقتی در مناطق دیگر اجازه تعمیرات جزئی داده میشود ، در اینجا هم مردم شروع به تعمیر و تکمیل خانه‌هایشان می‌کنند .

در حال حاضر (آذر) نه تنها مردم خانه‌هایشان با تعمیرات لازم از صورت نیمه ساز بصورت تمام ساخته شده درمی‌آورند ، بلکه در گوشه و کنار منطقه خانه‌هایی هم از پی بنا شده و درست می‌شوند بطوری که هم اکنون تعدادی خانه بی‌پلاک ساخته شده‌اند که صاحبانشان بعد از مدتی می‌توانند با مراجعه به ژاندارمری و پرداخت حدود ۱۰۰۰ تومان رشوه پلاک بگیرند . البته در مجموع سرعت خانه‌سازی کم شده است .

در اینجا از آلونکهای قبلی به آن صورت دیگر خبری نیست (با نایلون و چوب) ولی خانه‌های جدید هم ، در واقع دست کمی از آلونک ندارند . سقف آنها با تیر چوبی درست شده و هر خانه یک اطاق و حداکثر دو اطاق دارد مگر معدودی از خانه‌ها که بعلت وضع مالی بهتر صاحبانشان ، با تیر آهن و محکمتر ساخته شده‌اند . از مردی ۴۵ ساله که می‌گفت : " جد اندر جدمون اینجا بزرگ شده ایم " و در داخل قلعه ساکن بود و در منطقه کشاورزی می‌کرد ،

پرسیدم : " اینجا چطوری خونه‌سازی شروع شد ؟ "

گفت : " بعد از اینکه محرم کشته شد دولتخان و اسماعیل آباد شروع کردن به خونه ساختن . بعدش مردم شهر شاهپور هم قسم شدن که با هم خونه‌سازی رو شروع کنن بعد از اونجا ، مردم نعمت آباد هم شروع کردن . اوایل ، شبها می‌ساختن . چون ما مورای شهرداری اینطرفا پیدا شون نشد . مردم شب و روز می‌ساختن . " پرسیدم : " چطوری ما موران شهرداری کاری نداشتن چون بعضی‌ها می‌گفتن

که قبلا " شهرداری چادرها رو خراب می‌کرد تا چه برسه به خونه‌ها ؟ "

گفت : " از وقتی که محرم رو کشتنش ، دیگه جرأت نکردن نه به دولتخان و نه به اینطرفا بیان . چون دیگه مردم کارد به استخونشان رسیده . الان اگه اینجا بیان ، با اینکه من ، هم خونه دارم و هم با ما مورا کاری ندارم ، -- چون اگه همه رو بیرون کنن ما رو که جد اندر جدمون اینجا بودیم ، نمی‌تونن بیرون کنن -- ولی با بیل می‌زنم به سرشون تا چه برسه به اونایی که خونه‌هاشونو خراب کنن . قبلا " اینجا ماشین‌های آشفالی شهرداری ، کود می‌آوردن میریختن ولی حالا از ترس کود هم

نمی یارن بریزن

گفتم: "خب مثل پارسال اگه ژاندارم بفرستن که ترسی نداره؟"

گفت: "این جریان مال همونوقتی بود که کابینه عوض شد. تو این تبدیل و تغییر، خرتوخری شد و نتونستن جلوشو بگیرن وگرنه خونه سازی هیچوقت آزاد نبوده. همونطور که بعد از یکی دو ماه ژاندارم آوردن که دیگه کسی خونه نسازه. ولی ژاندارمها از این بی ناموسها (منظورش ماموران شهرداری است) بهتر هستن. چون اونا، هم رشوه می گرفتن و هم آخر سر خراب می کردن ولی ژاندارما خراب نمی کنن، فقط رشوه می گیرن! و چون سرباز هستن با ۱۵، ۱۰ تومن هم راضی می شن."

پرسیدم: "این آلونک نشین ها از کجا اومدن؟ دسته جمعی ازده اومدن؟" گفت: "نه بابا، همه شون مستاجرن. شهر، خونه داشتن از فشار کرایه خونه،

اومدن اینجا آلونک درست کردن."

پارهای از اظهار نظرات اهالی نعمت آباد.

"تاریخ نقل قولها. و آخر آبان"

عسگر که کارگر است و می خواهد برای خودش خانه ای بسازد، در مورد اینکه چرا اجازه خانه سازی نمیدهند، می گفت: "تقصیر" افسره" و الا علت دیگری وجود نداره. افسر می خواد رشوه بگیره تا مزاحم ما نباشه. دولت از اوضاع اینجا خبر نداره! والا اینجا این وضع رو پیدا نمی کرد."

او معتقد بود که: "بالاخره مردم با هر کلکی که شده خونه می سازن و بعد دولت هم به اینجا آب و برق میده، منتها باید مدتی صبر کرد." وی در شرکت ساختمانی و بعنوان نقاش کار می کرد و حدود ۷ هزار تومان در ماه - در صورتیکه کار باشد - حقوقش بود.

حسین که بنا است و دارد خانه ای می سازد مرتب به "افسر" فحش می دهد و می گوید: "چون عده ای خونه ساختن و تعداد اونایی هم که الان دارن می سازن، کمتره، از همین جهت کاری از پیش نمی برن والا اگه جمع بشن و به شاه شکایت کنن کارشون درست میشه."

احمد که تیبی کارگری دارد، می گوید:

"چون اینجا خارج از محدوده س به این علت نمی دارن مردم خونه بسازن."

حسین می‌گوید: "باید با عریضه نوشتن کار و درست کرد".
او عریضه‌ای به رئیس شهرداری نوشته و در آن از وی خواسته که به او اجازه بدهند، خانه‌ای برای زن و بچه‌هایش درست بکند. حسین وقتی عریضه را آورده بود تا اهالی امضاء کنند، هیچکس سواد نداشته بود تا امضاء کند. رویهمرفته مردم عقیده دارند که باید از افسر (علی اخلاقی) به مقامات مسئول! و شاه، شکایت کرد. پیرمردی که حدود شش ماه می‌شد که از دهات اطراف زنجان آمده بود و اینجا کارگر ساختمانی بود، در جواب اینکه چطور خانه‌سازی آزاد شد می‌گفت:

"نمیدانم."

گفتم: "خب چطور شد که دوباره قدغن کردن؟"
گفت: "نمیدونم، چرا ظلم می‌کنن و نمیدارن. باید صبر کنیم تا خانه‌سازی رو آزاد کنن."

یک کارگر روستایی که ۲ سال می‌شد که از روستا بشهر آمده بود، می‌گفت:
"چون اینجا خارج از محدوده‌س به این علت نمی‌داشتن. بعد که دیدن همه زمین دارن و خونه ندارن، آزاد شد حالا هم پاسگاه ژاندارمریه که می‌خواد رشوه بگیره، برای همین هم نمیدارن بسازیم، ولی بالاخره آزاد میشه."
در یک جمع ۵-۴ نفری، در مورد خرابی خانه‌ها صحبت بود، درمورد اینکه چرا قبلا اجازه ساخت داده نمیشد جملگی به جز یک نفر معتقد بودند که: "چون اینجا خارج از محدوده‌س، نمی‌داشتن خونه بسازیم، بعد دولت آزاد کرد و الان هم آزاده منتهی ژاندارم‌ها نمی‌ذارن."
یکی از آنها می‌گفت:

"یک روز، ژاندارم‌ها، یک نفر رو که می‌خواست خونه بسازه، کتک زدن. و همه مون ترسیدیم که نکنه ماروزیرکتک بکشن، اینه که حالا همه از ترسمون فقط شبها کار میکنیم."

یکی دیگر از افراد جمع که اهل نازی آباد و شغل بنائی داشت و برای گرفتن طلبش به اینجا آمده بود، می‌گفت:

"خانی آبادیها و علی آبادیها و... حق دارن که می‌گن نعمت آبادیها عرضه ندارن اگه عرضه داشتن، جمع می‌شدن و پاسگاه رو با خاک یکسان می‌کردن و یا ژاندارم‌ها

روکتک میزدن. اونوقت کدوم یکی از ژاندارم‌ها جرئت می‌کرد بیاد خونه‌ها رو خراب کنه."

و اضافه کرد: "من خودم توخانی آباد کار میکردم یک سرباز ژاندارمری اومد گفت که خونه‌سازین. صاحب خونه برگشت گفت که خونه‌رو می‌سازم. هرکاری از دست برمیاد، بکن. برو به سرگروه‌بانت هم بگو که خونه‌رو می‌سازم و هیچ کس هم حق نداره اینجارو خراب کنه. سرباز هم رفت و دیگه برگشت. به هرکس می‌گفتن که خونه‌ساز، جواب سربالا میداد و همه باهم متحد بودن. مثل اینجا نبود که همه‌شون وقتی ژاندارم می‌بینن قالب تهی می‌کنن."

سایر اعضای جمع تائید میکردند که:

"آره اگه اینجا متحد بودیم ما هم می‌تونستیم خونه بسازیم ولی بدبختی اینجاست که همه‌مون می‌ترسیم و متحد نیستیم. حتی بین خودمون چند نفر خایه مال وجود دارن."*

یکی از افراد جمع می‌گفت:

"بخاطر اینکه اینجا خارج از محدوده‌س، اجازه نمیدادن ولی برای همیشه که همیشه خونه‌سازی قدغن بشه، همونطور که مدتی پیش آزاد کردن، بازم خدا کریمه، دوباره آزاد می‌کنن."

یکی از اهالی که چهار پسر داشت که دونفرشان درکارخانه، یکی درخیاطی و یکی هم روی تاکسی کار میکردند و خودش دیگر کار نمیکرد، در مورد اینکه چرا خانه سازی آزاد شد، می‌گفت: "نمیدونم، مثل اینکه اونورها (دولت خان و...) آدم کشته شد، به اون خاطر اجازه دادن."

پرسیدم: "پس چرا دوباره قدغن کردن؟"

گفت: "دولت به اندازه کافی اجازه‌خونه‌سازی داد ولی آخه بین بیشتر از اینم دیگه نمی‌تونه از عهده‌ش بربیاد. مثلاً الان اینجارو ساختن، مردم برق می‌خوان، آب می‌خوان، هزار چیز دیگه می‌خوان. دولت همه اینارو از کجا بیاره؟ یکی دوتا که نیست."

*: چند نفر از اهالی با ژاندارم‌ها همکاری می‌کنند بطوری که وقتی خانه جدیدی ساخته میشود، یا در دست ساختمان است، به ژاندارم‌ها خبر می‌دهند.

(لازم بتذکر است که این فرد همان کسی است که سه تا آلونک ساخته بود و برای هر کدام ۱۰۰ تومان رشوه داده بود.)

یکی دیگر از اهالی که ژاندارم‌ها ، چندین بار او را گرفته بودند و بعد از سردواندن های زیاد با ۱۰۰ تومن جریمه ، آزادش کرده بودند ، می گفت :
" نه بابا ، دولت اجازه داده ، این ژاندارم‌ها می خوان مارو بچلونن . من می کم اگر راست می گن وقدغنه ، نذارن یک دونه آجر یا یک تیکه آهن از اینجاردیشه مگر نمی بینن که ما مصالح می یاریم ؟ پس معلومه که اینا فقط میخوان رشوه بگیرن . "
یکی از اهالی می گفت :

" من قبلا شهرمستاجر بودم ، بعد تابستون اومدم اینجا خونه ساخته شده ای رو خریدم . "

درمورد علت ممنوع شدن اخیرخانه سازی می گفت :

" مردم تحت فشار بودن یک مدت آزاد کردن (دولت) ولی دیدن اگه جلو شوباز بذارن ، همه از دهات میان اینجا ، برای همین باز جلوشو گرفتن . "

چشمه علی

چشمه علی منطقه بزرگی است محصور بین جاده دوم (خیابان شهرزاد) و جاده سوم (ابن بابویه) شهرری که در وسط آن یک تپه سنگی بزرگ قرار دارد و از پای آن چشمه ای جاری است که بهمین علت ، منطقه به چشمه علی معروف شده است . مطابق نقشه بیشتر قسمت های این منطقه قدیمی ساز است و زمین خالی در آنجا یافت نمیشود فقط تکه زمین پای کوه و جلوی مدرسه خالی مانده که اجازه ساخت نداشت . زمین های اینجا از سالها قبل تفکیک شده و بمردم فروخته شده است .

قسمت قدیمی ساز دارای برق و کوچه های اسفalte بوده ولی آب لوله کشی منازل ندارد هرچند که در منطقه آب لوله کشی وجود داشته و هر کوچه یک یا چند شیر آب دارد .

علت اجازه ساختمان ندادن به قسمت جلوی منطقه ، این بود که شهرداری در نظر داشته اینجا را پارک بسازد . (البته این موضوع بصورت شایعه است و معلوم نیست شهرداری تاجه حد چنین تصمیمی داشته) .

از نظر خدمات شهری در قسمت نوساز چیزی دیده نمیشود ، نه آب ، نه برق و نه چیز دیگری . ولی بعلمت نزدیکی به شهر (از دو طرف به جاده راه دارد) از خدمات چشمه علی قدیم میتوانست استفاده کنند . مثلاً چند مدرسه از ابتدائی تا سال آخر راهنمائی در منطقه قدیمی ساز چشمه علی هست (دخترانه و پسرانه) که اهالی تمام منطقه چشمه علی و قسمتی از شهرری مثل حسین آباد ، کوی دیلمان ، بی بی زبیده و نیز از این دبستانها و مدارس استفاده می کنند .

قیمت زمین در حال حاضر بین ۵۵۰ تا ۷۰۰ تومان معامله میشود . بنظر مردم قیمت زمین با توجه به اینکه اجازه ساخت هم دارند ، پائین است و اینرا ناشی از پائین آمدن قیمت زمین در کل تهران می دانند .

اقشار تشکیل دهنده مردم منطقه :

ساکنین جدید منطقه عمدتاً مستاجرینی هستند که به امید صاحب خانه شدن قطعه زمینی خریده بودند. آنها با شایع شدن آزادی ساختن خانه شروع به خانه سازی می کنند در بین اهالی از قشرهای مختلف اجتماعی یافت میشود مثلاً کارگر، کارمندان دون پایه، بنا، بنگاهی و... در این میان عده ای هم بساز و بفروش و آنهایی که برای بار دوم و سوم خانه میسازند، دیده میشوند که بعد از جریانات آزاد شدن خانه سازی به ساختن خانه پرداختند خانه هایی که توسط بساز و بفروش ها ساخته میشوند عمدتاً از ساخت بالایی برخوردارند. در مجموع مردم اینجا از اقشار متوسط و پائین جامعه تشکیل شده اند که عموماً شهری بوده و مهاجر روستایی و چادر نشین و در میان آنها یافت نمیشوند.

از نظر رفت و آمد، مردم از سرویس و خط های شوش - شهرری میتوانند استفاده کنند.

آسفالت کوچه ها و خیابانها در محل قدیمی چشمه علی است و در منطقه نوساز اثری از آسفالت دیده نمیشود.

منطقه پاسگاه ندارد اما برای جلوگیری از خانه سازی و سرکوب احتمالی مقاومت مردم، از شهرداری منطقه ۱۲ و پاسگاه ژاندارمری آنجا استفاده می شود.

جریانات خانه سازی و مبارزات مردم :

خانه سازی در منطقه نوساز چشمه علی از نیمه مرداد امسال همزمان با شایع شدن آزادی خانه سازی در سایر مناطق، آغاز شد که از اوایل شهریور شدت بیشتری میگیرد.

زمین های چشمه علی (از این به بعد هر جا صحبت از چشمه علی می شود منظور منطقه ی نوساز آنست) قبلاً بصورت قطعه قطعه فروخته شده و صاحبان آنها که در نقاط مختلف شهر بصورت مستاجر ساکن هستند، این زمین ها را به امید روزی که خانه سازی آزاد شود نگه داشته اند. بعد از شایع شدن خبر آزادی خانه سازی در سطح شهر، این عده نیز مانند تمام محلات دیگر با فروختن تمام اثاثیه و زندگی شان و با استفاده از پس انداز و قرض و... بالاخره پولی جمع کرده و با تهیه مصالح

گران، شروع به خانه‌سازی نموده‌اند. تازمانی که شهرداری شهرری (منطقه ۱۲)، برای تخریب خانه‌ها (در ۵۶/۶/۲) آمد، تقریباً " ۳۰ خانه شروع به ساختن کرده بودند که فقط یک خانه تمام شده بود و بقیه خانه‌ها بصورت نیمه تمام مانده بودند که خود صاحبان آنها هم شبها را در آنجا نمی‌خوابیدند و کلاً خانه و زندگی‌شان را هنوز منتقل نکرده بودند (چون خانه‌ها هنوز نیمه تمام بود) در ضمن خانه‌ها راهم عمدتاً با آجر و تیر آهن ساخته بودند (یا در حال ساختن بود) *

روز چهارشنبه ۵۶/۶/۲ تعدادی از مأمورین شهرداری با ۲ بولدوزر و لودر و تعدادی جیب ژاندارمری با حضور جناب زاده شهردارمنفور ناحیه ۱۲ شهرری به همراه عده‌ای مامور انتظامی به منطقه حمله می‌کنند و خیلی سریع تمام خانه‌ها را خراب می‌کنند (غیر از یک خانه که در آن ساکن شده بودند و کار ساختمان آن تمام شده بود) در موقع تخریب، فقط عده‌ای کارگر ساختمانی و بنا (در محل) بوده‌اند و از خود اهالی محل تعداد کمی در محل حضور داشتند، در نتیجه مقاومتی هم از جانب مردم صورت نمی‌گیرد. مأمورین بعد از آن به دولت آباد رفته و حدود ۱۰ خانه را هم در آنجا تخریب می‌کنند.

بعد از رفتن مأموران شهرداری، صاحبان خانه‌ها که کم‌کم سروکله‌شان پیدا می‌شود تصمیم می‌گیرند فردای آنروز برای اعتراض به شهرداری بروند که هم اجازه ساختن مجدد خانه‌ها را بگیرند و هم خسارت وارده در اثر حمله‌ی شهرداری را مطالبه کنند.* تعداد مردم پس از رسیدن به شهرداری از ۵۰-۴۰ نفر تجاوز نمی‌کند که با مردمی که برای کنجکاو گرد آمده بودند حدود صد نفر میشدند اما در اجتماع دو

* : به نظر من علت انتخاب این محل برای تخریب از طرف شهرداری، بعنوان چشم زخم زدن به بقیه مناطق که هوای خودشان را داشته باشند و... تا از شدت خانه‌سازی کاسته شود، این بود که : ۱- منفرد بودن این خانه‌ها، بنحوی که منطقه نوساز ارتباطی با خانه‌های منطقه قدیمی‌ساز نداشت و تنها افتاده بود. ۲- زندگی نکردن کسی در این خانه‌ها، بطوری که - همانطور که گفتم - تمام خانه‌ها ناتمام بودند و در نتیجه هنوز کسی در آنها ساکن نشده بود در نتیجه در زمان تخریب خانه‌ها، مقاومتی از جانب مردم دیده نشد. ← ۱

روز بعد - شنبه ۶/۵ - تعداد بیشتری حدود ۷۰ نفر جمع می شوند . در روز اول اجتماع ، مردم سراغ شهردار را میگیرند . شهردار که خبر جمع شدن مردم در جلوی شهرداری و اینکه دنبال او می گردند را ، می فهمد از در عقب شهرداری فرار می کند و قائم مقام شهردار نیز از ترس ، درهای اطاقش را قفل می کند و در اطاق در بسته بکار می پردازد . در همین حین رئیس انجمن شهر دولت آباد که برای شهردار جدید (چون شهردار تازه عوض شده بود) دسته گلی می آورده ، یکی از زنان اجتماع کننده ساکن چشمه علی ، جلو رفته دسته گل را از رئیس انجمن شهر گرفته و تکه تکه می کند و شروع بفحش دادن به جناب زاده (شهردار جدید) میکند در همین هنگام هم چند نفر از مردان شروع به شکستن شیشه ها میکنند که ماشین های شهربانی سر می رسند و مردم را متفرق می کنند ولی چهار زن و یک مرد حاضر نمی شوند از شهرداری خارج شوند و گویا تاشب همانجا می ماند .

جمعه ۶/۴ : در این روز مردم مجدداً به ساختن خانه های شان می پردازند البته به کندی و از جنب وجوش قبلی چندان خبری نیست عده ای از مردان در سایه دیوار جمع شده و به مشاوری می پردازند که چه کنند ؟ سرانجام از هر نفر ده تومان پول جمع کردند و دوسه نفری را فرستادند تا پرچم و عکس شاه بخردند و سپس دور تا دور زمین را پرچم زدند .

- جوان ۱۷ ساله ای که خودش آنجا خانه می ساخت و ماموران شهرداری آنرا خراب کرده بودند می گفت : وقتی عکس شاه و پرچم بزنیم کی جرات می کنه که خراب کنه چون مثل اینه که خانه شاه را خراب کنن اونوقت ماهم همگی می ریزیم سرشون و کتکشون میزنیم .

- دو جوان ۲۲ ساله هم عریضه ای برای شاه نوشته و بمردم محل می دادند تا پای آنرا امضاء کنند تا برای شاه بفرستند و می گفتند :

→ * . خبر کیهان پنجشنبه ۶/۳ در مورد تخریب خانه های این منطقه و متحصن شدن ۵ نفر از مردم در شهرداری ، و فرار یزدانهای شهردار درست بود ولی در مورد زخمی شدن اهالی درست نیست .

"همه‌تون فردا اینجا جمع بشین تا ساعت ۸ صبح به نخست‌وزیری برویم ."
(این دو جوان در دولت آباد هم داشتند امضاء میگرفتند)
A مردی که خانه‌اش را تقریباً " تمام کرده بود اما درحمله‌ی ما مورین خراب شده بود می‌گفت : " چرا می‌ترسید امضاء کنید ؟ اعدام مون که نمی‌کنن . . . بذار بکشن از این زندگی که بهتره " .

مرد دیگری ازش می‌پرسید : " شما هم مستاجر هستید ؟ "
A جواب داد : " آره بابا یا هفت هشت تا بچه از خونه‌ی مستاجری بیرون آمدم و پولم رو گرفتم و اثاثیه‌ام را هم به التماس خونه‌ی بابام روی پشت بومش گذاشتم چون خودشم جا ندارد . ما خودمونم شبها توی حیاط می‌خوابیم . ۱۵ روز ازش مهلت خواستم و با هزار امید اینجا رو درست کردم . حالا این بی‌ناموس‌ها میان خراب می‌کنن . من الان کجا برم ؟ کی با اینقد بچه بمن خونه‌اجاره می‌ده ؟ پولم دیگه هیچی ندارم . بدبخت بنا (بنایی که خانه‌اش را ساخته بود) مقداری بهش مقروض بودم وقتی اینو دید گفتم : " همونم بخشیدم زمستونم داره میاد و دیگه توی حیاط همیشه خوابید . . . "

بعد به مردها توصیه کرد که : " از فردا همه‌تون زن و بچه‌ها تونو بیارین و شروع به خونه‌سازی کنیم کی جرات می‌کنه خراب کنه ؟ "
B مرد دیگری می‌گفت : " یک زن جای ده تا مرد کار میکنه چون روی زن و بچه مردم که نمی‌تونن خونه رو خراب کنن ، شورش میشه ، انقلاب میشه " و تأیید کرد که باید زن و بچه‌ها شونو بیارن .

* A می‌گفت : " پریروز رفتیم شهرداری دنبال شهردار می‌گشتیم . مردم هم خیلی عصبانی بودن شهردار از در پشتی دررفت اگه گیرش می‌آوردن می‌کشتنش . معاونش هم رفته بود تو اطاق و دررو از پشت قفل کرده بود همین موقع چند نفر رفتن و شیشه‌ها رو شکستن . "

مرد دیگری می‌پرسید : " مگه ما موران شهرداری اونجا نبودن که جواب شمارو بدن ؟ "

* : در مورد مشخصات A و B و C . . . اطلاعی ندارم .

A۰ می‌گفت: "چرا بودن اونا که بدتر از ماموران شهرداری هستند و از آنها پشتیبانی می‌کردن. هم‌مرو بیرون کردن فقط ۵ تا زن که توی شهرداری نشسته‌بودن، نتونستن بیرون کنن."

صحبت درمورد دوباره سازی خانه‌ها بود، مردی می‌گفت: "خب دوباره میان خراب می‌کنن."

A۱ می‌گفت: "وقتی زن و بچه‌ها مون باشن کسی نمی‌تونه خراب‌کنه تازه ما هم به اونا حمله می‌کنیم" (اشاره‌اش به خانه‌ای بود که بعثت وجود زن و بچه در آن، آنرا خراب نکرده بودند).

B می‌گفت: "اگه همه‌خونه‌بساژن دیگه شهرداری نمی‌تونه هم‌مرو خراب کنه چون مگه چقدر مامور داره؟"

مرد دیگری می‌گفت: "خب مامور کم بیاد از ارتش کمک می‌گیرن."

A۱ این حرف را زد کرد و گفت: "خود شهرداری بقدر کافی گارد و مامور داره تازه ارتش دخالت نمی‌کنه چون گفته خانه‌سازی بما مربوط نیس."

مرد دیگر گفت: "وقتی دولت به ارتش دستور بده چطوری ارتش می‌تونه که قبول کنه؟"

در صحبت دیگری که پیش آمده بود درحالی که عصبانی شده بود می‌گفت: "عجب دوره و نمونه‌ای شده برای مرده‌ها اجازه‌خونه‌سازی میدن ولی ما زنده‌ها رو نمی‌دارن یک اطاق بسازیم مگه چقدر فاصله بین اینجا تا مرده‌ها هست؟ هفت هشت قدم مگه بیشتره؟ (پشت دیوار این بابویه نشسته بودند که گورستان بود و برای مردگان اطاق ساخته بودند) این چطور زندگی‌ایه آدم بمیره بهتره."

مرد دیگری می‌گفت: "از این حرفا زن می‌گن شورشی هستی."

پسرجوانی که ظاهراً اهل محل نبود جواب داد: "چرا شورشی باشیم حرف

حق می‌زنیم. خونه ساختن حق ماست."

در اینجا A به مردی که مرتب موضع محافظه‌کارانه‌ای می‌گرفت گفت: "برو اون خونه هارو نگاه کن ببین چطوری خراب کردن که آهن ۱۶، پیچ خورده و بدرد هیچ کاری نمی‌خوره، تا دلت کباب بشه."

بعد از رفتن مردها (C) بیک نفر دیگر می‌گفت: "چن روز پیش رفته بودن

یک محلی که اسمش یادم نیست خونه‌ها رو خراب کن . ماموزا همه شون هفت تیرداشتن یک کارگر هفت تیر یکی از ماموزارو برمی داره وهفت نفر رومی کشه " *
به (C) گفتم : "جلوی شهرداری هم دوتا پاسون گذاشتن که کسی بالا نره ."
گفت : "آره اونجا همیشه چند تا پاسون و مامور سازمان امنیت هستنند که از جمع شدن مردم جلوگیری کنن ."

*

عصر همان روز دور تا دور زمین را پرچم نصب می کنند و روی یک ساختمان هم که یک قسمت آنرا سفید کرده بودند باریک و روغن و خطی درشت می نویسند : "زنده باد شاهنشاه آریامهر - پاینده باد انقلاب سفید شاه و مردم !"
طبق قرار قبلی ، صبح فردا با اینکه خانه ها هنوز سقف نداشت مقداری اثاثیه ریخته بودند وزن و بچه های شان را نیز آورده بودند . همچنین تصمیم می گیرند که اگر به جای نخست وزیری به شهرداری بروند بهتر است زیرا حدس می زنند وقتی به نخست وزیری بروند جواب سربالایه آنها بدهند . و علافشان بکنند و مثلاً بگویند : "مگر ما خانه شما را خراب کردیم ؟ بروید سراغ همانهایی که خانه تان را خراب کردند ."

شنبه ۵۶/۶/۵ : امروز صبح تا ساعت حدود ۸/۵ فقط حدود ۱۰ نفر از مردان و ۱۰ نفر از زنان جمع شده اند و از بقیه هنوز خبری نیست . تصمیم میگیرند با همین تعداد به شهرداری بروند ولی کم کم بقیه هم می آیند و مجموعاً باد و وانت (یکی زن ها و دیگری مردها) به شهرداری میروند . البته در همان حال عده ای هم مشغول خانه ساختن هستند که البته اکثر کارگران ساختمانی هستند و صاحبان شان جزء کسانی هستند که به شهرداری رفتند .

در جلوی شهرداری حدود ۶۰-۵۰ نفر جمع میشوند که تقریباً ۴۰ نفر اهل محل و بقیه هم برای کنجاوی جمع شده اند . دو نفر پاسان در شهرداری را بسته و از ورود مردم به آن جلوگیری می کنند .

* : البته در شایعه بودن خبر تردیدی نیست ولی این تمایلات مردم را برای مقاومت در برابر مأموران می رساند که چگونه جریانات را منتقل می کنند و خواسته های خودشان را در آن تأثیر داده و محتوای آنرا غنی تر می نمایند .

چند نفر از زنان که اصرار داشتند بالا بروند و ماموران نمی گذاشتند ، بادادو فریاد به اعتراض برخاسته و با صدای بلند شهردار را فحش داده و نفرین می کردند و با تهدید می گفتند : " شهردار کجاس اگه گیرمون بیاد تیکه پاره اش میکنیم چرا خانه هایمان را خراب کردند ؟ خب کسی بیاد خانه شمارا هم خراب کنه خوبه ؟ . . . " و از خرجی که برای خانه شان کرده و زحماتی که برای ساختن آن کشیده بودند صحبت می کردند .

راننده شهرداری که هوا را پس می بیند ماشین شهرداری را برداشته و از محل دور می کند . زنها نیز به مسخره کردن راننده پرداخته و می گویند : " یک چادر هم برای شهردار ببر تا بتواند فرار کند . "

در این موقع دو پیکان گشتی کلانتری با تعدادی پاسبان و یک سرگرد و یک سروان سرباز می رسند و سرگرد و سروان محترمانه از مردم می خواهند که بی نظمی نکنند و یک کنار بایستند ! و چند نماینده انتخاب کنند تا با شهردار صحبت کنند . مردم ابتدا قبول نکرده و می گویند " نماینده فایده ندارد چون تعدادشان کم است و شهردار آنها را مجاب میکند . " ولی وقتی دیدند فایده ای ندارد ناچار پذیرفته و سه نفر را بعنوان نماینده بالا میفرستند تا با شهردار صحبت کنند .

موقع بالا رفتن یکی از نماینده ها با یکی از پاسبانهای توی راهرو حرفشان میشود و نماینده حمله میکند تا با پاسبان گلاویز شود که سرگرد مانع می شود و خودش نمایندگان را همراهی میکند تا بالا رفته و برگردند .

بقیه اهالی جلوی در شهرداری به حال انتظار می نشینند . سروان به چند نفر می گفت : " شما فقط بی نظمی نکنید . "

یکی از زنان می گفت : " ما کی بی نظمی کردیم ؟ "

سروان می گفت : " چرا چند روز پیش زدید شیشه ها را شکستید و ما هم چشمهایمان را هم گذاشتیم و گزارش آنرا رد نکردیم ؟ "

و اما خواسته های مردم که توسط نمایندگان شان قرار بود به شهردار گفته شود :

۱- اجازه دوباره ساختن خانه ها

۲- پرداخت خسارت وارده به هر کدام از مردم ، از قبیل مصالح و پول کارگران ساختمانی و . . . دلیل شان هم این بود که : " ما دیگر پولی نداریم تا بتوانیم دوباره

خانه‌مان را بسازیم ."

اظهارنظرات مردم :

در مدتی که منتظر بازگشت نمایندگانشان بودند در این مدت دو نفر از زنان خشمگین‌تر از دیگران می‌نمودند و اعتراضاتشان شدیدتر و کوبنده‌تر.* اما مردها رویهم‌رفته کمتر خود را در جریان دخالت می‌دادند.**

یکی از زنان (D) به سرگرد می‌گفت: "مگر خود شاهنشاه نگفته نیروی مملکت به دست کارگر می‌چرخد؟ وقتی که کارگر خانه نداشته باشد و فکرش ناراحت باشد چطور می‌تواند کار کند؟ الان شوهر من از بهریروز توی خانه افتاده و مریض شده" (از بعد از تخریب خانه‌ها)

در موقع دیگری D تعریف می‌کرد که: "الان ده سال است که ما این تکه زمین را خریده‌ایم هیچ‌وقت نشد که دوتا آجر روی هم بگذاریم؟ خودشان گفتند خانه‌سازی آزاد است ما هم همه زندگیمان را فروختیم و آمدیم خانه بسازیم. آجر تنی ۴۵۰ تومان و آهن کیلوئی ۷ تومان خریدیم و حالا هم که ساختیم چرا می‌آیند و خراب میکنند؟ همان اول دو کلمه توی روزنامه می‌نوشتند که خارج محدوده خانه‌سازی قدغن است نه اینکه حالا، آنهم بدون خبر قبلی بیایند و خانه‌ی مردم را خراب کنند."

یک کارگر پیر که آنهم خانه‌اش را خراب کرده بودند می‌گفت: "هی می‌گن می‌خواهیم پارک درست کنیم، فضای سبز درست کنیم، پارک به چه درد ما می‌خورد. بگذارند خانه‌مان را بسازیم. کارگر کی وقت دارد که برود پارک؟ پارک مال ثروتمندان است."

*: یکی از بچه‌های اهل محل می‌گفت که این دونفر موقع تخریب خانه‌ها بودند و دیدند که ما مورین چگونه خانه‌شان را خراب کردند از همین جهت اینقدر آتشی هستند.

** : احتمالاً "علت دخالت کمتر مردان مطابق قرار بود که قبلاً" میان خودشان با زن‌ها گذاشته بودند. چون زن‌ها در این قبیل مواقع مصونیت و همچنین آزادی عمل بیشتری دارند.

مردم در صحبت‌هایشان از مقاومت‌های اهالی محله‌های دیگر صحبت میکردند که چطوری مقاومت کردند یا خودشان را آماده برای مقاومت کرده‌اند. مثلاً از مردم باقر آباد می‌گفتند که: "همه توی خانه‌هاشان بنزین آماده کرده بودند تا ماشین‌های شهرداری را در صورت حمله، آتش بزنند و چوب و چماق هم دم دستشان گذاشته بودند و حتی به بچه‌هایشان هم چوب داده بودند."

زنی می‌گفت: "بچه من همیشه می‌گفت می‌خواهم پلیس بشم اما حالا می‌گه ماما من دیگه پلیس نمیشم. چون پلیس خونه‌ی مردمو خراب می‌کنه."

چند نفر از مردان که بایکدیگر صحبت میکردند می‌گفتند که: "چه بگذارند و چه نگذارند ما که خانه‌مان را می‌سازیم اگر خراب بکنند باز هم می‌سازیم. نشد چادر می‌زنیم. از روی زمین خودمان که نمیتوانند بیرونمان کنند."

از این چند نفر دو نفرشان برادر بودند و هر دو بنا می‌گفتند: "یکروز برای خودمان کار میکنیم، سه‌روز هم برای مردم چون پول نداریم یک سره‌کار کنیم." در همین موقع D (همان زن مبارز) بمیان چند نفر از مردان آمد و گفت "مواظب حرف زدنتان باشید اینجا چند تا سازمان امنیتی هست."

یکی از مردها گفت: "ما که حرفی نزدیم الان پیش همان مردی که داره از مردم حرف میکشه و چند دقیقه قبل پیش‌مون بود که من می‌شناسمش و استوار بازنشسته هم هست داشتم حرف می‌زدم. مگر میخواهند چکارمان بکنند؟ زن می‌گفت: "خب باید حرف‌های اضافی نزنیم."

جوانی آمده بود می‌گفت: "شهردار میخواهد بیاید با ما صحبت کند اگر جواب رد داد بریزیم سرش و کتکش بزنیم."

جوان خبرنگاری در حالی که روزنامه روز شنبه دستش بود آمده بود می‌گفت که: "خبر تخریب خانه‌های ما راهم نوشته." مردم دوره‌اش کردند و می‌گفتند "روزنامه که چیزی نمی‌نویسه."

خبرنگار در حالی که از روزنامه دفاع میکرد می‌گفت: (با اشاره به خبر روزنامه که آنرا آورده بود) "مگه نمی‌بینید اینجا نوشته؟ ... چند نفر از اهالی در زدو خورد با ما موران مجروح شدند در صورتی که شما خودتان هم می‌دانید حتی یک نفر مجروح نشده"

وادامه می داد: "پانوشته مامورای شهرداری اجازه ندادند حتی اثاثیه شان را هم بیرون بیاورند و اثاثیه آنها زیر آوار از بین رفت در صورتی که خانه ها اثاثیه نداشت یا ... نوشته بود یک هزار نفر از اهالی جلوی شهرداری اجتماع نمودند در صورتیکه بیش از صد نفر نبودند " مردم بالاخره قبول کردند که "آره روزنامه ایندفعه حقیقت را نوشته!"

وقتی سه نفر نماینده مردم میخواستند بالا بروند همان خبرنگار روزنامه را هم به نماینده ها داد و مقداری از آنها به آنها نشان داد که: "بینین همه چیز و نوشته، شما هم بشهردار بگین تو که سواد داری اینجا نوشته شهرداری حق ندارد که خانه ساخته شده را تخریب کند فقط بایستی از ساختن جلوگیری کند." بعد بمردم می گفت: "شما نباید بیشتر از این از من توقع داشته باشین چون اگه بیشتر از این حرف برنم می گن "هوچی به"

* * *

حدود ساعت ۱۰/۵ بود که نمایندگان مردم پائین آمدند و گفتند که آنها بی خانه های شان نیمه تمام است اجازه دارند که تمام کنند آنها بی هم که خسارت دیده اند سندهایشان را آماده کنند، از طرف شهرداری کارشناسی می آید! و خسارت آنها را می پردازد!! در ضمن آنها بی هم که هنوز شروع نکرده اند شروع نکنند تا بعد یک فکری هم برای آنها بکنیم.*

مردم در حالی که راضی بودند رفتند تا به ساختن مجدد خانه های شان بپردازند یکی از مردان با صدای بلند خطاب به بقیه گفت: "بروید خانه بسازید، هر کدامتان هم یک پیت بنزین بخرید و کنار خانه های تان بگذارید که هروقت ماموران آمدند ماشین های شان را آتش بنزیم." در ضمن توصیه میکرد که: "حتما بنزین سوپر هم بخرید که زودتر آتش بگیرد!"

* * *

* : البته شهرداری در منطقه چشمه علی خانه هایی را که در قسمت قدیمی ساز منطقه ساخته شده یا از یک طبقه بدو طبقه تبدیل شده بودند خراب نکرده بود بلکه همین ۴۰ خانه ای را که در قسمت جلو ساخته شده بودند خراب کرده است.

بعد از این جریان مردم شروع به بازسازی خانه‌هایشان میکنند . تا ۱۰ شهریور میسازند ولی وقتی رژیم اعلام میکند که خانه‌سازی آزاد است ولی ده‌روزی صبر کنید تا جواز بدهیم ، عده‌ای که کار رابه سقف رسانده بودند در آن می‌نشینند و عده‌ای که هنوز در مراحل اولیه بودند صبر میکنند ولی عده‌ای بدون توجه به مهلت خواهی رژیم به ساختن خانه خود ادامه میدهند . بعد که کار دادن جواز آغاز میشود اینجا از مناطقی است که زودتر از بقیه مناطق جواز میدهند .

تهیه جواز حدود یکماه معطلی و سردواندن دارد و حتی کار بعضی‌ها شکل بر خورده و جواز نمیدهند ، مثلاً یک پیرمرد و پیرزن خانه‌ای دواطاقه ساخته بودند که در حمله مامورین خراب شده بود وقتی که بعد از آزادی خلقی مجدداً آنرا میسازند و بفکر تهیه جواز برای آن میافتند به آنها میگویند زمین شما چسبیده به جاده است درحالی‌که آنجا می‌خواهیم بیمارستان درست کنیم .

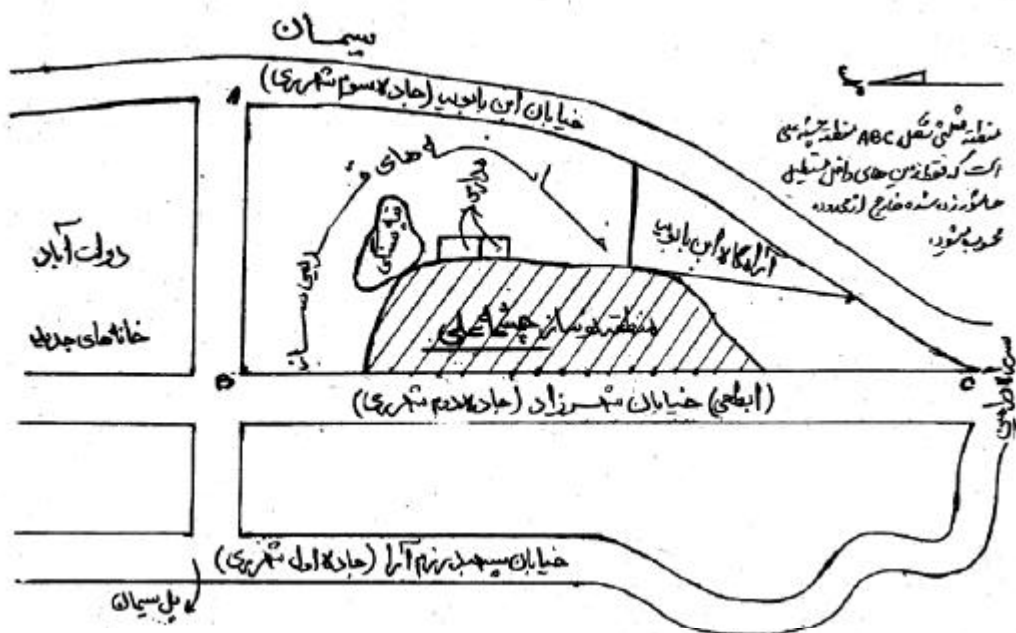
البته تاریخ دقیق روزی که بمردم جواز میدهند معلوم نیست اما بهرحال هم اکنون جواز میدهند و فعالیتهای خانه‌سازی هم ادامه دارد اما البته نه بشدت سابق . اظهارنظرهای مردم بعد از کسب آزادی خلقی : (۶/۱۳)

از یکی از اهالی که مشغول ساختن خانه بود در مورد اجازه ساختن پرسیدم . گفت : "مردم خودشان دارند میسازند . " گفتم : چه فایده بعد که می‌آیند خراب می‌کنند گفت : "نه دیگر نمی‌آیند آن هفته آمدند چند خانه را آن پائین خراب کردند مردم هم ریختند به دعوا و مراغه با مامورین ، خلاصه زد و خورد شده و دوبچه و یک‌زن هم کشته شدن . بعد از این دیگه نیامدن و مردم هم دارن می‌سازن تازه دولت هم اجازه ساختمان داده فقط گفته ده روز صبر کنید . "

(این شخص در محل قدیمی ساز چشمه علی ساکن بود و در جریان تخریب قسمت نوساز نبوده) .

از زنی قدیمی پرسیدم : "مادر اجازه دادن ؟ گفت : "ما که داریم می‌سازیم دیگه نمیدونم اجازه دادن یا نه . " گفتم : "اگه بیان خراب کنن چی میشه ؟" گفت : " بیان من که دیگه از مستاجر نشینی خسته شدم دیگه نمی‌تونستم مستاجری کنم . " از مردی که در حال ساختن خانه نیمه‌سازش بود پرسیدم : چرا اینجا اجازه ساختمان نمیدادن ؟ گفت : " اینجا میخواستن پارک درست کنن ولی زور شون به مردم نرسید . "

۵۶/۹/۱۷





جوادیه (تهران پارس)

اوضاع کلی منطقه :

جوادیه تهران پارس ، در شمال جاده دماوند و شرق اتوبان سپهبد فرسیو واقع شده و خیابان جشنواره نیز از دو سمت شمال شرق آنرا در میان گرفته است . در قسمت شرقی جوادیه بعد از خیابان جشنواره تعدادی خانه است که " خاک سفید " نام دارد و به " بالا " معروف است . جوادیه را هم پائین میگویند . از نظر خارج از محدوده بودن ، این دو منطقه مسائل مشترکی دارند . فقط از نظر خدمات شهری جوادیه چون قدیمی تر است ، از شرایط بهتری برخوردار است .

مالکیت زمینها :

جوادیه در گذشته ده کوچکی بود که از حدود ۲۰ الی ۲۵ سال پیش زمین های اینجا و خاک سفید تفکیک شده و بمردم فروخته شده زمین های جوادیه از آن چند مالک بزرگ بود که عمده ترین آنها متعلق به ارباب مهدی و ضرغام بوده است که گویا زمین ها را به دربار واگذار کرده اند . دربار هم به درجه داران ارتش داده که بعضی از آنها زمین شان را نگهداشته و بعدا خانه سازی کردند و برخی هم فروخته اند که تا بحال چند دست گشته است . زمین های این منطقه دارای سند مالکیت است . هم اکنون مقدار زیادی از زمین های این منطقه ، متعلق به خرده مالکان است و بقیه در اختیار دولت میباشد که تفکیک نشده و گویا میخواهند شهرک بسازند .

یکی از اهالی که خانه اش قدیمی ساز بود می گفت : " مقدار زیادی از زمین های اینجا متعلق به شاهپورهاست که بمردم فروخته اند . "

بهای زمین :

هم اکنون با اینکه جواز ساختمان نمیدهند اما زمین های جوادیه متری حدود ۱۰۰۰ تومان و زمین های خاک سفید متری ۵۰۰ تومان قیمت دارند . علت ارزان

بودن زمین‌های خاک سفید این است که اولاً از شهردورتر است و ثانیاً از خدمات شهری به میزان کمتری برخوردار است . مثلاً آب ، اصلاً ندارد .

سیر قیمت زمین در اینجا هم مانند سایر جاها ، به این ترتیب بود که ابتدا زمین ارزان بوده و بعد سال به سال گرانتر می‌شود تا این‌اواخر - حدود نیمه مرداد - بعد تفاوت کیفی میکند . اما مجدداً که از خانه‌سازی جلوگیری می‌شود ، پائین می‌آید . مثلاً در جوادیه ، یک نفر سه سال قبل زمین را متری ۲۰۰ تومان خریده بود . بعد از نیمه مرداد به متری ۱۰۰۰ تومان میرسد ولی حالا تا ۶۰۰-۷۰۰ تومان هم پائین آمده است .

در خاک سفید ، ۸ سال قبل فردی زمین را متری ۲۵ تومان ، آنهم قسطی خریده بود . وی می‌گفت : قسط زمین ۵ هفته‌ای ۵ تومان بود . پار سال زمین متری ۱۰۰-۸۰ تومان رسیده بود در زمان بحبوحه خانه سازی تا متری ۳۵۰ ترقی کرد و حالا با اینکه اجازه ساختمان نمیدهند ، بدلیل اینکه قبلاً خانه کم بود و احتمال تخریب و توی طرح افتادن زیاد بود ولی حالا خانه زیاد ساخته شده و حالت شهرک پیدا کرده ، در نتیجه نه تنها ارزان نشده بلکه گرانتر هم شده و تا حدود ۴۰۰ تومان رسیده است . زمین‌هایی را که همین الان هم می‌شود ساخت حدود ۵۰۰ تا ۵۵۰ تومان قیمت دارند . این زمین‌ها را به اصطلاح " قلفتی " (دیگ مانند) می‌گویند یعنی سه طرف آنها ساختمان شده و یک طرفش باز است . این زمین‌ها چون معمولاً داخل کوچه‌ها افتاده‌اند میتوان یک شبه جلوی دیوار کشید و بعد دری گذاشت و بعد هم با رشوه‌هایی که به مامورین داده می‌شود ، قابل درست کردن است در هر صورت اینها ، هم اعتبار بیشتری دارند هم راحت‌تر میتوان مخفیانه ساختشان .

تعداد خانه‌ها :

در جوادیه حدود ۴۰۰ خانه و در خاک سفید حدود ۵۰۰ خانه ساخته شده که خانه‌های جوادیه پلاک خورده اند ولی خانه‌های خاک سفید را هنوز پلاک نزده‌اند . با توجه به تعدادی خانه‌های دو طبقه که تعداد خانواده را در یک منزل بیش‌تر از یکی میکند حدوداً جمعیت کل این منطقه را میتوان ۵۰۰۰ نفر تخمین زد . اکثر خانه‌های ساخته شده در خاک سفید تازه سازند . خاک سفید قبلاً بیش از ۵۰۰ خانه نداشته است در جوادیه نیز نیمه‌ای از خانه‌های تازه ساز بوده و نیمه دیگر

قدیمی سازاست بسیاری از صاحب خانه‌های قدیمی هم از فرصت استفاده کرده‌خانه را دوطبقه می‌کنند .

رفت و آمد مردم بمنطقه بدین صورت است که اول جاده دماوند به منطقه نزدیک است آنجا هم که ماشین همیشه برای سوار شدن هست ثانیاً یک خط فرعی تهران پارس نامیدان جوادیه می‌آید که کرایه‌اش ۳ ریال است و ثالثاً کرایه‌های ۲۰ ریالی همیشه نامیدان دوم تهران پارس می‌آورند که از آنجا هم بایک تومان می‌توان بمنطقه رفت .

در این منطقه پاسگاه یا کلانتری وجود ندارد اما چون این منطقه جزو ناحیه ۸ است ، از همین جهت برای سرکوبی مبارزات مردم از ، شهرداری و پاسگاه منطقه ۸ شهرداری نارمک و پاسگاه آن - استفاده میشود .

برق: در هر دو محله برق وجود دارد . امتیاز برق که قبلاً " ۹۰۰ تومان بود اخیراً از یکماه پیش - آب آن - به ۲۵۰۰ تومان رسیده است . در جوادیه تمام خیابان های آن بوسیله شرکت برق منطقه‌ای دارای برق شده ولی در خاک سفید به همه جا برق داده نشده و مردم خودشان با نصب تیرهای چوبی کوچک ، برق را انشعاب کرده و به خانه‌هایشان می‌رسانند .

جوادیه دارای آب لوله کشی است ولی فقط خانه‌های قدیمی ساز از آب استفاده می‌کنند . خانه‌های تازه ساز را آب نمی‌دهند ولی در محل چند دستگاه فشاری آب نصب شده که مردم از آنها استفاده می‌کنند .

در خاک سفید اصولاً "آب نیست و مردم در خانه‌هایشان آب انبار درست کرده‌اند که با تانکر آب ، آنها را پر می‌کنند .

در این مورد یکی از اهالی می‌گفت: هر تانکر حدود ۸۰ تومان است که تا یک ماه برابیان کافی است آنهایی که وضع مالی‌شان بهتر است خانه‌شان لوله‌کشی می‌کنند و با یک پمپ خودکار برقی آب به لوله‌ها می‌فرستند . در تمام خاک سفید برای آب خوردن مردم از یک شیر آب و یک قنات استفاده می‌برند که در پائین منطقه ساخته شده و قرار دارد و مردم باید راه زیادی را برای رسیدن به آن طی کنند . بعلاوه برای شستشوی ظروف و لباس بعلت گران تمام شدن آب ، آب انبارهای خانه‌شان ، از آب قنات استفاده می‌کنند که در نتیجه بسیار شلوغ می‌شود .

در تمام دو منطقه تنها یک درمانگاه وجود دارد که متعلق به خدمات درمانی ارتش است ولی برای عموم آزاد است و در جوادیه واقع شده است. همچنین هر دو منطقه فقط یک حمام دارد که آنهم در جوادیه است از نظر فروشگاه مواد غذایی و خوار بار و نانوائی... خاک سفید چون تازه ساز است و دیگر اینکه جواز کسب نمی دهند از این لحاظ در مضیقه است اما جوادیه چون قدیمی ساز است، باز وضعیت بهتر است.

خاک سفید یک نانوائی دارد، یک نانوائی دیگر نیز در دست ساختمان بود که قسمتی از آنرا شهرداری با خراب کردن مانع از درست شدنش می شود. زن پاسبانی که از معدود ساکنان قدیمی خاک سفید بود و عضو انجمن خاک سفید است مردم را تشویق می کرد که: "استشهادنامه درست کنید ببرید شهرداری که ما به نانوائی احتیاج داریم تا خراب نکنند. می گفت: من خودن چند دفعه به شهرداری رفتم گفتند باید استشهاد درست کنید وگرنه چون آنجا خارج از محدوده است جواب نمی دهند."

جوادیه یک کودکستان دارد که کلاس اول ابتدائی را هم داراست. یک دبستان ۳ کلاسه نیز در حد مرز جوادیه، خاک سفید وجود دارد. اما چون این دو گنجایش همه بچه های منطقه را ندارد، اکثر محصلین اینجا به شهران پارس می روند و با توجه به اینکه ایستگاه اتوبوس دور است، بچه ها عموماً "پیاده راه زیادی را تا مدرسه می روند و این امر در زمستان مشکلات زیادی را برای بچه ها ایجاد می کند بخصوص که مسیر مدرسه بیابان است و گلی.

در جوادیه تلفن هم آمده و بعضی مغازه ها تلفن دارند. یک تلفن همگانی هم در محل است.

در جوادیه زباله ها را رفتگر شهرداری جمع می کند ولی در خاک سفید هیچ ماموری زباله ها را جمع نمی کند.

اقشار و طبقات مختلف تشکیل دهنده مردم: ساکنین این منطقه، عمدتاً کارگر و از اقشار پائین خرده بورژوازی (مانند فروشنده دوره گرد، راننده وانت، پاسبان، درجه دار ارتش و فروشنده خرده پا) هستند. کارگران اینجا عمدتاً "کارگران قدیمی کارخانه های جاده دماوند می باشند و کلاً "منطقه کارگرنشین است.

ساختمانهای جوادیه عمدتاً "دوطبقه است ولی در خاک سفید عمدتاً" یک طبقه یا یک طبقه با زیرزمین ساخته شده‌اند که در قطعات کوچکتری بنا شده‌اند. بعضی‌ها فقط یک زیرزمین درست کرده‌اند که چون وضع مالی‌شان اجازه نمی‌داده اتمام ساختمان را به بعد موکول کرده‌اند. در مجموع مردم خاک سفید از نظر درآمد در وضع پائین‌تر از جوادیه قرار دارند.

پروسه خانه‌سازی و مبارزات مردم

خانه‌سازی چگونه در منطقه شروع شده و شکل می‌گیرد؟

الف: از ۲۵ سال قبل تا سال ۴۸ (۸ سال قبل): این منطقه قبلاً "ده کوچکی بوده که از حدود ۲۵ سال قبل زمین‌هایش تفکیک می‌شوند و مردم هم شروع به خریدن و ساختن می‌کنند. اینها عمدتاً "مهاجرین روستا و مستأجرینی بودند که در اثر کمبود مسکن و فشار اجاره‌های سنگین در مرکز شهر، به حاشیه‌های آن پناه آورده بودند.

تا ۸ سال قبل که آزاد بود و هیچ مسئله‌ای هم نبوده ولی از ۸ سال قبل که مسئله محدودته تهران مطرح می‌شود این منطقه را جزء خارج از محدوده اعلام می‌کنند و جلوی خانه‌سازی گرفته می‌شود.

ب: از ۸ سال قبل (از ۴۸) تا تابستان ۵۶: در این مدت خانه‌سازی ممنوع بوده و حتی برای کارهای جزئی بنایی ایراد می‌گرفتند ولی بقول مردم کاری نیست که در این مملکت با پول حل نشود و مردم با رشوه و مقاومت و صبر و حوصله خانه‌هایشان را در این مدت می‌ساخته‌اند ولی دامنه‌ی خانه‌سازی خیلی محدود بوده و فقط بصورت فردی و پراکنده ساخته می‌شده ولی سال به سال تعداد این خانه‌ها کمتر می‌شود و این اواخر حتی با رشوه هم اجازه ساختن نمی‌دهند و یا اگر رشوه قبول می‌کردند مقدار آنرا آنقدر بالا برده بودند که مردم کمتر قادر به پرداخت آن می‌شدند. برای همین هم خانه‌هایی که در دو سه سال اخیر شکل می‌گیرند اکثراً "آلونک هستند. اما شهرداری این آلونکها را هم خراب می‌کرده‌اما مردم بارها می‌سازند. شهرداری بارها چادرهایشان را پاره کرده و حتی به آتش می‌کشد... اما مردم همچنان مقاومت می‌ورزند و هرگز تسلیم نمی‌شوند.

این جریان هجوم به خارج از محدوده از اوایل بهار امسال، اوج بیشتری می‌گیرد. هر کس که زمین دارد و از اجاره‌نشینی به تنگ آمده، روی زمین خود چادر یا آلونکی ایجاد می‌کند. در این دوره اخیر حمله‌ها بیشتر به شکل حملات فردی اما مداوم بوده است. مقاومت‌ها هم فردی و صبورانه بوده (رشوه دادن و دوباره ساختن) به اظهار نظر چند نفر در این مورد توجه می‌کنیم:

یک زن ساکن خاک سفید با ۷-۸ بچه قد و نیم قد می‌گفت: "ما ۸ سال قبل آمدیم اینجا. یعنی مجبور بودیم چون با هفت سر عاظمه هر جا می‌رفتیم، اطاق به ما نمی‌دادند بالاخره اینجا ۱۴ متر زمین را متری ۲۵ تومن خریدیم اونم قسطی که هفته‌ای ۵ تومن می‌دادیم. اومدیم روی زمین مون نشستیم. ما که اومدیم دیگه اجازه ساختن ندادن مجبور شدیم چادر بزنیم. کم‌کم و با هزار بدبختی یک چاردیواری درست کردیم اول که اومدیم اینجا دو سه خونه بیشتر نبود. همماش بیابان بود. شب که می‌شد از ترس بیرون نمی‌اومدیم."

دختر بزرگش می‌گفت: "زیر چادر اطاق درست کردیم بعد چادر رو برداشتیم" پسر کوچکش نیز می‌گفت: "اینجا اینقدر عقب داشت که چی. عقب‌ها رو می‌گرفتیم توی شیشه می‌کردیم که وقتی ما مورا اومدن بنذاریم به جوشون."

از مادر می‌پرسم: "شهرداری با شما کاری نداشت؟" می‌گفت: "او... اینقدر خراب کرد و ما ساختیم که دیگه خسته شدن اینجا خیلی جریاناتو از سر گذروندیم تا یک خونه ساختیم."

و ادامه می‌داد: "زدیم... خوردیم... به قصد کشت زدیم... به قصد کشت خوردیم. مثلاً یک دفعه ما مور شهرداری اومده بود برای رشوه گرفتن و اذیت کردن مردم، که همه ریختن سرش. یک نفر با بیل کوبید به کمرش که نزدیک بود بمیره. برای همین ما مورا از مردم اینجا می‌ترسن و از این طرفا گذرشون نمی‌افته." از اینکه مردم هجوم آورده و خانه می‌ساختند خوشحال بود و می‌گفت: "هر چی اینجا جمعیت بیشتر بشه بهتره چون آماده‌تر میشه."

فروشنده دوره‌گردی که گاری کوچکی داشت و مقداری ژاکت و لباس گرم توی آن انداخته بود و کل سرمایه‌اش به هزار تومن نمی‌رسید، در خاک سفید می‌نشست او می‌گفت: "ما سه ساله که اینجا اومدیم زمین خریدیم ولی چون اجازه ساختن

نمی‌دادن آلونک درست کردیم (از نوع خشک‌چین) تا بحال چندین بار اونو خراب کردن تا اینکه دیگه سراغمون نیامدن منم با آجر و چوب یک اطاق درست کردم و از تو اونو سفید کردم و نشستم، بعدشم برق گرفتم. ولی هیچوقت اجازه ساختن ندادن تا اینکه امسال وسط‌های تابستون مردم هجوم آوردن برای ساختن، من هم دو سه اطاق درست کردم."

پرسیدم: "چطوری آزاد شد؟"

جواب داد: "آزاد نشد. مردم فشار آوردن زور زورکی ساختن. چند دفعه هم دعوا شد. دیگه نیومدن."

پرسیدم: "کشته هم دادین؟"

گفت: "نه به اونصورت دعوا نشد. ولی چند نفر زخمی شدن."

یکی از اهالی که مردی جا افتاده بود و حدود ۴۵ سال داشت می‌گفت: "در شرکت کار می‌کنم". ولی از سر و وضعش معلوم بود که یا مستخدم است یا نگهبان. او می‌گفت:

"۲۵ سال است که اینجا مستأجرم تا حالا تو خونه فامیلهایم می‌نشستم. سه سال قبل یک قطعه زمین ۲۳۰ متری رو متری دویست تومن به ۴۵ هزار تومن خریدم از خرداد امسال روزمینم یک اطاق چوبی درست کردم و اونجا نشستم. مأورای شهرداری هفته‌ای یکبار سراغم می‌اومدن و خراب می‌کردن. تا بحال سه هزار تومن بابت همین آلونک خرجم شد. هر وقت خراب کردن ما هم ساختیم. آخرای مرداد بود که مردم شروع کردن به ساختن. منم یک زیرزمین درست کردم که چون پولم کم اومد، همونطوری موند ولی اونایی که پول داشتن، ساختن."

پرسیدم: "وقتی آلونک‌هارو خراب می‌کردن، چکار می‌کردین؟"

گفت: "کاری نمی‌تونستیم بکنیم. با دولت که نمیشد در افتاد. تا اونا می‌رفتن دوباره می‌ساختیم."

پرسیدم: "پس چطوری بعدا اینجا زد و خورد شد؟"

گفت: "خب اون موقع یک چیز دیگه‌ای بود. همه خونه می‌ساختن. شهرداری هم اومد همرو خراب کنه که زد و خورد شد". (که اینجا منظوروش جنبهٔ جمعی بودن تخریب‌ها در ماه‌های اخیر است که به زد و خورد می‌انجامیده و فردی بودن

تخریب‌ها در گذشته که مبارزات و مقاومت‌های فردی را هم به‌همراه داشته است). پرسیدم: "چرا اینجا آزاد نیست؟ الان همه‌جاها می‌سازن اما اینجا رو سخت می‌گیرن؟"

گفت: "طرح اینجا رو ۲۰ سال قبل پیاده کردن که شهرداری این طرح رو قبول نداره. مثلاً "کوچه‌های ۸ متری رو می‌گه باید ۱۲ متری باشه. برای همینم می‌گن صبر کنین طرح جدید تهیه بشه. مردم هم که صبر ندارن، یعنی حق هم دارن، مجبورن. اونایی که اون بالاها نشستن و طرح می‌ریزن. از دل من و شما که خبری ندارن. خودشون جاشون گرمه بفکر ما نیستن."

زن جوان و بیوه‌ای که ۲ بچه داشت، می‌گفت: "ما قبلاً" مستأجر بودیم بعد اومدیم اینجا زمین خریدیم چون نمی‌داشتن خونه درست کنیم، یک خونه چوبی درست کردم."

پرسیدم: "خانه چوبی آزاد بود؟"

گفت: "نه آزاد نبود همون‌رو هم هفته‌ای یکبار خراب می‌کردن ولی چاره‌ای نداشتم از اجاره‌نشینی خسته شده بودم". در مورد تعداد مردمی که آمدند، می‌گفت:

"زیاد بودن ولی تو این محله فقط من آلونک داشتم ولی اونطرف (سمت شرق جوادیه) زیاد بودن."

پرسیدم: "چند وقته که خونه‌شونو ساختن؟"

گفت: "۴ ماه می‌شه". (حدود نیمه مرداد)

پرسیدم: "چطوری آزاد شد؟"

گفت: "آزاد که نشد. مردم همینطوری ساختن. من شب عمل و بنا گرفته بودم. روزی ۸۰۰ تومن پول به بنا دادم تا به اطاق برام ساخت وقتی گاه‌گلی کردیم تازه شاهنشاه گفت صبر کنین تا به شما جواز بدیم ما هم نشستیم و صبر کردیم تا برای تمام کردنش جواز بگیریم چون با جواز خیلی به نفع مونه دیگه مجبور نبودیم آجرتنی (هر تن آجر حدود ۷۰۰ عدد آجر است) ۵۰۰ تومن بخریم. ولی بعداً "خبری نشد که مردم دیگه صبر نکردن و ساختن ما هم دور خونه‌مونو دیوار کشیدیم. یک دفعه هم اینجا اومده بودن خراب کنن دعوا شد. مردم حاضر بودن

برن جلو بولدوزر کشته بشن ولی خونه‌شون خراب نشه. دیگه نیومدن تا همین چند وقت پیش (۱۱ آبان) که یک سری خونه‌های خالی رو خراب کردن ولی هر کس توی اون بود خراب نکردن. خونه‌ی ما را هم فقط دیوار حیاطش رو خراب کردن".

پرسیدم: "هیچی نگفتی؟"

گفت: "نه سرباز همراهشون بود. الان هم چند دفعه به شهرداری رفتم جواز بگیرم دیوارها رو بالا بیارم، می‌گن ۲ ماه صبر کن جواز می‌دهیم". (فعلاً "خشکه روی هم چیده بود")

مرد کاسیکاری که خانه‌اش قدیمی‌ساز بود می‌گفت: "جواز که نمی‌دن ولی مردم یک مدت ساختن که جلوشونو گرفتن ولی حالا هم اگه احتیاج داشته باشی می‌تونن یک زیرزمین یا اطاقی بسازی". درمورد چادر و آلونک چوبی می‌گفت: "از اینا زیاد ساختن". پرسیدم: "کولی بودن؟"

گفت: "نه اجاره‌نشین بودن و زمین مال خودشون بود، روی اون چادر زدن". دو سه زن مشغول ساختن خانه بودند یکی‌شان می‌گفت: ما شش ساله که اینجا می‌نشینیم. اول چادر داشتیم که شهرداری روزی سه دفعه، صبح و ظهر و شب می‌اومد چادرمونو خراب می‌کرد روی سرمونو و می‌رفت. می‌گفت حق نداری بسازی. می‌گفت از اینجا برین می‌گفتم کجا بریم ما که جایی رو نداریم بریم پول هم برای کرایه دادن نداریم. خلاصه انقدر اومدن و چادرها مون رو خراب کردن که خدا می‌دونه. بعد من تصمیم گرفتم که زمین کنار اینجارو بخرم و بسازم و الان (۱۵ شهریور) داریم می‌سازیم دیگه نمی‌دونیم خراب می‌کنن یا نه".

ج: از اواسط تابستان ۵۶ (نیمه مرداد) تا ۶ شهریور (آخرین درگیری): در این زمان که خبر آزادی خانه‌سازی در جنوب و جنوب غربی، همه جا می‌پیچید، مردم در اینجا شروع می‌کنند به خانه‌ساختن. ولی در همان روزهای اول مورد حمله شهرداری قرار می‌گیرند. جریان تخریب را در ۲۳ مرداد، از قول روزنامه کیهان مورخ ۲۴ مرداد می‌خوانیم:

"مأموران شهرداری روز گذشته به خانه‌های در دست ساختمان و آلونکهای جوادیه تهران پارس حمله کردند. این حمله برخلاف پیشنهاد اخیر انجمن شهر پایتخت، ناگهانی و بدون اطلاع قبلی صورت گرفت. در جریان تخریب خانه‌ها

مقدار زیادی از اثاثه و لوازم زندگی مردم از بین رفت و دو نفر نیز مصروب شدند. مأموران تخریب شهرداری که چوب و چماق همراه داشتند به کسانی که نسبت به تخریب خانه‌ها و پی‌کنی معترض بودند حمله کرده و آنها را کتک زدند بطوری که دو تن زخمی شدند که یکی از آنها بسختی مجروح شد و هم اکنون در بیمارستان ۲۵ شهریور تهران تو بستری است.

وی که حسن بیگ خورمزی نام دارد، از ناحیه کتف و بازو دچار شکستگی استخوان شده و سرش شکاف‌های عمیق برداشته است آثار ضربات چوب‌دستی بر پشت و سینه و پاها از نیز مشاهده می‌شود.

صاحبان بدون خانه زمین‌های جوادیه تهران پارس از چند روز پیش شروع به پی‌کنی برای ساختن خانه کرده بودند. مأموران بطور ناگهانی و بدون مهلت قبلی به منطقه حمله کردند و با بولدوزر و لودر و حدود ۲۰ مأمور، پی‌کنی‌ها را پر کردند.

در این حمله علاوه بر پر کردن پی‌کنی‌ها، مأموران ۳ خانه و آلونک را هم ویران کردند که یکی از خانه‌ها سه سال پیش ساخته شده بود و برق هم به آن داده بودند.

حسین اکبریان صاحب این خانه که اسباب و اثاثه منزلش در حمله مأموران از بین رفته، می‌گفت:

"مأموران مقداری از اثاثه سالم منزل را داخل جیب ریختند و قصد داشتند با خود ببرند که مانعشان شدیم. آنها هم اثاثه را داخل گودالی ریختند و به آتش کشیدند!"

خبرنگار کیهان در گزارش خود می‌نویسد: اثاثه منزل تبدیل به خاکستر شده بود و هنوز از گودال دود ضعیفی بلند می‌شد. خرده‌های اثاثه منزل در گوشه و کنار پخش شده بود. همچنین اثاثه منزل صمد زینعلی یکی دیگر از اهالی در زیر خاک مدفون شده است. او می‌گفت:

"مأموران حتی اجازه ندادند تا اثاثه من را خارج کنم و با بولدوزر همه چیز را نابود کردند. این حمله به گفته مردم، توسط اکبری معاون شهرداری منطقه ۸ سرپرستی شده است."

بعد از این درگیری و تخریب، مردم مجدداً "شروع به پی‌کنی و خانه‌سازی می‌کنند و خانه‌ها شبانه بالا می‌روند و شکل می‌گیرند."

خبر آزادی خانه‌سازی در مناطق دیگر، هر روز بیشتر می‌پیچد و مردم هم بیشتر هجوم می‌آورند. تا اینکه روز ۶ شهریور مأمورین یکبار دیگر حمله می‌کنند ولی این بار مجهزتر و به همراهی مأموران انتظار می‌آیند. جریان را از قول کیهان ۶ شهریور که نسبتاً "موثق بنظر می‌رسد، می‌خوانیم:

"گروههای تخریب شهرداری تهران از صبح امروز هجوم به خانه‌های خارج از محدوده تهران در سطحی وسیع شروع کردند و تعدادی خانه را ویران کردند. مأموران امروز برای آنکه سروصورتشان بر اثر پرتاب سنگ از طرف ساکنین خانه‌های خارج از محدوده شکسته نشود کلاه‌های آهنی بر سر گذاشته بودند و تعدادی از آنها نیز چوب همراه برده بودند. در بیشتر محلات خارج از محدوده که مأموران در آنها خانه‌های مردم را خراب کردند مأموران آنها را همراهی می‌کردند تا در صورت حمله مردم و درگیری با مأموران تحریک شهرداری میانجیگری کنند! و در صورت امکان حمله‌کنندگان را دستگیر کنند!"

گزارش خبرنگاران گروه کیهان حاکی است که بعد از ظهر دیروز در رد و حوردی که بین مأموران شهرداری، مأموران انتظامی و اهالی جوادیه تهران پارس در جریان تخریب خانه‌های نیمه‌ساخته خارج از محدوده در گرفت عدا د زیادی از مردم محروح شدند تعدادی از محروحان که زخمهای عمیقی برداشته بودند در بیمارستان بستری شدند. در عملیات تخریب خانه‌ها حدود ۲۰ خانه نیمساز خراب شد.

"فیروزه مظلومی یکی از زنان ساکن خارج محدوده، گفت: اگر ساختن خانه ممنوع است چرا ۴۰ روز پیش که شروع کردیم از مأموران شهرداری خبری نشد؟ امروز که سقف خانه را هم زده بودیم، آمدند خانه را خراب کردند."

یکی دیگر از اهالی جوادیه بنام حسین سلمانزاده می‌گفت: "فرض کنیم که دلیل خراب کردن خانه‌های ما قابل فهم است، اما این روش درست نیست."

محمد کاکاوند که در جریان زد و خورد سرش شکست و در بیمارستان ۲۵ شهریور بستری بود پس از بهوش آمدن در حالی که جای ضربات چوب را روی بدنش نشان می‌داد، گفت:

"حدود ساعت ۹ صبح تعداد زیادی مأور شهرداری توسط سه دستگاه لودرو تعدادی اتومبیل جیب به ساختمانهای نیمه‌ساز جوادیه حمله کردند. موقعی که من رسیدم خانام را که از یکماه پیش شروع به ساختنش کرده بودم، خراب کرده بودند. برای بیرون کشیدن زن و بچهام از معرکه وارد جمعیت شدم که ناگهان یک ضربه چوب به سرم وارد شد و دیگر چیزی نفهمیدم."

بیاض اسم علی، مجروح دیگر این زد و خوردها که مأور شهرداری است، می‌گفت: "در مجروح شدن مردم هنگام خراب کردن خانه‌ها ما هیچ گناهی نداریم. در جوادیه بما دستور دادند مردم را متفرق کنیم! موقع متفرق کردن اهالی، یک ضربه به سرم خورد و سرم شکست."

نکاتی دیگر از این درگیری را از زبان محصلی در منطقه می‌شنویم وی می‌گفت: "... ما موران کلاه و سیر داشتند. اول یک خانه را خراب کردند و بعد سراغ یک زیرزمین رفتند که مردم عصبانی شدند و با سنگ و چوب به مأوران حمله کردن. اهالی "بالا" هم (خاک سفید) وقتی فهمیدن مأوران شهرداری اومدن باد و خودشون را رسوندن وقتی مأورین دیدند مردم خیلی عصبانی هستن، گذاشتن و فرار کردن. چندتا از ماشین‌هاشون خرد شدند. شیشه‌های بولدور را هم شکستند. فقط چند نفر زخمی شدند از مأورا هم چند نفر زخمی شدن."

د: از ۶ شهریور تا ۱۱ آبان: بعد از این درگیری مردم باز هم شروع به ساختن می‌کنند. این بار همه شروع می‌کنند و خانه‌سازی شکل علنی به خود می‌گیرد! شب و روز مردم می‌سازند. بعد از اینکه شاه هم می‌گوید (در ۱۵ شهریور) خانه‌سازی آزاد باید باشد و چند روز صبر کنند در اینجا بعضی‌ها صبر می‌کنند ولی چون خبری نمیشود به حرف شاه اعتنایی نکرده و مجدداً "همه به ساختن می‌پردازند و هرکس که زمین داشت با فروختن اثاثیه خانه و زندگیش شروع به ساختن می‌کند. در این دوره از مأوران خبری نمیشود (و در واقع جرأت نمی‌کنند بیایند).

تا اوایل آبان نه تنها تمام کسانی که چادر نشین و آلونک‌نشین و بی‌خانه بودند می‌سازند بلکه بساز و بفروشها (آنها که خانه دارند ولی وقتی می‌بینند آزاد شده: یک خانه دیگر نیز می‌سازند) و آنها که وضع زندگی بهتری دارند مانند کارمندان ادارات و (محافظه‌کاران) با فرض و وام و . . . شروع به خانه‌سازی می‌کنند.

هجوم برای خانه‌سازی پایان‌ناپذیر بنظر می‌رسد. شکل محله‌ها بسرعت عوض می‌شود، این امر در خاک سفید بیشتر به‌چشم می‌خورد (البته شدت خانه‌سازی بعد از آزادی خلقی و تأیید دولت کم می‌شود و با حوصله و فرصت بیشتر خانه می‌سازند ولی به‌رحال کار ادامه دارد).

در ۱۳ شهریور یکی از رفقا با چند نفر از اهالی جوادیه و خاک سفید برخوردی داشته که می‌آوریم:

"از زنی که عازم قنات بود پرسیدم: "که خانم آیا اجازه ساختمان می‌دهند؟"
گفت: "اجازه نه ولی مردم همه دارند می‌سازند پائین هم همین‌طور می‌سازند."
گفتم: "خانه مرا خراب کردند."

بلافاصله گفت: "اینجا هم آمدند که خانه‌ها را خراب کن، زد و خورد شد، قیامت بپا شد. انقدر شلوغ شده بود که حد نداشت. مردم زدن شهرداری‌ها را بیرون کردن. چند نفر از شهرداری کشته شدن و یک نفر از مردم."
می‌گفت: "از روزی که شهرداری را زدن بیرون کردن دیگه شهرداری نیومد اینجا افرادش خیلی باهم متحد هستن تا شهرداری بره پائین مردم بالا می‌ریزن به کمک اونا و اگر بیاد بالا، پائینی‌ها می‌ریزند به کمک ما خلاصه شهرداری جرأت نداره بیاد اینجا."

زن دیگری می‌گفت: "اینجا زدن شهرداری رو بیرون کردن ۱۵ نفر از شهرداری روزخمی کردن و عتا از ماشین‌هایشان را خورد کردن و از مردم سه نفر زخمی شدن". و توصیه می‌کردند که منم اگر زمین دارم بروم بسازم.
در خانه‌ای که سه زن در آن نشسته بودند زنی می‌گفت: "مردم مشیریه قیامت به پا کردن انقدر ما مورین رو کتک زدن که خدا می‌دونه." بعد او و بقیه به سخنرانی آموزگار دایر براینکه ۱۰ روز صبر کنید تا دولت خودش اجازه بدهد و مردم مجبور نباشند بنای ساعتی ۱۰۰ تومان و... اشاره می‌کردند.

سه زن دیگر هم مانند زنان بالایی به سخنرانی آموزگار توجه می‌کردند. اما وقتی نگرانی مرا از امکان تخریب خانه‌ام دیدند گفتند: "بیا بساز اینجا نمی‌آیند خراب کنند مگه می‌تونن اینهمه خانه را خراب کنند و از آن گذشته اینجا ریختند شهرداری را زدند کشتند و ما مورین را هم کتک زدند دیگر جرأت نمی‌کن بیان اینجا".

زنی روستائی می‌گفت: "اول اینجا اجازه ساختمون نداشتن ولی بعد از کتک‌کاری که با ما مورین کردن دیگه اجازه دادن. البته اجازه که ندادن ولی مردم دارن می‌سازن. هم پائین و هم بالا، همه دارن می‌سازن".

او می‌گفت: "اینجا هم ما مورین شهرداری اومدن ریختن که خونه‌هارو خراب کنن ولی مردم از بالا و پائین دست به یکی کردن و ریختن ما مورین را زدن و ماشین‌هایشان را خرد کردن و ما مورین هم گذاشتن و فرار کردن".

پسر بچه‌ای می‌گفت: "اینجا نمی‌تونن بیان خونه‌ها را خراب کنن. اینجا مردمش باهم متحد هستن همه موشک درست کرده بودن که اگر ما مورین اومدن با موشک (که از نفت و بنزین و چوب‌پنبه بود) بزنن به ماشین‌هایشان مردم اینجا متحد هستن".

زنی که با دختر بچه ۱۴ - ۱۳ ساله‌اش داشت زیرزمینی برای سکونت‌شان می‌ساخت می‌گفت: "الان توی این ماشین زندگی می‌کنم." (اشاره به اتاق ماشینی که شبیه اتاق ماشین‌های حمل‌گشت بود).

او می‌گفت: "شهرداری جرأت خراب کردن را ندارد چون اگر بیایند اینجا، مردم می‌ریزن و می‌زنندش. مثل دفعه قبل که زدن همه اونا را تیکه‌پاره کردن. یک سرباز بیچاره کشته شد که مادر بدبختش چشم براهش هست. و رئیس شهرداری را هم کشتند و یک نفر هم زخمی شد".

در این بین دخترک شروع کرد به صحبت که: "اینجا مردم نمی‌ذارن خونه‌ها خراب بشه. مردم همه متحد هستن. همه مردم قلاب سنگ درست کرده بودن و آماده بودن که اگه شهرداری اومد بریزن همه را بزنن".

زن بین صحبت دخترش گفت: "سعید از صبح تا شب قلاب سنگ درست می‌کرد".

دخترک می‌گفت: "پدرمان سردمدارشون بود"

زن منسی که غم و رنج از چهره‌اش می‌بارید و از قیافه‌اش پیدا بود که روز خوش در زندگیش نداشته، می‌گفت: "آن خانه پائین را می‌بینی، شهرداری اومده بود اونجا را خراب کند مردم هم از پائین و بالا ریختن به زدن اونا. بذار بزنن مردم مگر چقدر صبردارن. بذار مردم بسازن. چرا نسازن؟ خوبه که یک زیرزمین را به آدم

۴۵۰ تومان اجاره بدن؟ بخدا خانم یک زیرزمین را دارم ۴۵۰ تومان پول می‌دم اونوقت خودم مجبورم برم کنار خیابون توی گرما، سیگار و پپسی بفروشم، تا ۴۵۰ تومان جور کنم، بذارم جلوصاحبخونه. توهم اگر زمین داری بساز، هیچکس نمی‌تونه چیزی بگه اگر هم کسی چیزی بگه، مردم می‌ریزن کتکش می‌زنن". زنی می‌گفت: "... مردم برشهرداری پیروز شدن".

*: از ۱۱ آبان تا حال (۲۵ آذر) - بعد از این جریانات تا مدت‌ها سر و کله ما موران پیدا نمی‌شود و مردم همه با کوشش شبانه‌روزی خانه‌هایشان را به اتمام می‌رسانند در این میان آن‌دسته از مردمی که می‌ترسیدند بدون اجازه خانه بسازند وقتی می‌بینند دیگران ساختند و خراب هم نشد، آنها هم دست بکار می‌شوند. خانه‌هایی که در سری آخر تخریب شدند عمدتاً "متعلق به این افراد، که مرفه هم بودند، بودند. مثلاً" یکی رئیس بانک بود، دیگری حاجی و یکی استوار ارتش بود که خانه دومش را می‌ساخت.

علیرغم اخطارهای دولت مبنی بر اینکه خانه‌های بدون جواز خراب می‌شوند، و علیرغم اینکه اینجا اصولاً "جزء مناطق آزاد شده حساب نیامده بود، مردم همچنان می‌ساختند و جالب اینکه با شایع شدن این موضوع که دولت به اهالی کم‌درآمد زمین می‌دهد، تا خانه بسازند، عده‌ای از مردم به زمین‌های دولتی هجوم می‌برند و هرکس برای خودش قطعه‌ای را تعیین کرده و به خط‌کشی و پی‌کنی می‌پردازد!

شهرداری وقتی باخبر می‌شود به همراه عده زیادی از ما موران شهرداری و ژاندارمری به آنها حمله کرده و پی‌ها را پر می‌کنند.

این موضوع را میوه فروش دوره‌گردی چنین تعریف می‌کرد: "من خودم رفته بودم خاک‌سفید. دیدم که مردم همه گچ برداشته و دارن خط‌کشی می‌کنن و می‌گفتن دولت گفته هرکس به اندازه احتیاجش می‌تونه زمین بگیره. منم با اینکه شمیران‌نوخونه داشتم. یک سطل گچ خریدم و شروع به خط‌کشی برای خودم کردم که بعداً" بیام بسازم که یک‌دفعه دیدم دولت ارتشش را فرستاده، همه گذاشتیم فرار کردیم". بعد از این واقعه، شهرداری روز ۱۱ آبان به منطقه حمله می‌کند*. در این روز صبح حدود ساعت ۱۰ تعدادی لودر و بولدزر به همراهی چند ماشین سرباز

مسلح ابتدا به جوادیه می‌آیند و از اتوبان فرسیو شروع به تخریب خانه‌ها می‌کنند. البته خانه‌هایی که خراب می‌کنند غیرمسکونی بوده و هنوز کسی در آنها نمی‌نشیند. ابتدا یک خانه دوطبقه را که خیلی محکم ساخته شده بود خراب می‌کنند. خانه از آن یک حاجی بود و مردم می‌گفتند صاحبش ۳۰۰ هزار تومن خرجش کرده بود. سپس خانه‌های چند نفر دیگر، فقط دیوارهایشان را خراب می‌کنند. به مردم اجازه بیرون آمدن از خانه‌هایشان را نمی‌دادند و می‌گفتند اگر می‌خواهید خانه‌هایتان خراب نشوند بروید تو!

بعد یک سری خانه‌ی جدید را که فقط اسکلت آنها آماده شده بود خراب کرده و خانه‌ی دوطبقه بسیار محکمی را چنان درهم می‌کوبند که آهن‌هایش درهم می‌پیچد (از آن رئیس بانک بود).

سپس به خاک سفید رفته و خانه‌های سمت جاده را که نزدیک زمین‌های دولتی بود خراب می‌کنند که عمدتاً "خانه‌های محکمی بودند اما خانه‌هایی را که مثلاً" فقط یک اتاق داشتند و در آنها سکونت گزیده بودند، کاری نداشتند. دو مجموع در این حمله ۳۰ خانه خراب شدند.

در این حمله، مردم بعللی از قبیل ۱ - مسلح بودن سربازها و جلوگیری از خروج مردم از خانه‌ها و جلوگیری از تجمع آنان ۲ - تخریب خانه‌هایی که سطح بالا بودند و مسکونی نبوده و صاحبانشان هم با وجودیکه آنجا بودند جرأت مخالفتی پیدا نمی‌کنند، و مقاومتی از خود نشان نمی‌دهند. مثلاً "از کارگر مرفهی پرسیدم: "چرا مقاومت نکردی؟"

او که برای بار دوم داشت خانه‌اش را که پایه‌ها و اسکلتش همه آهنی بودند، می‌ساخت گفت: "مگر می‌تونستی حرف بزنی؟ ایستادم تماشا کردم".

بعد از این تخریب، چند نفر ضمن اینکه این خرابی را ناشی از هجوم مردم

* : البته دقیقاً "نمیدانم که بعد از هجوم مردم بزمین‌های دولتی بود که شهرداری حمله کرد یا قبل از آن. اما با خیلی‌ها که صحبت می‌کردم علت این حمله را هجوم مردم به زمین‌های دولتی می‌دانستند که آمده بودند پی‌های آنجا را خراب کنند، سربازانشان این خانه‌ها را هم خراب کردند.

به زمین‌های دولتی می‌دانستند می‌گفتند که: "الان هم اگه خونه بسازی و فوراً" توش بشینی کاری ندارن."

یک بنگاهی معتقد بود: "اینجا هیچوقت اجازه نداده‌ن چون جزء شمال‌شهره و دولت به خارج از محدوده جنوب شهر اجازه داده نه اینجا."

راننده وانتی اهل خاک سفید می‌گفت: "بابا مردم هم شورش را درآورده‌اند (اشاره به هجوم مردم به زمین‌های دولتی) بذارین اول اونایی که نیمه‌سازه تمام بکنن بعد شما هم شروع کنین. چون شهرداری می‌یاد که تازه‌سازهارو خراب کنه قدیمی‌سازها را هم خراب می‌کنه." و ادامه می‌داد: "وقتی اینجا آزاد شد از همه جای تهرون آمدن اینجا. یکی از آریانا اومده اینجا خونه ساخته."

زنی از قول مأمور شهرداری می‌گفت: "خانه‌سازی آزاده، برای اونایی که خونه ندارن، یک تکه زمینی دارن. یکی دوتا اطاق می‌سازن، بعد فوراً" می‌نشینن. نه برای فلان بابا که میاد ویلا بسازه".

کارگر ماهری با حقوق بالا می‌گفت: "اینجا را هم بالاخره اجازه میدن علت اینکه الان نمیدارن اینه که مردم همه هجوم آورده‌ن و بازار سیاه بوجود اومده برای همینه که منطقه به منطقه اجازه میدن... اینجا زمین‌هایش خوب است، آباد می‌شود چون سازمان مسکن هم می‌خواد در غرب اینجا آپارتمان سازی بکنه".

شایعه‌ی آپارتمان‌سازی در غرب خاک سفید را از چندین نفر شنیدم و احتمالاً اینک شهرداری بهمین علت در اینجا از اول سخت گرفته، همین امر می‌باشد.

بعد از آخرین تخریب، شهرداری هر روز با یک چیب به‌مراه چند ژاندارم (البته بعضی وقتها) به منطقه می‌آید و از خانه‌سازی جلوگیری می‌نماید و احتمالاً فقط دیوارهای نوساز را تخریب می‌کنند ولی خانه‌سازی ادامه دارد. البته خانه‌هایی که اکنون ساخته می‌شوند سطح بالا هستند که احتمالاً با دادن رشوه‌هایی قابل توجه به مأموران شهرداری، ساخته می‌شوند.

این مطلب را از قول دو بنگاهی، یک بساز و بفروش و چند نفر دیگر شنیدم که می‌گفتند: "اینجا آزاد نیست اما اگه پول بدی می‌تونی خونه بسازی".

در خاک سفید تعدادی خانه‌های مدرن دیده می‌شوند که بعضی از آنها به بساز و بفروشها تعلق دارند و برخی از مردم، اینها را مقصر می‌دانستند. مثلاً

هاشم آباد

موقعیت: هاشم آباد از شمال به خیابان خاوران، از جنوب به دولت آباد، از شرق به زمین های مشیریه، و سیمان شهری و از غرب به هاشم آباد (بخش داخل محدوده) و اتابک، منتهی میشود. هاشم آباد، بخش های داخل محدوده و خارج از محدوده اش به یکدیگر متصل شده و از هم قابل تشخیص نمی باشند. این منطقه در حال حاضر، شکل شهر بخود گرفته و در بیشتر نقاطش، خانه سازی شده است. سابقه مالکیت زمین های هاشم آباد، به اقوام ناصرالدین شاه می رسد. اما در حال حاضر، مالکان عمده زمین های منطقه، مجید جنتی، مطلبی و شاه باغی هستند که بترتیب اهمیت آورده شده اند.

این زمین ها از سالها قبل (۲۰ سال قبل) تفکیک شده و دارای سند مالکیت است و از زمان تفکیک شدنش بفروش رفته است. ولی در بحبوحه ی خانه سازی اخیر (و احتمالاً تا حال) چون خرید و فروش زمین، ممنوع گردیده و محضر نیز برای زمین خالی سند را، انتقال مالکیت نمیداده، مردم نیز با قولنامه، خرید و فروش می کرده اند، که بعد از ساختن خانه، سند را انتقال مالکیت بدهند با این ترتیب خرید و فروش زمین همچنان رایج می ماند. در مناطق دیگر هم، مردم از این راه برای خرید زمین و ساختن خانه ای برای خود، استفاده می کنند.

بهای زمین، قبل از بهبوحه خانه سازی در اواسال، متری ۲۵۰ - ۲۰۰ بود که بعد از اجازه ساخت به ۱۰۰۰ - ۹۰۰ تومان می رسد ولی در حال حاضر حدود ۷۵۰ - ۷۰۰ تومان است. البته یک بنگاهی می گفت: زمین برکوجه ۴ متری، متری ۲۰۰ تومان، برکوجه ۶ متری، متری ۲۸۰ تومان و برکوجه ۸ متری، متری ۳۲۰ تومان است. وی طبعاً "از قیمت هایی صحبت می کرد که بنازگی دولت با توجه به "منطقه"

برای زمین‌ها تعیین کرده است. بعلاوه وی ادامه میداد که از ده فروردین تا حال، خانهای خرید و فروش نشده است (احتمالا "موثق است"). او می‌گفت: ۱۷٪ قیمت زمین‌ها را دولت مالیات برمیدارد و ۲٪ هم برای... که مجموعاً ۱۹٪ می‌شود و قیمت مالیات زمین محسوب میگردد که باید از طرف فروشنده داده شود. البته اینها حدود تعیین شده دولتی است و در میان مردم، همان قیمت‌های ذکر شده در بالا با شرایطی که خودشان در معامله تعیین می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از اهالی می‌گفت: ۸۰٪ قیمت زمین را مالیات برمی‌دارند که البته اغراق آمیز است (در این مورد، باید تحقیق بیشتری صورت گیرد).

اقشار و طبقات تشکیل دهنده اهالی: ساکنان منطقه را تا قبل از شروع دسته جمعی به خانه‌سازی اغلب کارگران، و سپس اقشار پائینی و کم درآمد خرده بورژوازی مانند بقالها و دلالهای جزء و... تشکیل میدادند که خشکچین‌ها را هم شامل بودند. ولی بعد از شروع دسته‌جمعی خانه‌سازی، اقشار مرفه خرده‌بورژوازی هم به خانه‌سازی پرداختند که در میان آنها، صاحب کامیون، صاحب مغازه لوازم زندگی و... دیده میشوند. اکثریت اهالی، از اقشار میانه حال خرده بورژوازی تشکیل یافته است.

در حال حاضر، تعداد خانه‌های ساخته شده از هاشم‌آباد (بخش خارج از محدوده) به ۱۸۰۰ - ۱۵۰۰ دستگاه می‌رسد.

خدمات شهری: از سالها قبل، برق دولتی به این منطقه کشیده شده است. قبلاً "برای برق از هر خانه ۹۰۰ تومان حق انشعاب می‌گرفتند ولی اکنون به ۲۵۰۰ تومان رسیده است که تازه آنهم با هزار دوندگی و این در و آن در زدن، داده میشود. یک دستگاه تلفن عمومی در منطقه وجود دارد.

منازل لوله‌کشی آب ندارد و مردم از فشاری‌هایی که در محل نصب است، استفاده می‌کنند و یا در خانه‌هایشان انبار آب دارند که تانکرهای حمل و نقل آب، آنها را با ۵۰ تومان برای هر تانکر، پرمی‌کنند.

در هاشم‌آباد ۲-۳ دستگاه حمام وجود دارد و از دکتر و داروخانه هم خبری نیست ولی بعلمت نزدیکی به "محدوده"، از خدمات درمانی اتابک و منصور، استفاده میشود.

رفت و آمد اهالی بوسیله، خط واحد ۵ ریالی که میان میدان خراسان و سلیمانیه در حرکت است انجام می‌گیرد، همچنین کرایه‌های شخصی ۱۵ ریالی هم که میدان خراسان - مشیریه کار میکنند و از سه راه هاشم‌آباد می‌گذرند، نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

تمام کوچه‌ها و خیابانهای منطقه، خاکی است و از آسفالت خبری نیست فقط از اواسط آذر ماه خیابانهای اصلی، توسط شهرداری شن ریزی شده است. در منطقه ۳ دبستان ابتدائی و ۲ مدرسه راهنمایی تحصیلی (دخترانه و پسرانه) وجود دارد که برای دوره دبیرستان، باید به اتابک یا ... رفت. هاشم‌آباد دارای انجمن شهری است که عده‌ای از اهالی سرشناس، در آنجا عضویت دارند فعالیت انجمن هرچند نسبتاً زیاد است اما بقول اهالی: "فایده‌ای ندارد."

ظاهراً "یکماه پیش در مسجد محله، جلسه‌ای با حضور یکی از اعضای انجمن شهر تهران و معاون شهرداری منطقه ۶، بوسیله انجمن شهر محله، ترتیب داده شد تا راجع به آسفالت کوچه‌ها و آب مورد نیاز اهالی، تصمیماتی بگیرند. معاون انجمن محلی می‌گفت: "معاون شهرداری منطقه ۶ گفته بود که ما مالیات خانه‌ها را می‌گیریم اما شما پول‌هایتان را روی هم جمع کنید و خیابانها و کوچه‌ها را آسفالت کنید". از قرار معلوم، اهالی هم هیچ توجهی بحرف وی نکرده‌اند.

پروژه خانه سازی، و مبارزات مردم هاشم‌آباد

از این نظر، هاشم‌آباد به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم میشود. بخش شرقی آن، از ابتدا داخل محدوده بوده و مانند سایر نقاط تهران محسوب میشود و تا حال با اخذ پروانه، امکان ساختن خانه، در آن وجود داشته است. ولی بخش غربی آن، تا سال ۴۸ بعنوان منطقه‌ای تقریباً "کم‌خانه و کم جمعیت محسوب میشد و تا این سال (۴۸) حدود ۴۰۰ - ۳۰۰ خانه، تک و توک و پراکنده در منطقه وسیعی ساخته شده بود بطوری که کوچه‌ها و خیابانها، بسختی قابل تشخیص بودند.

از یکی از اهالی که از سال ۴۸ به این منطقه آمده بود پرسیدم: "شما که دیدید هیچ کس نیست پس چرا خونه ساختین؟"
گفت: "ما فکر می کردیم که کم کم مردم می آن و خانه می سازن ولی سال بعدش قدغن شد و هیچکس نتونست خونه بسازه."

تا ۵-۶ سال پیش نیز، کسانی که زمین می خریدند، یا زمین شان را نگه می داشتند، یا با رشوه و... روی آن خانه ای می ساختند و می نشستند بدین ترتیب در این سالها نیز، بر تعداد خانه های ساخته شده در منطقه افزوده میشود. ولی از ۵-۶ سال پیش به اینطرف، خانه سازی بطور پیگیر از طرف مأمورین شهرداری ممنوع شده و مردم طبق معمول به آلونک سازی روی می آورند. تا این موقع تعداد خانه های ساخته شده، تقریباً "یک چهارم منطقه را گرفته است."

در هاشم آباد آلونک هایی وجود داشتند که از ۴ سال پیش ساخته شده بودند و حتی برخی از آنها، صاحبان شان با رشوه کاغذی از شهرداری گرفته بودند که بموجب آن کاغذ، "برسمیت" شناخته میشدند! و از آزار و اذیت مأموران شهرداری، در امان باشند. مثلاً "مردی که تیبی بازاری سطح پائین داشت، می گفت: "اینجا تک و توک آلونک بود. قبلاً" بغل ما ۴ سال بود که آلونک بود که کاغذ هم داشت ولی وقتی پارسال خواست یک آلونک دیگه ای درست کنه اومدن و خراب کردن".
آلونک هایی که ۴ سال قبل شکل می گرفتند، بیشتر بارکشی های کامیون ها بودند که رویشان را با نایلون و توی آنرا با پارچه می پوشاندند. ولی آلونک هایی که بعداً "در ۲-۳ سال اخیر، مخصوصاً" از عید ۵۶ به اینطرف شکل می گیرند، عمدتاً "بصورت خشکه چین بوده اند."

در ۲-۳ سال اخیر، مأموران شهرداری لحظه ای این گروه جدید را راحت نگذاشته اند. و همیشه مثل اجل معلق، بالای سرشان سبز می شدند و از آنها، پول اخاذی می کردند و در صورتی که رشوه کم بود یا پرداخت نمیشد، خانه (آلونک) را خراب می کردند. عکس العمل مردم هم در مقابل آنها، فقط صبر و فحش و نفرین بود. و بعد از اینکه آنها می رفتند، مجدداً "می ساختند. در مجموع چون مبلغ رشوه های مردم، رشوه گیران شهرداری را راضی نمیکرد (چون واقعاً "برایشان مقدور نبود که با سطح پائین درآمدشان شکم سیری ناپذیر و همیشگی آنان را پرکنند)

آلونکها مرتبا " و بارها و بارها خراب می شدند ولی بعد از مدتی که مزدوران خسته می شدند، ناچار دست از سر قدیمی ترها برداشته و با عجز و بیچارگی بسراغ آلونکهای جدیدتر می رفتند. به این ترتیب آلونکهای قدیمی وقتی قدری از دست مأ مورین راحت می شدند، به آنها کاغذی میدادند که دیگر خانه شان مورد هجوم قرار نگیرد. این نوع آلونک سازی، (بصورت خشکه چین) در محل صورت یک سنت درآمده بود هرکس که می آمد با آجر خشکه خانه ای درست می کرد بعضی بدون اینکه میان آجرها ملاط بریزند، آنها را همینطوری روی هم می چیدند و بالا می بردند. بعد سقف را با چوب می پوشاندند و رویش را هم کاهگل می کردند از تو نیز این آلونک را کاهگل یا گچ مال می کردند. سپس دور زمین را حصار می کشیدند. در میان اشکال مختلف آلونک سازی، خشکه چینی، نسبتاً " متکاملترین شکل آن محسوب میشود! و از همه اشکال دیگر آن محکم تر است! برای همین هم مأ موران شهرداری برای خراب کردن آنها ناچار از استفاده از بیل و کلنگ بودند.

در این اواخر، قبل از بحیوحهء خانه سازی، تعداد این آلونکها به ۳۵۰ - ۳۰۰ دستگاه می رسید که در سطح وسیعی پخش بودند بطوری که در هر کوچه ۳ - ۲ تا بیشتر نبودند. فقط در قسمت جنوب شرقی منطقه، تراکم بیشتری داشتند. ساکنان این نوع آلونکها، اکثریت قریب به اتفاقشان مستأجرین تهران بودند که روی زمین هایشان آلونک درست کرده بودند.

در همین مدت اخیر، خانه هایی هم تک و توک ساخته می شدند که با رشوه های کلان صاحبانشان، به شهرداری اجازه ساخت یافته بودند.

پسر بچه ای که معازه بقالی پدرش را اداره میکرد، می گفت: " اینجا هر روز می اومدن خراب می کردن ولی هیچکس جرگه و زاری و فحش و ... چیزی نمی گفت. " او ادامه می داد: " اوبایی که بعداً " اومدن خیلی پولدار بودن و اوبایی که حالا می سازن هم ثروتمند هستن ".

کارگر خیاطی که فروردین امسال، اینجا بوده می گفت: " اینجا اصلاً " هیچکس خونه نمی ساخت و عده کمی که خشکه چین بودن (حدود ۲۰۰ - ۱۵۰ عدد) شهرداری بدون مقاومتی از طرف آنها، خراب می کرد ".

زن و شوهری که روی خانه شان کار می کردند می گفتند: " ما اول خشکه چین

درست کرده بودیم که شهرداری هرچند وقت یکبار، می‌اومد و خراب میکرد".
پرسیدم: "شما چکار می‌کردین؟"

می‌گفتند: "مگه چکار می‌تونستیم. بکنیم؟ ما هم نگاه می‌کردیم و بعد که می‌رفتن باز دوباره می‌ساختیم."

پسر جوانی می‌گفت: "(ما موران شهرداری) هر روز نمی‌آمدن ولی معمولاً" پارسال دیر به دیر می‌اومدن از اونایی که رشوه کمی داده بودن، یا بازم رشوه می‌گرفتن یا خراب می‌کردن. مردم هم بعدش باز می‌ساختن و می‌نشستن. مردم هیچ مقاومت و دعوائی نمی‌کردن".

شروع خانه‌سازی در این منطقه بدین‌صورت است که، بعد از آنکه شایعه آزادی خانه‌سازی همه‌جا را فرا می‌گیرد، در اینجا هم مردم شروع به خانه‌سازی می‌کنند. در اوایل کار (حدود ۲۲ مرداد) خانه‌سازی محافظه‌کارانه و بسیار اندک پیش می‌رفت یکبار تعدادی خانه بوسیله مزدوران شهرداری خراب شد که عده‌ای از اهالی جمع شده و به شهرداری رفته و به تخریب خانه‌هایشان اعتراض کردند. شهرداری ناحیه هم در جواب آنها گفت: "ما موری‌ن ما نبودن، بلکه از شهرداری ناحیه دیگری آمده و خراب کرده‌اند!!"

بعد از این تخریب مردم مجدداً به خانه‌سازی ادامه می‌دهند و بتدریج در عرض چند روز، همه‌گیر می‌شود و از اواخر مرداد همگی شروع به ساختن می‌کنند. در حال حاضر، حدود ۱۸۰۰ دستگاه خانه در هاشم‌آباد وجود دارد که ۴۰۰ دستگاه آن قبلاً ساخته شده و حدود ۳۵۰ - ۳۰۰ دستگاه آنهم خشکه‌چین‌های قدیم‌اند که تبدیل به خانه شده‌اند و بقیه این تعداد (متجاوز از ۱۰۰۰ دستگاه) مستأجرین محدوده‌نشینی بودند که در اینجا زمین داشتند و بعد از آزادی خانه‌سازی آمده و می‌سازند!

"لوله‌کشی" که بعد از اجازه ساخت، در همان روزهای اول به زمینی که ۲ سال پیش خریده بود، آمده و خانه‌ای درست کرده بود، می‌گفت: الان دوران سیاسته. سیاست پدر و مادر نداره قبلاً" که اینجا چند تا آلونک و چادر بیشتر نبود، می‌اومدن و خراب می‌کردن و می‌رفتن ولی بعداً" که همه‌گیر شد همه ساختن و حالا هم که کسی خراب نمی‌کنه."

به این ترتیب خانه‌سازی از اواخر مرداد شروع میشود و تا اواسط آذر ادامه می‌یابد. در این فاصله، هیچ درگیری میان مردم و شهرداری پیش نمی‌آید چون آنها هم در این مدت، ممانعتی ایجاد نمی‌کنند.

در نیمه آذر ما موران شهرداری با بولدوزر، چند باب مغازه و گاراژ نوساز را خراب می‌کنند ولی به خانه‌ها کاری ندارند. تا حال چند بار مغازه‌ها و گاراژها را تخریب کرده‌اند. در این مورد نظر مردم این بود که: "چون مغازه‌ها و گاراژها جواز ساخت (منظور جواز کار) نگرفته‌اند و در ضمن باید از عرض خیابان چندمتری عقب بنشینند، برای همین اونا رو خراب کردن".

در مورد عدم درگیری مردم با ما موران شهرداری در موقع تخریب خانه‌هایشان، نظر چند نفر از آنها این بود که: "مردم اینجا، اهل دعوا و بزن نیستند".

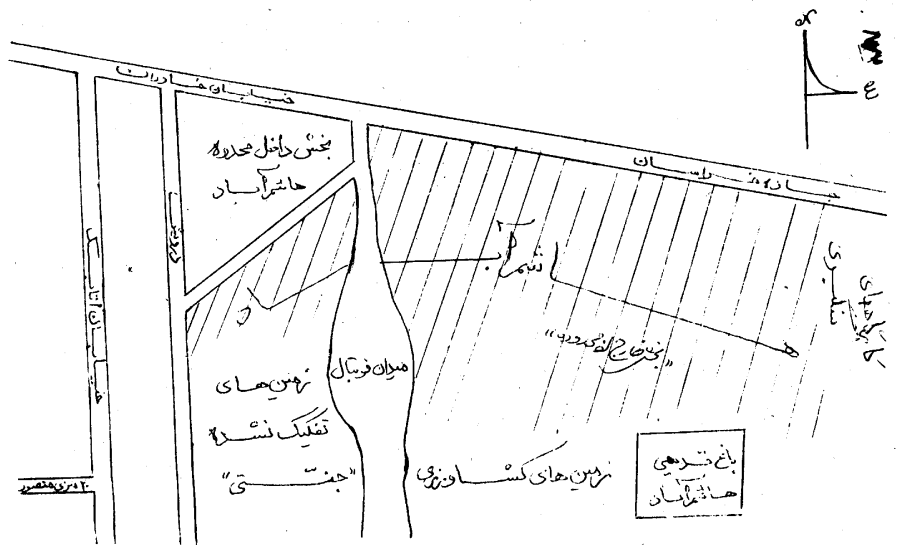
بقالی که ۱۸ - ۱۷ سالست در منطقه خانه دارد، در قبل از شهریور امسال می‌گفت: "خب مردم اینجا خونه نمی‌ساختن چون شهرداری خراب می‌کرد. مردم می‌دیدن که جاهای دیگه خونه‌های ساخته شده رو خراب می‌کنن، بهمین جهت اینجا هم نمی‌ساختن تا خراب نکنن".

در حال حاضر (اواسط آذر) خانه‌سازی در منطقه ادامه دارد (البته نه به شدت سابق) و کسی هم جلوگیری نمی‌کند و بین مردم این زمزمه هست که می‌خواهند جواز بدهند.

از زنی که خودش مشغول ساختن خانه‌اش بود، پرسیدم: "حالا هم میشه خونه ساخت یا نه؟"

گفت: "آره، زود بخر، بساز و ببر بالا. همینطوری هم می‌تونی بغل زمین ما زمین بخری و بسازی و تا اشکالی پیش نیامده، بساز و تمام کن که بعد از ساختن دیگه نمی‌تونن خراب کنن".

۵۶/۹/۲۳





مشیریه

اوضاع کلی منطقه: صاحب اصلی زمین‌های مشیریه امیرسلیمان و امیر وحدت از خانه‌های قدیمی می‌باشند. زمین‌های این منطقه ۶-۵ سال پیش تفکیک شده و در دست چند بنگاهی گردن کلفت قرار گرفته است.

بهای زمین‌های مشیریه، سال گذشته متری ۴۵-۴۰ تومان بود که امسال قبل از آزادی به متری ۶۰-۵۵ تومان می‌رسد. بعد از آزاد شدن خانه‌سازی به متری ۴۵۰-۴۰۰ تومان بالغ می‌شود که در حال حاضر نیز در همین حد است.

بهای مصالح و دستمزد بنا و کارگر ساختمانی و نحوه وام دادن بانکها، یا یاخچی‌آباد فرقی ندارد که در گزارش این شهرک آمده است.

خدمات شهری و بهداشتی: مشیریه رانه می‌شود شهرنامید و نه اسم ده بر رویش گذارد. غیر از خیابان اصلی که از خیابان خاوران شروع شده و به کارخانه گچ و شن و کارخانه سیمان ری منتهی می‌شود، هیچ یک از خیابانهای آن آسفالت نیست. خانه‌ها آنقدر پراکنده‌اند که کوچه‌ها هنوز شکل نگرفته‌اند. تیرهای چراغ برق فقط در چند خیابان اصلی دیده می‌شوند و بقیه مردم اگر بخواهند از برق استفاده کنند خودشان باید سیم و... بخرند و برق را به محله‌شان برسانند.

آب اینجا چند سال است که از یک منبع شخصی که مال فردی بنام مراد می‌باشد تأمین می‌شود. وی از هرخانه‌ای ۵۰۰ تومان حق انشعاب می‌گیرد. اما هنوز به نقاط پائین و جنوب منطقه لوله‌کشی آب نرسیده و الان اگر اهالی این نقاط بخواهند از همان منبع آب بگیرند باید برای هرخانه ۵-۴ هزار تومان (به‌ازاء هر متر ساختمان ۶۰ تومان) بدهند تا بتوانند آب چاه دریافت کنند! در صورتی که مردم تن به این معامله ظالمانه نمیدهند. در نتیجه آب مورد نیاز این مردم،

از آبی که تانکرها، از قرار هر تانکری ۸۰ تومان می‌آورند تأمین می‌شود. هر خانواده در خانه‌اش تعدادی بشکه‌های بزرگ خالی دارد که هریک از آنها با ۵ تومان پر می‌شوند.

از دارو و داروخانه و دکتر و... خبری نیست.

مدرسه ندارد و بچه‌های منطقه برای تحصیل به مسعودیه می‌روند.

اوضاع خاص منطقه: تعداد چادرها و آلودگی‌های منطقه قبل از آزادی خانه -

سازی به ۱۵۰ عدد می‌رسید. و آن عده از آلودگی‌ها که قبلاً (از ۳ - ۲ سال پیش) در منطقه بوده‌اند و به ۷۰ - ۶۰ دستگاه می‌رسند، بیشتر از مهاجران روستایی هستند. بقیه نیز که از پارسال و مخصوصاً "بعد از عید امسال آمده‌اند، اکثراً از خانواده‌هایی می‌باشند که از فشار کرایه‌های سنگین اجاره‌نشینی به خارج از محدوده و حواشی شهر هجوم آورده‌اند.

اقشار تشکیل دهنده مردم مشیریه، عمدتاً "اقشار پائین خرده بورژوازی و کارگران می‌باشند که اخیراً" یک عده از اقشار نیمه مرفه خرده بورژوازی نیز از قبیل صاحب تاکسی و غیره به منطقه آمده‌اند اما تا حالا تعدادشان چندان قابل توجه نبوده است.

در قسمت پائین منطقه (جنب کارخانه جدید سیمان ری) پاسگاهی مرکب از چند درجه‌دار و سرباز برای حفاظت از تأسیسات کارخانه جدید وجود دارد.

پروژه خانه‌سازی در مشیریه

و مبارزات مردم

تاریخچه مشیریه به ۱۲ - ۱۰ سال پیش می‌رسد، عده‌ای کم‌کم آمده و حدود ۶۰ تا ۷۰ خانه بطور پراکنده در بیابانی وسیع می‌سازند و ساکن می‌شوند. یکی از اهالی که در همان سالها آمده بود، تعریف می‌کرد*: از ۱۲ - ۱۰ سال قبل تا

*: "برق اینجا از یک موتور خصوصی تأمین می‌شد که تا ساعت ۱۰ شب کار

می‌کرد بعد خاموش می‌شد تا ساعت ۵ عصر روز بعد." از ۱۲ - ۱۰ سال...

۵-۶ سال قبل یک عده آمده و خانه‌هایی می‌سازند که به حدود ۱۲۰-۱۰۰ دستگاه می‌رسید از آن به بعد بعثت پیگیری مأمورین شهرداری، خانه‌سازی متوقف می‌شود و کسانی که از ۵-۶ سال قبل بدینطرف، می‌خواستند روی زمین خودشان بنشینند، از اطاق ماشین‌های باری یا حلبی و... آلونکی درست کرده و در آن زندگی می‌کردند. این عده تازه وارد و خانه‌های قدیمی کلا" در قسمت شمالی منطقه (بموازات جاده خراسان (خیابان خاوران) درحاشیه باریکی و با طول وسیعی پخش شده‌اند که اگر آلونکهای ساخته شده را حدود ۸۰ دستگاه حساب کنیم، کل خانه‌های ساخته شده با آلونکها در منطقه به ۲۰۰ دستگاه می‌رسد (اواخر تابستان ۵۵).

زنی می‌گفت: "۹ سال پیش اومدیم و ۲ قواره زمین خریدیم از قرارمتری ۱۰ تومن که خانه بسازیم. تا امدیم به خودمون بجنیم، گفتن خارج از محدوده‌س و ساختن خانه ممنوع است. ما هم نتوانستیم بسازیم و تا پارسال مونده بود. ما هم که دیدیم دیگه نگه داشتنش فایده‌ای ندارد، خواستیم بفروشیم. اما اومدیم دیدیم متری ۲۰-۱۰ تومن بیشتر نمی‌خرن، رفتیم و باز چند ماه دیگه برگشتیم (اواخر تابستان ۵۵) دیدیم هنوزم از ۲۰ تومن بیشتر نمی‌خرن و چون پولش چیزی نمیشد، نفروختیم و نگه داشتیم تا اینکه پارسال اواسط زمستون بنگاهی آمد و گفت که زمین تون از قرار متری ۹۰ تومن می‌خرن، ما که تعجب کرده بودیم که چطوری شده قیمت زمین رفته بالا، حدود عید امسال اومدیم و نگاه کردیم دیدیم که وضع عوض شده و یک عده در قسمتهای وسط منطقه (که تا آنزمان خالی بود) چادر زده و زندگی می‌کنن. (کلا" تعداد چادرهایی که بعد از عید به این منطقه اضافه شده به ۷۰ تا می‌رسید)، ما که اینطوری دیدیم دیگه تصمیم گرفتیم نفروشیم و خودمون بیاییم چادر بزیم و اینجا بشینیم."

گفتم: "پس چرا قبلا" نمی‌آمدین؟"

می‌گفت: "این چند سال آخری دیگه از مستأجری جونم به لبم رسیده بود. هر سال می‌باید یک خانه عوض می‌کردیم و هر سال یکی دوماه دنبال خونه می‌گشتیم. بعد از ده ماه باز دوباره باید دنبال اطاق خالی بگردیم. برای همین دیدم که در چادر راحت‌تر از مستأجری هستیم، تصمیم گرفتیم بیاییم اینجا. ولی تا

خود، ونو جمع و جور کردیم چند ماه طول کشید که اونوقت مردم گفتن در جاهای دیگه آزاد شده و همه می سازن. ما هم بدون اینکه چادر بزیم شروع به ساختن کردیم" (حدود ۲۰ مرداد بود).

سپس تاریخ دقیق شروع آزادی خانه سازی را از ۶-۵ نفر پرسیدم که همگی گفتند: "۸-۷-۶ روز مانده به رمضان". که تقریباً "۲۰ مرداد می شود. با دویسر بچه که ۸-۷ ساله هستند و خانه درست کرده اند صحبت می کنم. می گویم "قبلا" اینجا خیلی چادر و آلونک بود؟"

جواب می دهند: "نه، خیلی زیاد نبود. بطور پراکنده و تک و توک همه جا پخش شده بودن." می گویم: "در موقع خراب کردن با ما موریین دعواتون شد؟" می گویند: "نه، مردم چکار می تونستن بکنن؟ اونا مرتب می اومدن و بابلدوز چادرها و آلونکها را خراب می کردن و می رفتن". و درحالی که به ساختمانی اشاره می کرد می گفت: "اون خونه قبلا" آلونک بود و بارها اومدن و خراب کردن، اوهام دوباره می ساخت. با اینکه صاحبش خودش مأمور شهرداری است ولی فرقی نمی داشتن. آخرسر مرده خودش از شهرداری بیرون اومد و کار دیگری گرفت."

با زنی که شوهرش در لیلا ند موثر کار می کند و ۹ سال است که اینجا خانه خریده است صحبت می کنم. می گوید: "وقتیکه در جاهای دیگه مثل خانی آباد، آزاد شد اینجا هم همه شروع کردن به ساختن ولی ما که خونه داشتیم. اما از بانک رفاه ۳۰ هزار تومن پول گرفتیم تا در آنطرف حیاط خانه مان اطاق و آشپزخانه و حمام بسازیم."

زنی که شوهرش شاگرد بازار است (خرده پا) و اینجا از چوب و نایلون و... برای خودشان خانه و مغازه درست کرده اند می گفت: "۶-۵ ماه است که اینجا آمده ایم و قبلا" مستأجر بودیم. ۶-۵ ماه قبل اینجا تعدادی آلونک و چادر بود که فقط ۴-۳ تا خانه درست شده بود (البته منظورش دور و بر آلونک خودش است) ما هم اومدیم و چادر زدیم تا اینکه امسال آزاد شد و همه ساختن و باز ما چون پول نداشتیم، نتونستیم بسازیم. حالا هم منتظریم تا جواز بدن تا مصالح ارزون بخریم و بسازیم."

با یک ارتشی بازنشسته ۴۰-۳۵ ساله ای که بر اثر تصادف یک چشمش را از

دست داده و تیپ کارگری و برخوردی توده‌ای دارد، صحبت می‌کنم راجع به اینکه چطوری ساختند می‌گوید: "ما قبلاً" چادر نشین بودیم و چند سال بود که اینجا زمین خریده بودیم تا اینکه اول تابستان امسال خانه چوبی درست کردیم و با اینکه ما مورین مزاحم می‌شدن و هرکس که چادر یا آلونکی تازه می‌ساخت، خراب می‌کردن ولی من یکجوری سرهم بندی کردم و ساختم. ما مورین که می‌اومدن بارشوه راهشون می‌انداختم ولی اغلب هیچکس نمی‌تونست بسازه و همینطور ممنوع بود. موقع خراب کردن هم دعوائی نشد و مردم بعد از هر خراب کردنی دوباره می‌ساختن برای اینکه از خطر تخریب در امان بمونن یک عده زیر زمین کنده و تویش می‌رفتن و با هزار و یک حيله و کلک دیگه.... بعد از اینکه یک ماهی نشستیم من از پشت دیوار چوبی آلونک شروع به ساختن دیوار کردم و یواش یواش ساختم و ما مورین هم خراب نکردن" (چون نمی‌دیدند) (در ماه تیر ساخته بود).

می‌پرسم: "پس چرا شما امسال خانه چوبی درست کردید؟ و اینکه امسال خیلی‌ها هجوم آوردند".

او ضمن تأیید این مسئله می‌گوید: "آره دیگه، آدم همیشه جایی میره که یک عده دیگه هم باشن. من اگر قبلاً" تنها اینجا می‌اومدم که نمی‌تونستم بمونم. امسال مردم بر اثر فشار مستأجری کم‌کم به اینجا اومدن. منم اومدم دیدم یک عده جمع شدن بهمین جهت منم اومدم".

با مرد بقالی که ۱۱ سال بود در منطقه خانه داشت صحبت می‌کنم. می‌گوید: "والله معلوم نشد. قبلاً" اصلاً" نمی‌داشتن آجری روی آجر بره ولی امسال چند روز به رمضون مونده همه صبح که بلند شدیم دیدیم یک عده دارن می‌سازن پرسیدیم که چطور شد که می‌سازید گفتند که در همه جا آزاد شده و... بدین ترتیب ساختن و دیگه از اونروز به بعد خراب نکردن."

پیرمردی روستائی که در کنار خانه نیمه ساخته‌ای نشسته بود می‌گوید: "اینجا مال پسر مه که کارگر چاپخونه است. قبلاً" مستأجر بوده و زمین را نیز ۳ سال است که خریده ولی چون خونه‌سازی ممنوع بوده اینجا نمی‌آمده ولی امسال می‌یاد می‌بینه که مردم دارن می‌سازن اونم می‌یاد اینجا می‌سازه و..."

تعداد خانه‌های موجود در این منطقه به حدود ۹۰۰ - ۸۰۰ دستگاه می‌رسد

که اغلب بصورت پراکنده در تمام منطقه پخش هستند.

۵۶/۹/۲۰

مشیریه (سیمان)

مشیریه در ضلع جنوبی و انتهای جاده مسگرآباد قرار دارد. * زمینی به مساحت ۱۰ هکتار از این منطقه، و قبل از اینکه مبارزات مردم برای خانه‌سازی شروع شود، توسط شرکت دولتی سیمان ری، غصب شده و این شرکت با سرعت در حال بنا و پیاده‌کردن تأسیسات خود می‌باشد. از قرار معلوم، از آنجا که این زمینها تقریباً در دامنه کوههای کم‌ارتفاع جنوب شرقی تهران قرار دارند. دولت برای بهره‌برداری از منابع سنگهای این کوه‌ها، این قسمت را در اختیار سیمان ری، قرار داده است.

زمینها از چندین سال قبل، (۲۵ - ۲۰ سال پیش) بواسطه اغوا و تبلیغات شدید چند بنگاهداری در ۴۰۰ قطعه که روی نقشه مشخص شده بود، بفروش می‌رود، بهمین جهت حتی محل دقیق زمینهای مردم مشخص نیست:

بعد از اینکه مردم در مناطق گوناگون، از جمله "هاشم‌آباد" و "مشیریه"، بخانه‌سازی پرداختند، مالکان زمینهای این منطقه، برای شناختن زمین و ساختن خانه، به محل مراجعه می‌کنند، که اولاً: "آنها را دریای کوه تا هموار و یا به عبارت دیگر تپه مهور یافتند و ثانیاً" در تصرف و غصب شرکت دولتی سیمان دیدند. در واقع از طرفی خود را اغفال شده چند بنگاهداری کلاهبردار دیدند، از طرف دیگر مواجه با زور و قانون جنگل دولتی شدند. [لازم به تذکر است که عمده مالکان این زمینها، از اقشار مختلف خرده بورژوازی (از کاسب تا ارتشی و...) و قشر مرفه کارگری هستند، "اقلیت آنها را کارگران نیمه مرفه تشکیل می‌دهند"]

مردم اول بسراغ بنگاهداریها می‌روند، آنها که کم‌کم خود را با هجوم مردم،

* راجع به خانه‌سازی "در مشیریه" به گزارش قبلی مراجعه کنید.

که بدلیل زمینه مساعد خانه سازی، هر روز بیشتر میشد، می بینند، فرار را بر قرار ترجیح می دهند. مردم هم که از آنها دل پر خونی داشتند، شیشه و پنجره مغازه - هایشان را خرد می کنند. گروه زیادی از مردم، زن - مرد و بچه، هر روز بسراغ زمینها می آمدند و گروهی دیگر باصطلاح عهده دار اقدامات قانونی شدند، و در نهایت همدیگر را از نتیجه کارشان مطلع می کردند. عده ای که به سرزمینها برای مختل کردن کارهای ساختمانی "شرکت سیمان" می آمدند، طی دو ماه مبارزه، توانسته بودند، تا حدودی مانع پیشرفت عملیات ساختمانی شوند. در این مدت بارها با اعضای شرکت و مهندسين و... درگیر شدند. بطوریکه طرفین بخوبی همدیگر را می شناختند. البته تضادی بین کارگران و این عده وجود نداشت. آنها مطیعانه به خواستهای مردم پاسخ می گفتند، در بعضی از این درگیریها، ژاندارمها هم دخالت می کردند و با گذاشتن مسلسلها در نزدیک ساختمانهای محل تجمع کارکنان شرکت، سعی در ارباب مردم می کردند. آنها که بدنیاال مراحل قانونی بودند، به کارخانه سیمان شهرری، نخست وزیر، دادسرا، شهرداری و وزارت منابع طبیعی رفته و هیچ نتیجه ای نگرفته بودند. کارخانه سیمان هم چند بار به بعضی از آنها پیشنهاد کرده بود که قیمت زمینها را بآنها بپردازد، البته بقیمت خریدشان، که مردم شهیدا" با آن مخالفت کردند، چه از طرفی با آن مبلغ ثلث آن زمین را هم پس از چند سال نمی توانستند بخرند، ثانیاً "معامله زمین در اغلب مناطق آزاد نیست. آنها خواستار زمین بودند، حال در هر نقطه ای که می خواهد باشد - البته جایی که بتوانند بسازند - زمینهای اغلب آنها در قطعات ۱۲۰ متری بود.

بالاخره روز سه شنبه ۲۲ شهریور برخورد شدیدی بین مردم و کارکنان سیمان ری روی می دهد و پاسگاه هاشم آباد دخالت می کند. در این روز مردم قول دو - جانبه ای از دست اندرکاران شرکت و رئیس پاسگاه می گیرند، مبنی بر اینکه روز جمعه مراجعت کنند تا شرکت مهندس آورده و زمینها را باصطلاح "پیااده" کنند. و سپس تکلیف آسایی را که زمینشان در این محدوده افتاده، روشن کنند.

روز جمعه ۲۵ شهریور، مردم بتدریج سراغ زمینها می آیند. در این روز بدلیل تعطیلی جماعت بیشتری جمع شده بودند. در اول طبق معمول، کارگران شرکت را

بیگار کردند که البته بدون کوچکترین مقاومتی از طرف کارگران صورت گرفت. مردم روزی زمین مسطحی جمع شدند. از مسئولین کارخانه و رئیس پاسگاه خبری نبود. ابتدا نماینده مردم، که از چند وقت پیش بعنوان سخنگوی آنها، انتخاب شده بود*، مردم را برای سخنرانی جمع کرد. گزارشی از فعالیتهای قانونی که پیگیری کرده بود، داد و گفت به نخست وزیر و... مراجعه کرده و خلاصه تا بحال نتیجه امیدبخشی نگرفته است. او در ادامه گفت: "به پشتیبانی شما احتیاج دارم، شما هر قدر شورشهای خود را گسترش دهید، من دستم بازتر خواهد بود"! زنی که حدود ۴۵ سال داشت و سبزو وضع مناسبی نداشت و پرونده‌ای از اقداماتش را میشد در زیر بغلش دید، پیشنهاد می‌داد که زمینهای مسطح و صاف شده از طرف شرکت را کنده و چادر بزنیم و بچه‌هایمان را باینجا بیاوریم. او با دیدن یک کارگر شرکت صدایش را بلند کرد که: "امروز اینجا کشت و کشتار راه خواهیم انداخت، یا بایستی از شما چند نفر بمیرند و یا از ما فقیر بیچاره‌ها". او سپس رئیس پاسگاه هاشم‌آباد را به باد فحش و ناسزا گرفت که او از همه نامردتر است. او آنروز ما را خاموش کرد، قول شرف داد که جمعه باینجا برای روشن کردن تکلیفمان بیاید. ولی شرف نداشت که به قولش وفا کند و... و یا مردی ۳۰ ساله پیشنهاد می‌داد که بایستی تمام اجناس و ابزار شرکت را که در عدلهای چوبی بسته‌بندی شده‌بود، به آتش بکشیم. "بایستی ساختمانهای پیمانکاران را خراب کنیم" او خودش بیلی برداشت و مشغول شد. این گروه در اکثریت بودند که محافظه‌کاران کم‌کم مورد عتاب و خطاب گروه اول قرار گرفته و صحنه را ترک می‌کردند. تا بالاخره تصمیم گرفته شد که بیل و کلنگهای شرکت را برداشته و هرکس برای خودش محدوده تعیین کند و فردا چادر آورده در همانجا نصب کنند. و چنین کردند. حرکت مردم بطرف ساختمانها، مسئولین را ترساند و بلافاصله به پاسگاه تلفن کردند و در همین حول و حوش یک استوار و چند سرباز با تفنگهای M_1 پیدایشان شد. بطرف ساختمانها رفته و در آنجا مستقر شدند. مردم هم به کندن زمین مشغول شدند ولی پس از

*: یک خبر هم حاکی است که مالکان زمینها، با پرداختن نفی ۲۵۰ تومان یک "وکیل" گرفته‌اند تا بکارهای قانونی‌شان رسیدگی کند.

اینکه کسی را مانع خود نیافتند، اقناع نشده دست از کار کشیدند. پس بطرف ساختمانها رفته و در آنجا مستقر شدند. ساختمانهایی که نیروهای انتظامی در آن قرار داشتند.

پس از تجمع مردم در اطراف تأسیسات، یک گاز ارتشی که حامل یک استوار و چند سرباز بود، نزدیک شد. استوار دوم پس از پیاده شدن شروع به نطق برای مردم کرد که "من الان میروم و رئیس پاسگاه مرکزی، فرمانده گروهان و... را میآورم تا تکلیف شما را روشن کند. منتظر باشید". و سپس رفت. پس از مدتی یک گروهان سوم ارتش که جوان و اونیفورم بتن داشت، و گویا او هم صاحب یک قطعه زمین بود، جمعیت را کنار زد و روبروی استوار ایستاد و بدون اینکه احترامی به او بگذارد، شروع به بازخواست از او کرد که: "شما اینجا چکار می کنید؟! مگر اینجا دعوا شده که شما آمده اید؟! بروید پی کارتان بگذارید مردم حقشان را بگیرند و...". استوار که ناراحت شده بود، منظور گروهان را جویا شد. گروهان گفت: "رئیس کارخانه سیمان "مهدوی" کجاست؟ "استوار: "چکارش داری؟" گروهان: "میخواهم او را بکشم!". استوار: "خوب، برو بکش!". گروهان: "تفنگت را بده تا بروم!". او پس از کمی جر و بحث با استوار به میان مردم آمد و حسن نیت خود را بآنها ثابت کرد که: "منهم زمین دارم و تنها راه را در این میدانم که این ساختمانها و شرکت را به آتش بکشیم. تا کسی بیاید و جلییمان را بگیرد" آنوقت او را بکشیم تا بالاخره بدادمان رسیدگی کنند. وگرنه اینکه همینطور زیر این آفتاب جمع شویم فایده ندارد من خودم حاضرم هرکاری که بگویید بکنم، " من امروز فدای شما مردم می شوم!". بگذارید چند نفر کشته شوند تا بقیه راحت باشند" و این جمله را چند بار گفت که: "من فدای شما مردم" و مردم چندبار هورا کشیدند و دست زدند. او پس از کمی پرسه زدن و صحبت کردن با مردم رفت. در این میان زنی ۳۰ ساله، سعی در تبلیغ و تهییج مردم داشت و انگشت بر سر غیرت مردان می گذاشت. مثلاً "به یکی می گفت: "فقط بلدی شکم گنده کنی! غیرتت پس کو؟ آه، اگر من مرد بودم، چه کارها که نمیکردم و...". در همین حین، یکی از شیشه های ساختمان شرکت، توسط جوانکی ۲۰ ساله شکست. پیگیری مهندس شرکت برای تحویل او به ژاندارم کار خودش را کرد. مهندس که خود را راننده شرکت جا زده بود، جوانک

را دیده بود و می‌کوشید که او را به استوار نشان دهد. استوار که تیپ جالبی داشت پس از شناخت فرد مزبور، بطرفش آمد و آهسته در گوشش گفت: "بقیه شیشه‌ها را هم بشکنید تا خلاص شویم!" از آنطرف مهندس فوق، با خارج شدن از ساختمان، مورد تهاجم مردم قرار گرفت و مجبور شد به داخل ساختمان فرار کند. مردم پس از فرار او به ساختمانها حمله‌ور شدند و کلیه شیشه‌ها را شکسته، ساختمان نیمه‌سازی را با هل دادن (تحت رهبری همان زن ۳۰ ساله) خراب کرده و دو ماشین ساختمانی شرکت را واژگون کردند. در این جریانات، کارمندان شرکت بدرون ساختمانها خزیده بودند و ژاندارمها با هدایت همان استوار، بطور مطلق از دخالت خودداری کردند و دست مردم را تا پایان کار باز گذاشتند. در آخر هم استوار با روئی خوش با مردم برخورد کرد! از او سؤال کردم که: "اگر پایش بیفتد، مردم را خواهد زد؟" در جواب گفت: "من غلط بکنم! من درد مردم را می‌فهمم، اینجا می‌خواهند حقشان را بگیرند و تازه تعدادی از همقطاران ما هم در بین همین مردمند، که باز هم با خود ما هیچ فرقی ندارند".

در همین احوال، مردی که از یک پا فلج بود، و حدود ۹، ۱۰ تا شناسنامه در دست داشت، مردم را بدور خودش جمع کرده بود و با صدای حزن‌انگیزی در حالیکه شناسنامه‌ها را می‌شمرد، فریاد می‌زد: "آریا مهر! کجایی؟ بشمار یک، فرحناز! کجایی؟ بشمار ۲، ولیعهد! کجایی؟ بشمار ۳، و... و باین ترتیب تا به ده رسید. او از این طریق و با زبانی تصویری و گویا، فرسنگها فاصله بین مسایل مزدوران امپریالیسم جهانی، بورژوازی حاکم و هزار فامیل را با مسایل توده‌های زحمتکش بیان می‌کرد. بعد از این جریان، استواری که برای آوردن روئسای ژاندارمری رفته بود، آمد و گفت از شانس شما مردم، همه جمع بودند، حالا میرسند. مردم هم که پس از ابراز خشمشان، با حمله به ساختمانها، اندکی آرام شده بودند، در سایه دیوارها جمع شده، چند نفر، چند نفر، باهم مشورت می‌کردند و بعضی‌ها هم محل را ترک کردند.

پس از مدتی سه جیب ژاندارمری با چراغهای روشن هویدا شدند و مردم جاوید شاه!! گویان بطرفشان رفتند. افراد جیبها را یک سرهنگ تمام، یک سرهنگ دوم و معاون هنگ ژاندارمری تهران، یک سروان (رئیس پاسگاه هاشم‌آباد) و سروانی

دیگر و حدود ۱۰ سرباز تشکیل می‌دادند که با قلیها حدود ۳۰ نفر می‌شدند. سرنهنگها پس از بازرسی ساختمانها و اندکی مذاکره، دیدن شیشه‌های شکسته، تصمیمگیری کردند. بدین ترتیب که سرنهنگ دوم مردم را بدنبال خود تا محوطه‌ای باز کشید! - دور از ساختمانها و سپس آنها را برای سخنرانی به نشستن دعوت کرد. بعد افراد ژاندارمری مردم را محاصره کردند. او با لحنی تند شروع به ارباب و تهدید و تحبیب مردم کرد. عملشان را شارلاتان‌بازی خواند و آنها را بدنبال کردن راههای قانونی سوق داد. او تا خواست از شیشه‌های شکسته بگوید زنی که در قبل از او صحبت کردم، گفت: "ما شیشه‌ها را نشکسته‌ایم و..." که سرنهنگ چون سگی هار و به پیروی از سیاستهای آموزش گرفته‌اش مبنی بر خفه کردن صداها و آنهم تک به تک در چنین جوهایی به او پرید و از لابلای جمعیت خود را باو رساند و با زدن چند مشت به شانه‌هایش، به سربازان دستور داد که او را ببرند. و ادامه داد: آنقدر میدهم با ته تفنگ به فلانت بزنند... که... حالا برای ما میتینگ می‌دهد؟! این عکس‌العمل خشن توانسته بود در ارباب مردم نقش عمده‌ای بازی کند. سپس گفت: "شما جمعیت اینجا که هیچ، ده برابر اینهم که باشید، ظرف چند دقیقه ما میتوانیم شما را خاموش کنیم، که هیچکدام نتوانید جیک بزنید!! ما نمی‌خواهیم با شما به خشونت رفتار کنیم!! اگر هم هر دردی دارید راه قانونی دارد، دولت این سندها را امضاء کرده و بشما داده، پس زمین شما را هم خواهد داد! راه قانونی‌اش این است که شما به ژاندارمری "هاشم‌آباد" مراجعه کنید و طی شکایت، مشخصات خود را اعلام کنید، ما هم پس از بازرسی، از شما پرونده‌ای تشکیل داده، به دادسرا خواهیم فرستاد تا بکار شما رسیدگی کنند. "چندین نفر بلند شدند و هرکدام راههای باصطلاح قانونی‌ای که طی کرده بودند که گسترشی بسیار بیشتر از ادعاهای کذایی سرنهنگ داشت، عنوان کردند. از جمله این افراد، نماینده بود که مدارک لازم را هم برای طی این مراحل در دست داشت. که ضمناً "توده‌نی بود به سرنهنگ ولی او از رو نرفته و باز هم با زور قانون جنگل که منطق و عقل با آن میانه‌ای ندارد، گفت: "همان که گفتم. حالا بلند شوید و یکبار دیگر راهی را که در پیش پایتان گذاشته‌ام دنبال کنید! منم دستور خواهم داد که رسیدگی کنند!!" بعد رئیس پاسگاه هاشم‌آباد صحبت کرد که محتوای بحث

او بر سر این بود که چرا به ساختمانها حمله کرده‌اید، شما کارتان را خراب کردید، و در درجه اول بایستی پاسخگوی آن باشید. از دفعه دیگر چنین و چنان خواهم کرد و... و مردم هم بلند شده و علیرغم عدم اعتمادی که نسبت به این راه داشتند، به پاسگاه هاشم‌آباد رفته و هویت و مدارک خود را ارائه دادند. ژاندارمری هم برای دریافت پاسخ و عده پانزده روز دیگر را بآنها داد.

در حین سخنرانی‌ها، ژاندارمها بکمک کارمندان شرکت ۸ نفر مرد و همان‌زن را با اتهام تخریب اموال دولتی دستگیر کرده و به پاسگاه بردند که کوچکترین حمایتی از طرف بقیه از آنها بعمل نیامد. این تعداد می‌بایستی پاسخگوی شرکت میشدند که ادعای ۴۰۰ هزار تومان خسارت کرده بود. در مدت این پانزده روز، همه فعالیت‌های مردم متوقف ماند.

آخرین خبر حاکی است که قرار شده است (بعد از قریب دو ماه سر دواندن) زمینهایی در شمال "شهرک سیمان"، شرق "دولت آباد" را در عوض زمینهای غصب شده به مردم واگذار نمایند. (به نقشه مراجعه شود).

۵۶/۹/۱۴

